

۲

پرولترهای جهان متحد شوید!

مسائل



بین‌المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۹

فهرست مقالات این شماره :

| صفحه | عنوان | نویسندگان مقاله ها |
|---------|--|--------------------|
| ۱۵ - ۳ | لنین و پیشرفت و ترقی جامعه بشری | میخائیل سوسلف |
| ۲۵ - ۱۶ | از یازگشت به " جنگ سرد " باید جلوگیری کرد | جیمس اوست |
| ۴۳ - ۲۶ | سی و هشت سال مبارزه پیگیر در راه استقلال ملی، آزادی و حقوق زحمتکشان (به نقل از مجله " دنیا " شماره ۲ سال ۱۳۵۸) | نورالدین کیانوری |
| ۵۰ - ۴۴ | اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی در ایران | علی خاوری |
| ۵۶ - ۵۱ | مرحله تازه انقلاب | - |
| ۶۴ - ۵۶ | انتخاب راه | انیس حسن یحیی |

لنین و پیشرفت و ترقی جامعه بشری

میخائیل سوسلف

عضو پرووی سیاسی کمیته مرکزی حزب
کمونیست اتحاد شوروی
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد
شوروی

در تاریخ جامعه بشری روزهایی وجود دارد که برای همیشه در خاطر نسلهای آینده نقش می بندد. این قبیل روزها دوره های بسیار مهمی را مشخص میکنند که نشان دهنده نوعی نقاط مخصوص رسیدگی به حساب پیشرفت و ترقی اجتماعی است. روز ۲۲ آوریل برای مردم شوروی و برای زحمتکشان سراسر جهان از چنین روزهایی است. صد و همال پیش در چنین روزی انسانی متولد شد که مقدر بود چرخش عظیمی در پیشرفت جامعه را رهبری کند.

ولادیمیر ایلیچ لنین فرزند بزرگ روسیه، ایجاد کننده حزب کمونیست و نخستین کشور سوسیالیستی جهان و رهبر طبقه کارگر جهانی در شمار آن دسته از شخصیت های تاریخی است که با گذشت سالها درجه اهمیت آنها هر چه عمیق تر در رخشان تراشکار میشود و بدون مراجعه به خلافت چند جانبه و آموزش و مضمون و سمت اجتماعی عصر ما را نمیتوان درک کرد.

۱

لنین راهب حق معماران هفتم جامعه کمونیستی، نخستین سازمان دهنده و سازنده این جامعه میماند. بهراتیک مبارزه انقلابی طبقه کارگر در راه سوسیالیسم و کمونیسم که قرن بیستم زیر لوای آن سپری میگردد وی را برای ایفای این نقش برگزید.

راه پیشکسوتان همواره دشوار است و هنگامیکه قله های اجتماعی فتح نشدند تاریخ را تسخیر میکنند این راه دوسه برابر دشوار تر و غیر نجات است. کارل مارکس کونارهای پارسی را که قهرمانان ه میکوشیدند نظام بورژوازی را درهم کوبند و حاکمیت پرولتری را برقرار سازند " پیورش بوندگان به آسمان نامید. وظیفه بزرگ رهبری انقلاب پیروزمند پرولتری و آغاز تحقق علمی آموزش مارکس در باره رسالت تاریخی وجهانی طبقه کارگر، بحثا به سازنده جامعه نو و تجسم سوسیالیسم علمی در زندگی روزمره میلیونها انسان بعهده لنین و حزب بلشویکها واگذاور گردید.

مارکسیسم را وظف و تبلیغ کنیم و عملاً با آن قطع ارتباط نواقیم ، بعکس ما باید از تجزیه و تحلیل کثرت آنها در رسپای گرانقدری برای آیند ، بگیریم " (۱) .

لنینیسم بمنزله ادامه مارکسیسم و بمثابة پاسخ بمنشأ زمین بسط و تکامل مداوم آن در شرایط تصویرش در دوران تاریخ جهان عبارت است از تمصیص علمی عمیق مجموعه تجارب انقلابی پرولتاریسای تمام کشورها که در عین حال توانائی ومهارت انطباق و بکار بردن خلاق وموفقیت آمیز این تجربه بین المللی وقوانین واصول عام منتج از آن را با توجه به ویژگی ملی ومشخص وتاریخی هر کشور معین نیز در بر میگیرد .

تشکل وتشبیه نظریات لنین بمثابة پیروسه همهجانبه چند برابر کردن میراث مارکس وانگلس ونفی ترساختن خلاق آن در نظر ما مجسم میگردد .

در واقع هم این لنین بود که با اتکا به آموزش مارکس در باره قانونمندی پیشرفت جامعه پرولتاریائی عمیقترین تجزیه و تحلیل پدیده های نوکفیتی را که در فورماسیون اجتماعی - اقتصادی سرمایه داری بوجود میآید بدست داد و بدین ترتیب تئوری یکپارچه علمی امپریالیسم را بمثابة عالیترین و آخرین مرحله سرمایه داری بوجود آورد . او با اتکا به نظریه مارکس در باره مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا تئوری انقلاب سوسیالیستی را در انطباق به شرایط تاریخی نوبت پور همهجانبه بسط و تکامل داد ، استراتژی علمی اتحاد های گسترده طبقاتی پرولتاریا با دهقانان وسایر قشرهای زحمتکشان در مبارزه در راه دموکراسی ، آزادی ملی وسوسیالیسم را تهیه و تدوین کرد .

لنین با بسط و تکامل آموزشی مارکس وانگلس در باره کمونیسم دانش موزون وهما هنگ مربوط بسه راهبامتد های ساختمان اجتماعی - سیاسی ، اقتصادی وفرهنگی جامعه نورا بوجود آورد . کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی با بهره گیری از این دانش امروزه موفقیت های تازه ای دستنی یابند .

آنچه لنین برای تکامل تئوری اجتماعی - سیاسی واقتصادی مارکسیسم بسط و تکامل استراتژی وتاکتیک مبارزه طبقاتی بدانها افزود واقعا هم عظیم است ، و این کار واحد و زبانی بدان سبب توانست علمی گردد که لنین با استادی ومهارت متد دیالکتیکی - ماتریالیستی مارکس را در تجزیه وتحلیل پدیده ها و پیروسه های تازه بکار برد . در ضمن او نه فقط دیالکتیک ماتریالیستی را که " روح زنده " مارکسیسم نامید به عالیترین وجهی فراگرفت ، بلکه بطور مداوم آنرا تکامل بخشید . لنین که پس از مارکس وانگلس فلسفه را بمنزله " سلاح معنوی " پرولتاریا بشمار میآورد در مبارزه های شدید بانظریات ودکترین های آیدالیستی وماتریالیستی ، ماتریالیسم دیالکتیک وماتریالیسم تاریخی را همه جانبه تکمیل کرد . دایره بسیاری روسی از مسائل حاد ومیرم از تازه ترین دست آورد های علوم طبیعی تا عرصه های تازه زندگی معنوی جامعه وفرقه آیدئولوژی وپسیکولوژی اجتماعی تسودها تاثیر متقابل زندگی اجتماعی وآگاهی اجتماعی ، اقتصاد وسیاست ، همه بطور مداوم در مد نظر او قرار داشت .

آثار فلسفی لنین نیز مانند تمام خلاقیت وی ، در آخرین تحلیل ، سرشار از زمینی راسخ برای رسیدن به یک هدف بزرگ یعنی آزادی اجتماعی پرولتاریا وتام زحمتکشان است . آنچه لنین در علوم اجتماعی - سیاسی ، اقتصادی وتاریخی انجام داد ، با اکتشافات وتعمیم های کلی فلسفی وسوسیولوژی اوارتباطی ناگسستی دارد .

سرنوشت تاریخی اندیشه‌های لنین و بسط و تکامل پیروزمندانه آنها گواه انکارناپذیری بسوی یکپارچگی ارگانیک آموزش کبیرپرولتری و وحدت ناگسستنی تمام اجزای متشکله آنست. کونیسم علمی که به آموزش فلسفی و اقتصادی ویژه آن اتکا نداشته باشد و بخشی از مارکسیسم - لنینیسم بمنزله یک واحد یکپارچه نباشد وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. بهمین ترتیب نه فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک، نه تئوری اقتصادی مارکسیستی نمیتوانند خارج از ارتباط متقابل نزدیک و ارگانیک با آموزش علمی درباره سوسیالیسم و کونیسم، با مبارزه طبقه‌کارگر در راه تحقق علمی آن بدرستی درک شوند و مشکل صحیحی بسط و تکامل یابند.

امروز برای تمام کسانی که بدون پیشداوری قضاوت میکنند روشن است که آنچه که لنین در عرصه پراتیک انقلابی انجام داد مستقیماً بدین مربوط است که او متفکری مترنگ و دانشمندی نابغه بود است که مرحله نوی را در بسط و تکامل مارکسیسم پی ریزی کرده و تمام اجزای متشکله آن یعنی فلسفه، اقتصاد سیاسی و کونیسم علمی را با احکام اصولاً صهی غنی تر ساخته است.

لنین در تمام دوران زندگی خود در راه تحقق یک وظیفه بزرگ تاریخی یعنی پیوند دادن تئوری سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری و مبارزه توده‌های مردم بطور ارگانیک مبارزه کرده است. روشن است که این وظیفه را یک تن و واحد، یک شخص هر قدر هم که بزرگ بوده باشد نمیتوانست انجام دهد. این کار فقط از عهد سازمان سیاسی پیشتاز طبقه کارگر یعنی حزب انقلابی طراز نوینی که تئوری پیشروی را رهنمود خود قرار داده باشد ساخته بود.

خدمت جاویدان لنین در مقابل روسیه و در مقابل جنبش انقلابی جهانی این بود که او نه فقط آموزش مربوط به حزب طراز نوین و اصول ایدئولوژیک و تئوریک و اصول سیاسی سازمانی آنرا تهیه و تدوین کرد، بلکه جنبش حزبی را هم بوجود آورد. بطوریکه لنین تاکید کرد، فقط چنین حزبی قادر است تمام خلق را بسوسیالیسم رهنمون گردد، نظام تازه ای را سازمان دهد و معلم، راهنما و رهبر تمام زحمتکشان باشد.

لنین بمانند ما میخواست که حزب انقلابی پرولتری فقط وقتی میتواند به کسب وجهه و اعتبار میان توده‌ها یقین حاصل کند که سیاستش با وجود تمام نمرش لازم با پیگیری اصولی و یابداری و قاطعیت طبقاتی ممتاز باشد. این اندیشه لنین که "در آخرین تحلیل سیاست کاملاً اصولی یگانه سیاست واقعا علمی است" (۱) در مبارزه احزاب کونیست در راه سوسیالیسم بطور رخشان تأیید گردید.

لنین ضمن آشکارا سخن یکی از مهمترین قانونمندی‌های پیکار ایدئولوژیک میان پرولتاریا و بورژوازی یادآور میشد که دشمنان مارکسیسم که قادر نیستند شرافتمندانه و آشکار با آن بمقابله برخیزند هر چه بیشتر "لباس مارکسیست هادری آیند" تا آنرا از رون مٹلاشی سازند. البته اشکال ظاهری این "بالاسکه" ایدئولوژیک با گذشت زمان تغییر میکند. ولی خصوصیات عمده و اصلی آنها بی تغییر باقی میماند. این خصوصیت در درجه اول عبارت از تیمه هیچ بیوج مبدل کردن ماهیت انقلابی آموزش ما است. تلاش و کوششهای تازه پرولتونیستی که برای جدا کردن لنین از مارکس و در نقطه مقابل یکدیگر قرار دادن مارکسیسم و لنینیسم بعمل میآید و به هیچوجه هم پدیدتازهای نیست بهمین منظور است.

ولی این قبیل اقدامات کاملاً بی پایه و اساس است. نه فقط پایین علت که آموزش لنین با تمام ریشه و بنیادش با اندیشه‌های استوار و ژرف مارکس و انگلس ارتباط ناگسستنی دارد، بلکه پایین سبب نیز که در فعالیت لنین، حزب بلشویک هائی که ایجاد کرد و در مبارزه تمام احزاب انقلابی طبقه کارگر

که به آموزش لنین مجهز میباشند صورتی رستی تئوری مارکسیستی عملاً با اثبات رسید. پیروزی اکتبر کبیر که دوران تازه ای در تاریخ سراسر جهان کشور بود، پیروزی نظام شوروی که در جنگ کبیر میهنی علیه اشغالگران هیتلری استحکام خود را در پوخته آزمایش نشان داد و تشکیل و پیشرفت موفقیت آمیز جامعه کشورهای سوسیالیستی جهانی گواه قانع کننده این مدعی است.

ما با آنکه به تمام تجربه تاریخ معاصر با برهان و استدلال کامل میگوئیم مارکسیسم واقعی و اصیل خارج از لنین میسر و یا جدا از آن وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. در قطعا مکمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی "درباره صد و هفتمین سالگرد تولد ولا در میرا بلچ لنین" تاکید شده است که "لنینیسم مارکسیسم دوران معاصر و آموزش واحد و یکپارچه طبقه کارگر جهانی و آموزشی است که بطور مستمر در حال پیشرفت و تکامل است" (۱).

۲

لنینیسم جهان بینی انقلابی طبقه کارگر و تئوری عمیقاً علمی است که قوانین عملکرد و پیشرفت جامعه را آشکار میسازد. لنینیسم در عین حال پراتیک از پوخته آزمایش زمان بد آمده سوسیالیسم موجود کنونی است که در شرایط آن دهها میلیون انسان از ملیت های گوناگون زندگی و کار میکنند. حالا برای قضاوت درست درباره سوسیالیسم باید نه فقط به تئوری بلکه به تجربه نیز نگاه و استناد کرد. تضاد فی نیست که مخالفان لنینیسم برای از بین بردن و یا حداقل تضعیف تاثیر آن در توده های مردم میگویند آتش خود را در مستطیبه سوسیالیسم موجود کنونی بمنزله جسم اندیشه های لنین در زندگی و عمل متمرکز کنند. در ضمن "منقدین" ما از خود عدم درک کامل مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم موجود کنونی را نشان میدهند.

سوسیالیسم موجود کنونی (رال) در واقع چیست و چگونه میسر میشود؟ اگر خلاصه بگوئیم جامعه ایست که پایه اساس آنرا مالکیت اجتماعی بروسائل تولید و کار جمعی، تشکیل میدهد و بنا بر گفته مارکس جامعه ایست که بر مبنای جمع گراشی (کلکتیویسم) و مالکیت جمعی بروسائل تولید استوار است (۲). هر فردی که توانائی کار کردن را دارد در جامعه سوسیالیستی بقدر توانائی استعداد و قریحه اش بصورت همگان کار میکند و در ازای کار خود بجهت به کمیت و کیفیت آن مزد میگیرد. در سوسیالیسم طبقات آشتی ناپذیر متخاصم و استثمار فرد از فرد نیست، در نظام سوسیالیستی اتحاد و همکاری طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران وجود دارد، در چنین جامعه ای منتم ملی هم وجود ندارد و تمام ملل و خلقها دارای حقوق برابر میباشند. در سوسیالیسم دولت با اکثریت مردم کشور بیگانه نیست و نیروی نیست که مافوق مردم قرار داشته باشد، بلکه دولت عبارتست از خلقی که از لحاظ سیاسی سازمان یافته و رهبری آنرا طبقه کارگر بمنزله پیشروترین طبقه جامعه به عهده دارد.

درست همین اصول و نه سایر اصول های سوسیالیستی در آنرا اساسی مارکس، انگلس و لنین بمنزله اصول نخستین مرحله جامعه کمونیستی مطرح شده اند. این مرحله اولیه فوراً میسر اجتماعی اقتصادی کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی و یک سلسله از کشورهای دیگر در تطابق کامل با اصول مارکسیستی تحقق یافته است و بدین معنی است که گفته میشود: سوسیالیسم بمنزله نظام اجتماعی در این کشورها به واقعیت بدل شده است.

۱ - "پراودا" ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳،

سوسیالیسم در اوضاع و احوال کنونی عادلانه‌ترین سازمان زندگی اجتماعی را بدست می‌دهد . ولی این بدان معنی نیست که سوسیالیسم جامعه ایست فارغ از مسائل و مشکلات و فارغ از تضادها آنها بطریق اولی در شرایط همزیستی آن با کشورهای سرمایه داری .

لنین بموقع خود خاطر نشان می‌ساخت که " آنتاگونیسم و تضاد بهیچوجه چیزیکسانی نیستند . در سوسیالیسم اولی از زمین می‌برود ولی در وی باقی می‌ماند " (۱) . تجربه پیشرفت و بسط و تکامل سوسیالیسم موجود کنونی صحت نتیجه‌گیری لنین را تایید میکند .

تجربه این رانیز نشان داد که هسته سیستم سیاسی جامعه سوسیالیستی حزب کمونیست است که قادر است بموقع تضاد هائی را که در جریان پیشرفت صعودی آن پدید می‌آید تشخیص داده ، تجزیه و تحلیل نمود و وحل کند . این حزب به تئوری علمی مجهز گردیده و به خلاقیت اجتماعی - سیاسی و کار توده‌های انبوه مردم متکی است . فقط در پرتو وجود این حزب است تضاد های غیر آنتاگونیستی سوسیالیسم بدون آنکه اشکال حادی بخود گرفته و مانع ساختن نظام سوسیالیستی شوند با موفقیت کشف و مرتفع میگردند . در واقع بهمین سبب تجزیه و تحلیل علمی هشیارانه و حساب آورده ن گرایشهای عمد و مصلط پیشرفت اجتماعی ، ارتباط نزدیک و مستمر با مردم ، توجه عمیق بنیازمندیها و احوال و روحیه آنها و واکنش توأم با نرمی در برابر نیازمندیهای اجتماعی و اقتصادی که وقت و موقع آنها فرارسیده از مقتضیات ضروری لنینی سیاست حزب بوده اند و هنوز هم بقوت خود باقی هستند .

تمام اینها گویای آنست که در شرایطی که حزب کمونیست به حزب حاکم مبدل میشود ، هنگامیکه مسئولیت پیشرفت اجتماع بمعهد آن محول میگردد ، همانطور که لنین پیش بینی میکرد اهمیت تنظیم و تدوین علمی سیاست آن افزایش مییابد . بهمین سبب است که ما قویا معتقدیم که امروزه همین اینکه نبوغ لنین راجح میستائیم ، در ضمن موظفیم از او راه و رسم برخوردار واقعاً خلاق بمشغوری انقلابی را فرا گرفته و آنرا در تمام جهات بسط و تکامل داد و همینروی تاثیر آن بیفزائیم . توجه فراوانی هم که حزب کمونیست اتحاد شوروی به پیشرفت تئوری مارکسیستی - لنینیستی ، علوم فلسفی ، اقتصادی و تاریخی و تنظیم و تدوین مداوم و خلاق مسائل اجتماعی و سیاسی مبدول میدارد از همینجائش میگردد .

حزب ما که نخستین حزبی بود که در راه ساختن سوسیالیسم و کمونیسم گام نهاد به تجربه خود ، هم به صحت احکام بنیادی مارکسیسم - لنینیسم و هم به ضرورت بسط و تکامل ، غنا و قیق کردن آنها در انطباق با شرایط مشخص تاریخی متغیر یقین پیدا میگردد . بدین ترتیب ، طبق نمونه کشورهای برای نخستین بار به اثبات رسید که پرولتاریا یگانه طبقه ای در تاریخ است که نه فقط برای ابدی و جاودان ساختن حاکمیت دولتی خود تلاش نمیکند ، بلکه برای پدید آورش و استقرار تدوین سازمان سیاسی اصولا تازه ای هم که بیانگر اراده تمام زحمتکشان باشد شرایط فراهم میآورد . این پروسه بطوریکه میدانیم در نظریه حاکمیت تمام خلق سوسیالیستی که از حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا در جریان ایجاد جامعه سوسیالیستی پیشرفته ، نشأت میگرد بطریق علمی بیان و تشریح گردید . آموزش مربوط به تکامل و پیشرفت سوسیالیسم که طی سالهای اخیر بطور خلاق وسیله حزب کمونیسم ، اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر تمییز و تدوین گردید صمیمی در مجموعه گنجینه مارکسیسم - لنینیسم است .

لنین بما میا موخت که شرط قطعی و تشغیرناپذیر ساختن موفقیت آمیز جامعه نوید موکراسی است که بطور مستقیم بسط و تکامل یافته و تعمیق مییابد . خود زندگی هم این را تایید میکند .

د موکراسی بمفهوم لنینی آن عبارت از حاکمیت مردم و حاکمیتی برای مردم است . این اصل لنینی در قانون اساسی تازه اتحاد جماهیر شوروی که در شرایط آن سه سال است مردم شوروی کار و فعالیت میکنند بخوبی آشکار گردیده است . د موکراسی سوسیالیستی مستلزم اشتراک هر چه بیشتر توده ها در اداره تمام امور کشور و انجام انتقاد اصولی و انتقاد از خودی است که امکان آشکار ساختن نقائص موجود و برطرف کردن آنها را فراهم آورد . این د موکراسی گسترده ترین حقوق و آزادیهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی را در اختیار اهالی شوروی قرار داده و آنها را تضمین میکند و برآورده ساختن هر چه بیشتر خواستهها و نیازها و منافع قشرهای اجتماعی مختلف زحمتکشان ، تمام ملت ها و خلقها و تمام منسل ها را تا همین جهت میدهد .

جامعه سوسیالیستی جامعه ایست باز ، به همین سبب است که مطلع ساختن مردم بمقیاس وسیع یکی از مهمترین خصائص د موکراسی است . حزب کمونیست اتحاد شوروی همواره از همه نوع های لنین در باره اینکه نیرومندی حکومت د رآگاهی توده ها و زمانی است که توده ها همه چیز را میدانند و میتوانند در باره همه چیز آگاهانه قضاوت کنند پیروی میکند .

د ولت شوروی چیزی ندارد که از سایر کشورهای سوسیالیستی براد و رواد و ستان خود پوشیده نگهدارد . تبادل اطلاعات در باره سیاست و فعالیت و موفقیت ها و نقائص بطور مداوم و متقابل فقط بسود جامعه کشورهای سوسیالیستی جهانی و هر یک از کشورهای بطور جداگانه است . کشور سوسیالیستی شوروی از هیچکس تجربه خود را در مورد ایجاد جامعه نوین نمیکنند . د ر کشور شوروی در باره بروی تمام کسانی که بیانات خیر ، با صفا و صمیمیت و وجدان پاک نزد ما میآیند کاملاً باز است .

حزب مردم شوروی ضمن تحقق بخشیدن پیگیر ، بآموزش و ارتقای علمی - لنینیستی در باره زیر بنای اقتصادی جامعه نوینی کوتاه دنیروها می مولد توی بوجود آوردند و اتحاد جماهیر شوروی را در صف و دشمنان پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان در آورند . سهم اقتصاد جماهیر شوروی در محصول صنعتی جهان از یک درصد در سال ۱۹۲۲ تا تقریباً ۲۰ درصد در حال حاضر ارتقاء داده شده است . حزب کمونیست اتحاد شوروی که بومسایای لنین وفادار است متکی بدین اصل میباشد که عالیترین هدف سیاست اقتصادی سوسیالیستی ارضاء هر چه کامل تر نیازها و منموی زحمتکشان است .

اتحاد شوروی به کارهای ساختنی بزرگی اشتغال دارد که از لحاظ عظمت در جهان بی نظیر است . هر ساله د ر کشور بیش از ۲۰۰ مومسه بزرگ صنعتی ساخته میشود و بیش از ۲ میلیارد خانها تازه ساز برای اهالی تهیه و تحویل داد میشود . ایجاد مجتمع استخراج نفت و گاز توهمین ، اتومبیل سازی کام " اتومبیل " ، ساختن شاهراه بایکال - آمور که برهنگان معلوم است و بهره برداری از روستهای طبیعی ، سبیرییه ، خاور و روشمال کشوری مسالهای اخیر نمونه درخشان رشد مداوم اقتصاد کشور و کار تمام بافاد کاری مردم شوروی است .

حزب کمونیست بموفقیت های بزرگی در ارتقاء فرهنگ و آگاهی سیاسی زحمتکشان دست یافته است . فقط طی ده ساله اخیر بیش از ۴ میلیون نفر از اهالی کشور تحصیلات متوسطه (دوره های عمومی و تخصصی) را بپایان رسانده اند . از هر هزار نفری که در امور اقتصادی کشور

کار می‌کنند، بیش از ۶۰۰ نفر اینک دارای تحصیلات عالی ویا متوسطه (کامل و یا ناتمام) میباشند. لنین برای اداره اقتصاد کشور، برنامه ریزی و پیشرفت آن اهمیت درجه اولی قائل بود. حزب در این رشته تجربه فوق العاده زیادی بدست آورده است. ولی شرایط جدید وظایف تازه ای هم در برابر آن مطرح می‌کنند. راهها و وسائل حل و فصل این مسائل در قراری که سال گذشته از طرف کمیته مرکزی حزب کونستیتا اِتا در شوروی و شورای وزیران اِتا در جواهر شوروی در رساره بهبود برنامه ریزی و تقویت تاثیر کمونیسم اداره امور اقتصادی در بالا بردن شمر بخشی تولید و کیفیت کار به تصویب رسید نشان داده شده است.

پلنوم نوامبر سال ۱۹۷۹ کمیته مرکزی حزب کونستیتا اِتا در شوروی نقش بسیار مهمی در تهیه و تدوین و مشخص ساختن این مسائل ایفاء کرد. ل. برونف ضمن سخنرانی خود در این پلنوم وضع اقتصاد کشور ما را در دوران معاصر تشریح و توصیف نمود و گفت: "..... هر یک بخشی از کار را که در نظر بگیریم، در همه جا امکانات عظیم و ذخایر عظیمی برای پیشروی موفقیت آمیز شاخه می شود. ولی برای استفاده از این امکانات و ذخایر بهبود کیفیت اداره امور به وسیع ترین معنی این کلمات ضروری است" (۱).

در کشور ما امکانات فراوانی برای حل و فصل مهمترین مسائل خلاقیت و سازندگی کونستیتی و پرورش انسان نوایجاد گردیده است. هدف ما تربیت تمام زحمتکشان با روحی مشحون از اندیشه عالی، عشق و علاقه به مین سوسیالیستی و امر کمونیسم، برخوردی کونستی به کار، رهائی کامل از باقی مانده های نظریات و اخلاق پرورواشی، رشد و تکامل همه جانبه و موزون شخصیت افراد است. قرار میبویط به بهبود هر چه بیشتر کارهای ایدئولوژیک و تربیتی سیاسی که در سال ۱۹۷۹ تصویب کمیته مرکزی حزب کونستیتا اِتا در شوروی رسیده است در جهت دست یابی به این هدف است. تمام سازمانهای حزبی برای تحقق این قرار و انجام آن اینک سرگرم فعالیت میباشند.

خود حزب هم که نیروی رهبری کننده و سمت دهنده جامعه شوروی است همراه با آن بسط و تکامل یافته و پیشرفت می کند. هذگا میکه در سال ۱۹۴۲ حزب با جدیت کامل ایجاد تحولات و دگرگونی های بنیادی سوسیالیستی را آغاز کرد لنین آنرا به "دانشکوی چکی" تشبیه کرد ولی با اطمینان کامل میگفت این حزب هم چیز را در کشور از بیخ و بن بازسازی و تجدید بنا خواهد کرد. قدرت و نیروی حزب در چیست؟ در اینکه حزب از آگاهترین بخش مینکرت طبقه کارگر و تمام زحمتکشان تشکیل گردیده و با نگرنا فاعل آن است و مورد پشتیبانی آنها می باشد. آنها به حزب اعتماد و اطمینان دارند، از آن پیروی میکنند و به تحقیق و انجام سیاست حزب کمک میکنند. لنین در تاکید بر اهمیت نقش پیشرو حزب نوشت: "در رأس تودها (وگر نه همه ما قطره ای در دریا هستیم)" (۲).

حزب کونستیتا اِتا در شوروی که حزب طبقه کارگر است در جریان ایجاد سوسیالیسم پیشرفته در عین حال به رهبر سیاسی، پیشاتوار و حزب تمام مردم شوروی تبدیل عیشود. اینک در اتحاد شوروی ۱۷ میلیون نفر عضو حزب کونستیت هستند، عبارات دیگر از ره نوری از اهالی شوروی که بکار اشتغال دارند یک نفرشان کونستیت است. در ترکیب کونستیت ها ۴۳ درصد را کارگران و ۱۳ درصد را دهقانان کلخوزی تشکیل میدهند. سطح تحصیلات، آگاهی سیاسی و سطح دانش تئوریک و تجربه کونستیت ها افزایش یافته است. شبکه سازمان های اولیه حزبی که در تمام بخش های ساختمان کونستیتی موجود است نیز توسعه یافته است.

۱ - ل. برونف. سخنرانی در پلنوم کمیته مرکزی حزب کونستیت اِتا در شوروی. ۲۷ نوامبر سال ۱۹۷۹. مسکو، ۱۹۷۹، صفحه ۲۱.

۲ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی)، جلد ۴۵، صفحه ۴۱۴.

آزادی ملی و سوسیالیسم را پیش‌بینی میکرد . این پیش‌بینی کاملاً درست بود و حقیقت پیوسته طبقه‌کارگر بین‌المللی در دوران مائرتحرک‌ترین نیروی اجتماعی مغلوب‌نشده‌نی است . این طبقه تعیین‌کننده آینده جامعه بشری است . منشاء اساسی افزایش وجهه و اعتبار و نفوذ حزب کمونیست که بطور بیگانه‌زبانستی که بی‌انگرمنافاع طبقه‌کارگراست پیروی میکند نیز در همین است .

لنین آینده درخشان جنبش کمونیستی جهانی را که وی در سرآغاز آن قرار داشت و الهام دهنده ایجاد احزاب انقلابی طبقه‌کارگر رزنین بود پیش‌بینی کرد . چنین احزابی بعد اوسيله پرولتاریای کشورهای مختلف بوجود آورده شد . کمونیست‌ها در زندگی سیاسی بسیاری از کشورهای اینک نقش هرچه وزین تری را ایفا میکنند . جنبش جهانی کمونیستی بطور کلی به موثرترین نیروی سیاسی معاصر مبدل گردیده است .

به نسبت رشد و توسعه جنبش کمونیستی ، طبعاً وظایف ملی که در مقابل هر یک از احزاب قرار دارد بیشتر میشود و برنامه‌های زیادتری لازمیآید و در عین حال مسئولیت هر حزب در مقابل طبقه کارگر و تمام زحمتکشان نیز زیادتر میشود . در ضمن تجربه تاریخ این نکته را تایید میکند که مصالح و منافع واقعی ملی هیچوقت در نقطه مقابل منافع بین‌المللی زحمتکشان قرار ندارند و استحکام روابط بین‌المللی کمونیست‌ها بهیچوجه با استقلال احزاب برادری تضاد نیست . بعکس استقلال واقعی احزاب کمونیست در شرایط فشار مداوم و مستمرازموی نیروهای ضد کمونیستی که بمقیاس بین‌المللی متحد شده اند بدون بسط و توسعه مناسبات همکاری برادرانه ، کمک متقابل و پشتیبانی از طرف تمام جنبش کمونیستی و کارگری جهانی غیر قابل تصور است .

لنین بشکل کاملاً روشنی ماهیت طبقاتی انترناسیونالیسم پرولتاری میتنی بر اشتراك منافع طبقاتی پرولتاریا را بمنزله کار بیدریغ در راه پیشرفت جنبش انقلابی در کشور خود و پشتیبانی همه جانبه از چنین مبارزه‌ای در تمام کشورهای دیگر معلوم و مشخص کرد . حزب ما با مجموعه کار و فعالیت خود صداقت و وفاداری به این اصل را به اثبات میرساند .

لنین میگفت انقلاب سوسیالیستی " فقط و بطور عمدۀ مبارزه پرولتاریای انقلابی در هر کشور علیه بورژوازی خودی نخواهد بود ، خیر ، انقلاب سوسیالیستی عبارت خواهد بود از مبارزه همه مستعمرات و کشورهای مستعبدۀ از امپریالیسم و تمام کشورهای وابسته علیه امپریالیسم جهانی " (۱) . صا اینک نتایج عظیم این مبارزه را مشاهده میکنیم . سیستم استعمار امپریالیسم فروپاشید ، نزد یک به صد کشور مستقل که نقش هرچه بیشتری در امر جهان ایفا میکنند و با سیاست امپریالیستی تجاوز و اعمال نظر مخالفت ورزیده و در راه صلح و ترقی اجتماعی مبارزه میکنند بوجود آمده است . امروزه با تمام اهمیت و دشواری خود در برابر کشورهای ازبند رسته قد علم کرده اند ، اندیشه‌های لنین در باره امکان راه رشد غیر سرمایه‌داری و درباره شیوه‌ها و اشکال تحول و درگرفتن سوسیالیستی اقتصاد چند سیستمی موجود در این کشورها جدت و ابرام ویژه‌ای کسب میکند .

لنین پیش‌بینی میکرد که خصائص و خطوط اساسی استراتژی انقلابی بلشویکی که به پیروزی اعتبار انجامید اهمیت و ضرورت خود را در سایر کشورهای نیز حفظ میکند . بدیهی است که عوامل بسیاری ویژگی و اثر خود را در تحولات بنیادی سوسیالیستی کشورها باقی گذارند . ولی لنین در تمام جریان انقلاب و نخستین سالهای حکومت شوروی وظایفی را در راس تمام فعالیت‌های حزب قرار داد که

ماهیت اصلی سوسیالیسم در آنها خلاصه میشود و انجام آنها در هر حال (وقتی سخن واقعاً بر سر دگر سازی بنیادی سوسیالیستی جامعه است) ضروری میباشد . این وظائف بشروح زیر است :

— ایجاد حکومت و دولت سوسیالیستی که حاکمیت طبقه کارگر را در اتحاد با سایر طبقه های جامعه تأمین میکند .

— الغای مالکیت سرمایه داری و برقراری مالکیت اجتماعی بر وسایل اساسی و عمده تولید و دگرگونی تدریجی تمام سیستم مناسبات تولیدی و غیرتولیدی اجتماعی بر مبنای مناسبات سوسیالیستی .

— ایجاد صنایع مدرن معاصر (در آنجا که فاقد چنین صنایعی است) و اقتصاد مستقل ، واگذاری زمین به کسانی که روی آن کار و کشت میکنند ، تأمین شرایط مساعد و مطلوب برای سازمان دادن اقتصاد جمعی .

— برقراری سازمان و انضباط تازه سوسیالیستی در عرصه کار و فعالیت و ایجاد عوامل الهام و نیروی تازه برای فعالیت های تولیدی و اجتماعی .

— جلب طبقه کارگر و انبوه توده های زحمتکش بکار اداره امور تولیدی ، دولتی و اجتماعی ، بسط و تکامل همه جانبه دموکراسی سوسیالیستی و تأمین حقوق و آزادی های اتباع کشور .

— درهم شکستن تمام اشکال مقاومت طبقات استثمارگر و همچنین خزش های ضد انقلابی بورژوازی بین المللی ، دفاع از دست آوردهای انقلابی طبقه کارگر با اتکا به پشتیبانی اکثریت عظیم مردم .

— تأمین نقش پیشتاز حزب کمونیست .

انقلابهای پیروزمند سوسیالیستی در اروپا ، آسیا و رگبیا و همچنین پیشرفت یک سلسله از کشورها در راه سمگ گیری سوسیالیستی آیا گواه بر این نیست که مضمون عمده نظریه لنینی انقلاب سوسیالیستی ضد امپریالیستی بقوت خود باقی است و تأیید میشود که تجربه اکثر دین حال هم یکتا و بی نظیر است و هم خصائص و خطوط عام و مهمی را با خود همراه دارد . تجربه دومی که امکان گذار اصولاً نوع دیگری به سوسیالیسم را به اثبات رساند در طبیعت موجود نیست . البته تمهیه و تدوین چنان مضمی سیاسی و استراتژی و تاکتیکی ضروری است که تا حد اکثر امکان با شرایط ملی و مشخص تاریخی هر کشور معین انطباق داشته باشد و اوضاع و احوال بین المللی را که پدید میآید بحساب آورد . در هر حالت مشخص تجزیه و تحلیل مجدانه و جستجوی خلاق بهترین راه حل ها ضروری است . برای پیشتاز پرولتاریا وظیفه ای که لنین خاطر نشان ساخته ضرورتاً اهمیت خود را کاملاً حفظ کرده است . وظیفه عبارت از این است که : " بتوان اصول عام و اساسی کمونیسم را با خود و ویژگی مناسبات میان طبقات تواحزاب و با آن خود ویژگی پیشرفت عینی کمونیسم (مخصوص هر کشور جداگانه) که باید بتوان آنرا بر رومی و معلوم کرده و یا حدس زد ، منطبق ساخت (۱) .

قانونمندی های عام در واقع بمنزله رهنمود های مطمئنی برای جستجوی علمی و تعیین مضمی سیاسی است . احزاب کمونیست چنین کاری را انجام میدهند و حزب کمونیست اتحاد شوروی با درک کامل این مطلب بدان برخورد میکند . میان بر رومی ها و طرح های دوران اخیر نتیجه گیری ها و فرضیه های جالب زیادی وجود دارد . در عین حال احکام قابل بحثی هم به پیش میآوردند که نیازمند تجزیه و تحلیل و بحث و مذاکره بعدی و بیشتری در زمینه تئوری لنینی و تجربه تحقق پراتیک

موجود آن است.

نیروی عظیم اندیشه‌های لنین در این است که با درهم آمیختن در تار و پود واقعیت زنده، خودشان هم با این واقعیت بسط و تکامل می‌یابند و بطور مستمر با مضمون‌های تازه‌ای غنی‌تر می‌شوند. اندیشه‌های لنینی پیوند ناگسستنی سوسیالیسم و صلح هم این چنین است.

لنین در سوسیالیسم پیروزند نیروی مادی را میدید که برای نخستین بار در تاریخ پدید آمده و قادر است که راه جنگ را سد کند. از نخستین روزهای موجودیت خود، حکومت کارگران و دهقانان که لنین رهبری آنرا بعهده داشت سیاست برادری‌انترناسیونالیستی زحمتکشان و دوستی خلق‌های تمام کشورهای استقلال ملی و برابری کامل و سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای را که دارای نظام‌های اجتماعی مختلف میباشند در نقطه مقابل سیاست امپریالیستی دشمنی و خصومت ملی و ستم استعماری و جنگ‌های غارتگرانه قرار داد.

لنین عمیقترین پایه سیاست خارجی کشور سوسیالیستی را مبارزه برای حذف جنگ از زندگی جامعه بشری و استقرار اصول همزیستی مسالمت‌آمیز، بمنزله یکی از موازین مناسبات بین‌المللی میدانست و به حزب ما توصیه کرد که آنرا عملی سازد. او نوشت: "پس از شروع به ساختمان صلح آمیز ما برای آنکه آنرا بدون وقفه ادامه دهیم تمام نیروی خود را بکار خواهیم بست" (۱).

نیروی حیاتی نظریه لنین در باره همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهایی که دارای نظام‌های اجتماعی مختلف اند، اینک در عمل و با تغییرات مثبت بسیاری که در سیاست جهانی پدید آمده به اثبات رسیده است. حزب ما، کمیته مرکزی آن و رفیق برژنف در جریان تحقق‌های لنینی و منظور دست‌یابی به تعمیق سیاست کاهش تنش و تکمیل آن با کاهش و خاموشی در عرصه نظامی نیروی فراوانی صرف میکنند.

لنین علیه این پندارواهی که دست یافتن به صلح گویا کار آسانی است بپا هشدار میداد. سرشت تجار و کارامپریالیسم تغییر نکرده است. وقتی ما با نمایندگان و سیاستمداران سرمایه‌داران انحصاری سروکار داریم دست یافتن به تغییرات مثبت در عرصه بین‌المللی آسان نیست. در اردوگاه امپریالیسم و ویژه در ایالات متحد آمریکا این مرکز میلیتاریسم و ارتجاع جهانی نیروهای پر قدرتی وجود دارند که با کاهش تنش مخالفت می‌ورزند. ولی نیروهایی که از صلح طرفداری میکنند بی اندازه افزایش یافته است. این نیرو مقدم بر همه قدرت متحد کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است که بهی وزیرینای مادی سیاست صلح است. این نیرو، جنبش کمونیستی و کارگری جهانی است. این نیرو جنبش آزاد بیخش ملی است. این نیرو تمام مجامع و محافل مترقی و صلح‌دوست است.

مسابقه تسلیحاتی بزرگترین خطر برای جامعه بشری است. امپریالیسم فقط امپریالیسم در این کار مقصراست. اقدامات اخیر ایالات متحد آمریکا و ناتو برای چندمین بار بر این امر گواهی میدهد.

امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم ایالات متحد آمریکا از سوسامان دادن عادلانه به وضع خاور نزدیک جلوگیری میکند. با گسیل داشتن کشتی‌های جنگی خطرناکترین وضع را در منطقه خلیج فارس بوجود آورده، پایگاه‌های تازه نظامی میسازد که امنیت بسیاری از خلق‌ها را به خطر میاندازد. ارتش ویژه‌ای که خصوصاً برای مداخله در امور داخلی سایر کشورهای بهانه

دفاع از منافع امریکا است، تشکیل میدهد.

هر بار، هنگامیکه مردم این یا آن کشور مبارزه علیه رژیمهای فاسد بپای میخیزند، تبلیغات گسترده و همهجانبه ای درباره "حرکات مسکو" برافشایند و در زیر پوشش این تبلیغات تلاشهای برای صدور انقلاب بعمل میآید. چنین بود در آنگولا و اتیوپی و در کامپوچ و افغانستان. هر بار هم که اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بنابه درخواست دولت قانونی این یا آن کشور بمنظور دفع دسایس ارتجاع خارجی کمک میرسانند، این را بمنزله "مداخله" قلمداد میکنند و با چنین دستاویز جعلی تشنج بین المللی را افزایش میدهند.

محافل امریالیستی تلاش میکنند از آنتی سوسیالیسم رهبران پکن در مبارزه علیه سوسیالیسم موجود کنونی و جنبشهای آزاد بیخس خلقها استفاده نمایند. آنها به مجهز ساختن چین با تسلیحات مدرن کمک میکنند به نیت و تاویلات سیطره جویانه و تجاوزکارانه اش نسبت به کشورهای مجاور دامن میزنند.

حزب کمونیست اتحاد شوروی از اوضاع و احوالی که پیش آمده نتیجه گیریهای لازم را بعمل میآورد و از تضعیف مواضع سوسیالیسم در مقابل تدارکات تجارکارانه امریالیسم جلوگیری میکند و از پشتیبانی مبارزه آزاد بیخس خلقها در ریخ نیورزد. در عین حال اتحاد شوروی بطور مستمر برای کاهش میزان روبروشی نظامی در عین مراعات اصل امنیت یکمان طرفین از هر چه در امکان دارد، فروگذار نمیکند. بطوریکه ل. برژنف گفت مشی ما "صلح دوستی پیگیرا با مقاومت شدید در مقابل تجاوز و تفریق میکند. این مشی طی چند دهساله گذشته بخوبی ازبسته آزما پیش بد آمد و ما در آینده نیز از آن پیروی میکنیم. این مشی هیچکس ما را منحرف نخواهد کرد" (۱).

نیروهای تجارکار امریالیسم در این اواخر به حملات بسیار رشیدی علیه کاهش تشنج دست زده اند و میکوشند جهان را بدوران "جنگ سرد" بازگردانند. حزب لنین هر دو مشروری یقین دارند که کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی، تمام کمونیست ها، دموکراتها، نیروهای آزاد بیخس ملی و تمام جوامع صلح دوست با همبستگی و اقدامات جمعی خود موفق میشوند، از ابتدائی ترین حق انسانها یا حق زندگی صلح آمیز دفاع کرده و آنرا استحکام بخشند.

* * *

زندگی بطوری قانع کننده نشان میدهد که لنینیسم بیانگر منافع بنیادی طبقه کارگر، نیازمندی های ترقی همهجانبه اجتماعی و پیشرفت جامعه بشری به ژرف ترین شکلی است. شرکت کنندگان در کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ کاملاً محق بودند که با اتفاق آراء "تائید نمودند که: "ما امروز پایه و اساسی کامل همان سخنانی را در باره آموزش لنین بر زبان میآوریم که او خود وسیله آنها مارکسیسم را بدین شرح توصیف کرد: مارکسیسم آموزشی قادر و توانا است زیرا حقیقت است" (۲). پرونده های اساسی و عمدتاً ای که مبمبای اجتماعنی اقتصاد و سیاسی جهان ماصراً تعیین میکنند، واقعیت اندیشه های لنین را تائید مینمایند و بر این گواهی میدهند که تاریخ همانطور پیشرفت میکند که لنین بزرگ پیش بینی کرد.

۱ - "پراودا"، ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰.

۲ - "کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست و کارگری" مسکو، سال ۱۹۶۹. پراگ سال ۱۹۶۹.

از بازگشت به « جنگ سرد » باید جلوگیری کرد

جیمس اوست

عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب
کونیست ایالات متحده آمریکا

اوضاع بین المللی تا حدود زیادی پیچیده و بیخروج شده است. مردم سراسر جهان نگران و مضطرب اند. چگونه و چرا چنین شد؟ چه باید کرد؟ اینها سئوالاتی است که توجه همگان را جلب میکند. تبلیغات رسمی و مطبوعات "بیزنس کلان" ایالات متحده آمریکا بشدت دست اندرکار تحمیل پاسخ های خود بر مردم میباشند. در ضمن اینطور جلوه میدهند که نقطه نظر آمریکا را بیان میکنند. ولی این فقط روایتی است که بحال طبقه حاکمه ایالات متحده آمریکا مساعد است. ولی در باره تغییر و تحولات کنونی رویداد های جهان نظرد دیگری هم وجود دارد که کمتر از روایت بالا آمریکائی نیست ولی در عرض خیلی بیشتر با حقیقت مطابقت میکند. این نظرات تجزیه و تحلیلی که کمونیستهای ایالات متحده آمریکا از این رویداد ها به عمل میآورند ناشی میگردد. در این مقاله هم در باره برخی ارزیابیها و نتیجه گیریهای که از اینجا بدست میآید صحبت میکنیم.

در قطعنامه‌ی سیاسی اصلی که پنجم اوت سال گذشته از طرف بیست و هفتمین کنفرانس حزب، به تصویب رسید ضرورت "فشار ساختن این حقیقت که سیاست امپریالیسم آمریکا برای صلح جهانی و جنبش آزادی بخش ملی خطر اصلی و تهدید اصلی است" (۱) تاکید شده بود. این وظیفه امروزه بر مردم تروحاد ترشده است، زیرا وسائل ارتباط جمعی بورژوازی برای ایجاد این تصور که در رسم خوردن مناسبات آمریکا و شوروی وید ترشدن فضای سیاسی جهانی گویا اتحاد شوروی مقصراست و گویا چرخش منفی در سیاست جهانی نتیجه‌ی داخل شدن ارتش شوروی به افغانستان است از هیچ کوششی فروگذار نمیکنند.

ارزیابی تصمیم دولت افغانستان برای جلب کمک قسمت محدودی از ارتش شوروی جزء وظایف ما نیست. این مسئله را خود رفقای افغانی یعنی اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان ارزیابی می کنند (۲). من میخواهم توجه خوانندگان را به این موضوع جلب کنم که جنبه‌ی ضعیف نظریه‌ای که سردی فعلی در سیاست جهانی را با اوضاع افغانستان پیوند میدهد ساده لوحانه بودن آنست. زیرا سردی که در

(۱) New - The Struggle and Ahead: Time for a Radical change! York, 1979, P. 43

(۲) بدین مناسبت رجوع کنید به مقاله‌ی "مرحله تازه انقلاب" طبق اخبار و اطلاعات و وسایل ارتباط جمعی افغانستان که در همین شماره درج شده است (صفحه‌ی ۵۱)

درجه‌ی اول در مناسبات اتحاد شوروی و آمریکا مشهود است و کاهش تشنج را به انجام داد تهدید میکند در ماه‌ها
 اخیر آغاز نشد ما مسته‌بسیاری از رجال و شخصیت‌های اجتماعی و فقه‌سین سیاسی ایالات متحده‌ی آمریکا
 که در باره‌ی پدیدایش گریش تازه در سیاست و اشنگتن و زبان آن برای تحکیم صلح هشدار میدادند مدت‌ها
 پیش این سردی را احساس میکردند. حداقل به مقاله‌ی پروفیسور فرسرد او "نیل معاون صدر ره‌نیت ریسه‌ی
 کمیته‌ی امریکایی توافق میان غرب و شرق استناد میکنم" بجاست گفته شود که او در آنجا با افرادی نظیر
 جون ک. گال برانت، دونالد کندل و جرج کتگن یعنی نمایندگان علم سیاست پورژوایی و دنیای مسا -
 ملاتی همکاری میکند که همه از شهرت بین‌المللی برخوردارند. در مقاله‌ای که در رسال ۱۹۷۸ در مجله‌ی
 "ورلد ایسوس" انتشار یافت، نیل بریاهی تجزیه و تحلیل بسیار مشروعی نشان داد که دولت ایالات
 متحده‌ی آمریکا با ورود ج. کارتر به کاخ سفید در عین اینکه در حرف از سیاست کاهش تشنج عدول نمیکند
 شروع به برداشتن گامهایی کرد که مانع تحقق کاهش تشنج در عمل است. نویسنده‌ی آن مقاله از این حکم
 اینطور نتیجه‌یگیری کرد: "این جریان به بدتر شدن جدی مناسبات آمریکا و شوروی منجر گردید." (۱)

اگرچه رخ‌نمایش مساعد برای کاهش تشنج در سیاست خارجی و اشنگتن راحتی برخی از مخالف پورژوایی
 متوجه شدند و این امر وجهبات نگرانی آنان را فراهم ساخت پس بطریق اولی جماع پیشرو، سازمان‌های مباحث
 رزان راه صلح و برخی از لیدران سندیکاها و تمام نیروهای مرفقی کشورهای نیزنگران کرده‌است. کمیونست‌های
 ایالات متحده‌ی امریکایی سیاست خارجی دولت کارتر را جدا مورد انتقاد قرار دادند و ملت عهد به آن‌هم
 این است که دولت کارتر با تبعیت از منافع پنتاگون و بزرگترین انحصارها و فلیرفه‌بختان و رؤسبهای
 صلح طلبان‌هی خود کار را به پیچیدگی و غیرنجی خطرناک اوضاع جهان کشانید.

این مشکلات و دشواریها اینک آشکاراست. ولی در پرتو آنچه گفته شد دیتریاید معلوم و مفهوم
 باشد که برای توضیح و تعیین علل آنها راه دیگری فرارزد نظر گرفتن گرایش سه ساله‌ی کارتر به فرمولها و
 شیوه‌های عملی که بیشتر بر مبنای "جنگ سرد" است تا کاهش تشنج وجود ندارد. امروز برزیل نت کارتر مستله‌ی
 مربوط به تصویب قرارداد سال ۲ را از دستور روز حذف میکند و این را بمنزله‌ی گامی که گویا سیاست اتحاد
 شوروی آنرا الزام میکند جلوه میدهد. آیا به حقیقت نزدیک تر نخواهد بود، اگر این را بمنزله‌ی اداه‌ی هشی
 که کارتر از روز بروز در کاخ سفید، برای طول دادن مذاکرات مربوط به محدود ساختن سلاح‌های استراتژیک
 تئیک اتخاذ کرده، بدانیم؟ آخر هر گمان روشن است که دستگاه اداری کنونی از آنجائی شروع بکار کرد
 که از توافقهائی که در ولادیموستوک بحمل آمده و تثبیت شده بود عقب نشینی کرد. بهمین اندازه معلوم
 و محقق است که این دستگاه مرتباً نسبت به آن نیروهای در ایالات متحده‌ی امریکا گذشت میکرد کسه
 مصرانوا آشکاره هرگونه توافق با اتحاد جماهیر شوروی که هدف از آن مهار کردن مسابته‌ی تسلیحاتی باشد
 حمله و اعتراض میکند. بطور مثال آیا در این سال گذشته دولت تسلیم نظریات آندسه از مخالفان سرسخت
 سال ۲ نشد که میکوشیدند از تصویب قرارداد بکک "بحران کوچک کوبا" که مصوبه‌ی موجود آورده و وسوسائل
 مختلف آنرا بزرگ میکردند، مانع بحمل آورند؟ آیا زمین مسئله بمنظور تشدید حضور نظامی ایالات
 متحده‌ی امریکا در گوانتانامو و در منطقه‌ی دریای کارائیب بطور کلی که مخاطراتی برای کوبا و مبارزه‌ی آزادی
 بخش در این منطقه ایجاد میکند استفاده نکردند؟

امروز امریالیسم ایالات متحده‌ی امریکا بوسیله‌ی ژنرالها و دیپلمات‌های خود برنامه‌ی تجدید صلح
 ساختن "ره‌ی غریب با روشک‌های هسته‌ای را به همیپانسیه‌ی رناتو تحویل میکند. در این مورد هم
 با زاینطور قلمداد میکنند که گویا اتحاد شوروی مقصر است و گویا علت آنست که در صحنه‌ی اروپا برتری قدرت
 نظامی شوروی "مشاهده و معلوم شده است". آیا این برداشت و تفهیم قبیله به حقیقت نزدیک تر نیست

کد راین مورد هم صحبت بر سر تحقق نقشه های دیرین واشنگتن در جهت تشدید خطر دگرگونی نظامی در اروپا میباشد؟ آیا منطقی نیست که تصمیم و قرار اجلاس هیئت شورای ناتو در سال ۱۹۷۹ را که بنا به تهدید استقرار ۵۷۲ موشک هسته‌ای آمریکا در اروپای غربی همراه است، با تکتیک کش‌دادن کارها تا پیش‌نهایت از طرف نمایندگان کشورهای غربی که در مذاکرات همین شرکت دارند (درباره‌ی کاهش نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپای مرکزی) پیوند دهیم؟

کارتر امروز تصمیماتی اتخاذ میکند که سیستم روابط سالم اقتصادی میان ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحاد شوروی را که داشت برقرار می‌داند خراب کرده و برهم می‌زند. او صد و یک لایحه‌ی راه اتحاد شوروی ضد فن می‌کند که تحویل آنها در قرارداد هائی که قبلاً با مضاء رسیده پیش‌بینی شده است، این اقدام را بمطابقت "تدابیر و اقدامات متقابل" که اقدامات اتحاد شوروی باعث آنها هستند جلوه می‌دهد. آیا منطقی‌تر نیست که ما در این عمل بی‌سبب و گسترش سیاست خود امریالیسم ایالات متحده‌ی آمریکا را ببینیم که در همان سال ۱۹۷۴ در "ماده‌ی اصلاحی جکسون - وانیک" که از طرف کنگره به تصویب رسید، تجسم یافته بود و هدف آن هم مخالفت با عادی‌شدن مناسبات اقتصادی آمریکا و شوروی بود؟

امروز کارتر "دکترینی" ارائه می‌دهد که گسترش و تشدید "حضور نظامی" ایالات متحده‌ی آمریکا در مناطق حساس و کلیدی آسیا را اعلام و تیرنه می‌کند. این بار هم "دکترین" خود را بمنزله‌ی "اقدام متقابل" نسبت به مظاهر موهوم "توسعه طلبی شوروی" ارائه می‌کند. آیاد رست تر نیست که در این اقدامات تلاطم و شادانواستعمال جنگ طلب اداه‌ی قانونفدانه‌ی سیاستی را ببینیم که تحولات ایالات متحده‌ی آمریکا در میان نامرئوجب گردید، واشنگتن را وارد اریه حمایت‌از شاغال گران اسرائیلی‌کن و سالها تمام اقدامات پنتاگون، سیا و دستگاههای دولتی آمریکا در سرکوب جنبش‌های ملی آزاد پیخش راه‌دایت ورهبری می‌کرد؟

بالاخره باید گفت کارتر امروز عوت به تحریم و ازد همین دورانیهای تابستانی المپیک در مسکو می‌کند و این عمل را که با روح و متن قوانین جنبش المپیک در تضاد است باده‌ی "تهدید صلح از طرف شوروی" که گویا ایالات متحده‌ی آمریکا را وارد اریه اتخاذ تدابیر متقابل می‌کند تیرنه مینماید. ولی آیا صحیح تر نیست که در این اقدام نیز گام دیگری در همان راهی را ببینیم که در گذشته از طرف واشنگتن انتخاب شده است؟ بعبارت دیگر گامی در راه عقب‌نشینی از مراحل کاهش تشنجی که بدان دست یافته ایم، گامی به عقب از تهدید هم‌کاری در راه تحکیم آن که در سند نهائی هلسینکی درج گردیده است؟

حقیقتاً هم‌پا اندکی واقع‌بینی میتوان به این نتیجه قاطع رسید که: در واقع گناه تشدید بسیار زیاد و خدامت اوضاع بین‌المللی که امروز مشاهده می‌گردد نه بعهد‌ی اتحاد شوروی، نه کشورهای سوسیالیستی بطور کلی و نه بعهد‌ی نیروهای آزاد پیخش ملی است، تصحیر آن تماماً بعهد‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا است. داشتن هر نوع تصور دیگری در این مورد و از جمله تلاش برای تقسیم مسئولیت و خدامت اوضاع بین‌المللی "بطور برابر" میان ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحاد شوروی یعنی زبان وارد کردن به امر صلح و خواسته و یا ناخواسته که به تبلیغات و سیاست امریالیسم است.

کسانی را که معمولاً در آمریکا "قرقی" مینامند از چرخش کنونی در رحنه‌ی بین‌المللی بسیار راضی هستند. آنها از کارتر هم که مدت‌ها در راهی وی را به نداشتن "استحکام و قاطعیت" در سیاست خارجی سرزنش میکردند راضی میباشند. حال گویا اولین "استحکام و قاطعیت" را نشان داد ولی اگر بخواهیم از این قبیل مفاهیم استفاده کنیم بهتر و جابود که سمتی و بی‌حالی هرزیدنت کنونی و از دم توانائی آشکاری در دفاع از نظریاتی که علناً ابراز داشته و دم توانائی در ایستادگی در مقابل فشار کسانیکه با وی موافق نیستند، سخن بگوئیم. زیرا همه میدانند که این کارتر است که گفته است: "صلح را میتوان بدست آورد

فقط در صورتیکه ما در راه آن کوشش بعمل آوریم و در ضمن مصرا نه در راه حفظ صلح مبارزه کنیم " (۱) " آخرین کارتر بود که بهنگام امضای قرارداد ۳۰ ساله ۲ د رین که مانند صلح دوستی نخرکوسخن میگفت ، همانجا افزود که در مسائل صلح و جنگ بخصوص باید محتاط بود . این سخن است که انسان را متعصب میکند . معلوم است که اگر د ر پیروی از سیاستی که با این سخن مطابقت میکرد از خود استحکام و قاطعیت نشان میداد از مصومیت اوضاع بین المللی که امروز مشاهده میشود کاملاً مایهش اجتناب کرد .

روشن است که قضیه نه فقط بر سر صفات شخصی رئیس جمهوری و نه اینکه در راه وابسته به صفات وی است . باید ژرف تر نگریست . حزب ما قید میکند که سرشت امپریالیسم امریکایی و ن تغییر همان سرشت توسعه طلب و تجاوزکار راقی مانده است . سلطه سرمایهی انحصاری ، مواضع مستحکم میلیتاریسم ، ارتباطات بسیار نزدیک و تاثیر متقابل پنتاگون ، شرکت های چنگ ملیتی و حلقه های بالائی د سگاه د ولتی زمینه ایست که سیاست خارجی امریکانیتواند از آن جدا شود و به همین علت د ر آن گرایشهای خطرناک برای صلح همگانی و از جمله گرایشی به برقراری تحمیل نظار امپریالیستی د ر مناسبات بین المللی همواره و قطعاً موجود است .

رفیق کس حال ضمن سخنرانی خود د ریاست و د وین کنگره ی حزب ما نشان داد که هدف سیاستی که از این گرایش آب میخورد " متوقف ساختن جنبش صلح است " . و همچنین یاد آورد که جهات کلیسی و عمومی این سیاست عوض نشد ه است . امپریالیسم ایالات متحد ه ی امریکا این سیاست را با تمام نیروی که د ر اختیار دارد اعمال میکند " (۲) " . د رین حال کمونیستهای ایالات متحد ه ی امریکا وجود تضاد معینی د ر منافع طبقه ی حاکمه و لذت اختلاف نظر د ر باره ی مسائل مربوط به سیاست خارجی را از نظر د رنمید آرند . بطوریکه ما د ر قطعه نامه ی کنگره خاطر نشان ساختیم محافل هم وجود دارد که " سیاست تازه نیروهای جهالت را واقع بینانه تر ارزیابی میکنند و د رجستجوی راههای سازگار شدن با آن هستند . آنها از سیاست کا هش تشنج و بازگشتی پشتیبانی میکنند " (۳) . د رین حال فشار افکار عمومی و توده های مردم هجست کسه طبعاً برایشان چنین سئوالی مطرح نمیشود که چه چیز مهمتر است ، صلح روی زمین یا منافع انحصارها ؟ . کوتاه سخن ، د ر ایالات متحد ه ی امریکا عواملی موثرند که قادرند بهر حال د راه بروز گرایش سیاست خارجی امپریالیسم مسلط اشکالاتی بوجود آورند (اگر نتوانند آنرا کاملاً از بین ببرند) و حتی د ولت را د روشنگتن مجبور کنند تصمیماتی که د ر واقع مرعضاد با آن سیاست است اتخاذ نماید .

علت اصلی عدم پیگیری و د نگارنگی مشهود د ر برخورد به مسائل اساسی که با اواخر سالهای ۷۰ د ر عرصه ی بین المللی مطرح میشد ، د ر سیاست خارجی ایالات متحد ه ی امریکا هم ناشی از همین اختلاط تاثیرات متضاد د ر آن است . این جریان را د ر د رجها اول ما د ر برخورد به کا هش تشنج و برقراری د یالوگ اتحاد شوروی و امریکا و همکار ی آنها مشاهده میکنیم . د ر اینجا برخورد میان د رک و احساس آکا هانه ی واقعیات جهان و تلاش د شد ید برای آنکه بهر قیمتی شده منافع طبقه ی محدود و تنگ نظرانه سرمایه انحصاری را بسر آورد ه سازند بچشم میخورد و نه د رگیری میان " تریش " و " خشونت " . طی هفت د رازی هیچیک از این دو طرف د ر ایالات متحد ه ی امریکانیتوانست بر طرف د یگر غلبه کند . د ر آستانه ی سالهای ۸۰ این وضع تغییر کرد . متاسفانه باید این واقعیت را یاد آور شویم که کهه بطرف د حافظه کارترین و راستگراترین نیروها متایل گرد ید .

اینست پاسخ ما ب دین سئوال که بچه سبب بنای کا هش تشنج متزلزل گرد ید . این وضعیت ان سبب پیش آمد که د ر ایالات متحد ه ی امریکا د ر سطحی که تصمیمات د ولتی اتخاذ میگردد د نفوذ مرتجع ترین جناح

(۱) " The New York Times " , June 19, 1979
 Gus Hall , Labor UP- Front in the Pesyle's Fight Against the Crisis. New York 1979, P. 18

(۲) The Struggle Ahead: Time for a Radical changel, P. 12.

میلیتاریستی بورژوازی انحصاری غلبه یافت. در چنین صورتی ناگزیرترین سؤال پیش میآید که این تغییر در توازن نیروهائی که شی بین الطلی ایالات متحده ای آمریکا را تعیین میکنند ناشی از چیست؟ ما میکوشیم پایین سؤال هم پاسخ بدیم *

البته بررسی و تجزیه و تحلیل تمام علل در یک مقاله میسر نخواهد بود. ولی میتوان مطالب عهد هرازانس مطالب جد او متذکر شد *

اولا ترس طبقاتی در مقابل پیروسی انقلابی جهانی که بدوین گذشت و قاطعانه جریان خود را طی میکند ترس که برای تمام بورژوازی انحصاری و تمام نمایندگان سیاسی آن احساسی مشترک است، نقش خود را بازی کرد. استحکام مواضع جامعه کشورهای سوسیالیستی، تعرضات گسترده ای اجتماعی و سیاسی زحمت کشان و نیروهای دموکراتیک و چپ در کشورهای سرمایه داری و یک سلسله پیروزیهای تاریخی عظیم جنبش آزادی بخش ملی همه رویهمرفته در محافل امپریالیستی تخم دلوله و هراس میپاشد *

در اواسط سالهای ۷۰ به امپریالیسم امریکاد رویتنام شکست سختی وارد آمد. بخشی از طبقه حاکمه از این نتیجه گیری عاقلانه ای کرد و دریافت که سیاستی که منتهی به مداخلات نظامی و مسلحانه و نیروی ارتش بجای بی وسیله ی سرکوبی جنبشهای آزادی بخش خلقی باشد آینده ای ندارد. طرفداران این نظریه به عقیده های که در نتیجه ی مبارزه ی قاطعانه و توده ای قیلا میان مردم امریکا اشاعه یافته بود، یعنی پسه اینکه دیگر هیچ "ویتنام تازه ای" نباید پیش آید و ایالات متحده ای آمریکا باید از ایفای نقش ژاندارم جهانی برای همیشه امتناع ورزد نیز تکیه میکردند. سیاست خارجی رسمی ایالات متحده ای آمریکا تحت تاثیر این افکار و عقاید و احوال و روحیه بود. بهر تقدیر است لال های جنگ طلب ترین جناح بورژوازی انحصاری که خواستار مداخله ی آشکارا امریکا برای جلوگیری از پیشرفت رویداد های انقلابی در آنکولا، اتیوپی، ایران و نیکاراگوئه بود نتوانست در سیاست واشنگتن موثر واقع گردد *

تا آخر سالهای ۷۰، یعنی تا هنگامیکه واقع بینان در محیط بورژوازی بتدریج شروع به ازدست دادن مواضع خود کردند، وضع چنین بود. آنها که بیم و هراس از تغییرات انقلابی روزافزون در جهان چشمانشان را نابینا ساخته بود حتی منطبق اندیشه و تفکر و نتیجه گیری خودشان را نیز از دست دادند. میکویند ترس و مشاورید ایست، ولی در دست همین ترس هر چه بیشتر عقل و شعور نمایندگان سیاسی طبقه ی حاکمه ایالات متحده ای آمریکا مسلط گردید و باید یاد آور شد که بیم و هراس در عین حال "قرقی ها" و هم "کیوتران" را در بر گرفت *

آنها انقلاب ایران را بارنج و دردی ویژه ای متحمل شدند. اینجاست که چیربهم مخلوط و درهم و برهم شد؛ هم ترس محروم شدن از غنی ترین منابع نفت، هم بیم و هراس از اینکه وجهه ی خود را بعلت عدم توانایی در حفظ متحد وفادار خویش، یعنی شاه، از دست بدهند و هم نگرانی واضطراب بخاطر میلیاردهائی که "بیهوده" بمصرف صلح ساختن ایران و کمک های دیگر رسانده اند و هم غم و اندوه از دست دادن پایگاه استراتژیک در ریزهای اتحاد شوروی و غیره *

اما حالتی پیش آمد که محافل امپریالیستی امریکا با استفاده از وسایل ارتباط جمعی موفق شدند این ترس و وحشت خویش در مقابل انقلاب ایران را به مردم امریکا بمنزله ی علاقه و توجه به منافع ملی و حیثیت آنها نشان دهند. "بیمین منظور هم ماجرای کروگانهاد تهران تا آخرین حد دراماتیزه شد. استفاده از اینکه بازداشت کارندان سفارت امریکا نقش آشکارا قرار داد پس در راهی روابط و مناسبات دیپلماتیک است تمام اقدامات معقول و غیر معقول بعد آمد تافضای هیستری شورویستی بوجود آورده شود. در پس این اقدامات حساسیهای درودراز محافل ارتجاعی و میلیتاریستی آشکارا بچشم می خورد. آنها بدین نیاز داشتند که کاری کنند تا جامعه ای آمریکا از "عوارض جنگ ویتنام" خلاص شود تا از نظر روانی

آبادگی پیدا کند از بازگشت به سیاست مبتنی بر سلاح برخ کشیدن و یکا بردن آشکار نیروی نظامی پشتیبانی بعمل آورد. از آنجا که آنها در این نقشه‌ی خود تا حد و مدعیانی با موفقیت روبرو شدند نفوذ "قرقی‌ها" بشدت افزایش یافت و طرفداران خط مشی سیاسی "خشن" غالب آمدند.

ثانیا، عاملی که در بهبود ایش تخخیر در تناسب نیروهای که تعیین کنند هی سیاست واشنگتن هستند مؤشروا قح گردید و مقاومت روزافزون مجتمع‌های نظامی صنعتی در قبال کاهش تشنج بین المللی بود.

اغلب پید رستی گفته شد هاست که تا حال هیچیک از دستهای صلحد و ستانه‌ی دولت و هیچیک از گامهای آن در راه عادی ساختن مناسبات با اتحاد شوروی بهیچوجه مانع افزایش زراد خانه‌ی ایالات متحد هی امریکا و افزایش هزینه‌های تسلیحاتی دولت و بنا بر این ازدیاد سود انحصارهایی که به تولید سلحه مشغولند نشده است. اگر فقط ازدستگاه اداری دولت کار ترسخن بمان آوریم باید گفت پسرای حفظ منافع انحصارها، این دستگاه هیچوقت از عدول از وعده‌های که خود داده است بیازاینکه مخالف با اصولی که خود برگزیده عمل کند روگردان نبوده است. بطور مثال وعده‌های پیش از انتخاباتی کارتر که گفته بود بودجه‌ی نظامی راکاهش خواهد داد بزودی فراموش شد. بجای آنها برنامه‌ی پنج ساله‌ی پیشنهاد شد که طی آن افسزایش هزینه‌های نظامی "واقعا جنگی" (باز نظر گرفتن تورم) پیمیزان ۴۵ درصد در سال پیش بینی شده است. کارتر در دست راست استانی سفر خود به چین برای امضای قسرا ر داد سالت ۲ لازم دید پیشاپیش سازندگان سلاح را با تصمیمی که برای شروع به ساختن و تکثیر تولید موشکهای "MX" گرفته آسوده خاطر سازد.

با وجود این تمحیق و بهیچرقت کاهش تشنج همواره برای مجتمع‌های نظامی منیع ناراحتی خیال جدی بوده است. در این مورد برای آنها مسئله‌ی چندین میلیارد سود مطرح است. بطور مثال پسرانه تولید فقط سه نوع سلاح (زیر دریایی‌های "تراپدنت"، موشکهای "MX" و "تانک" X-1) که برای سالهای آینده در نظر گرفته شده است برای این مجتمع‌ها سفارشات و بیلیخ پیش از ۷ میلیارد دلار را تامین میکند. از آنجا که سخن بر سر این سفارشات و سفارشات بسیاری دیگری طبق برنامه‌ی تصویب رسیده بطور مشخص است، طبیعی است که انحصارگران مجتمع‌های نظامی - صنعتی هیچ دغدغه و نگرانی از اینکه ممکن است این پولها را از دست بدهند ندارند. ولی پدیدهی است که آنها ضروری میدانند که بفرمایند هم باشند. بطور مثال از خود می پرسند که در نتیجه‌ی تصویب قرارداد سالت ۲ چه اتفاقی خواهد افتاد؟ پاسخ این سؤال راهم آماده دارند. این پاسخ در صورت حسابی است که به کنگره داده شده و در آن گفته شده است که اگر سالت ۲ نباشد، ایالات متحد هی امریکا میباید هزینه‌های نظامی راه ساله به میزان ۵۰ - ۶۰ میلیارد دلار افزایش دهند. لذا از دیدگاه مجتمع‌های نظامی - صنعتی در صورت تصویب این قرارداد پولی راکه از دست خواهند داد در حدود همین مبلغ خواهد بود.

این پدید به بسیار گویاست که بورس نیویورک نسبت به ضربه‌های ماه ژانویه‌ی کارتر علیه کاهش تشنج با افزایش شدید نرخ سهام آن شرکتها و واکنش نشان داد که وابسته به تولیدات نظامی هستند. بدین ترتیب ما به یکی دیگر از علل این امر میبریم که در اواخر سالهای ۷۰ و بهیچر پس از پیدار شدن مجتمع‌های نظامی - صنعتی فعالیت مداوم خود را برای بهم زدن کاهش تشنج و سایر برگرد و راینکسه در واشنگتن منافع آن را بر دیگران مقدم بحساب آوردند موفقیت حاصل کرد.

ثالثا روی هم انباشته شدن پدیدهای بحرانی، رشد تورم و بیکاری هم در خود امریکا و هم در دیگر کشورهای سرمایه داری به استحکام مواضع مخالفان کاهش تشنج کمک کرد. جستجوی راه خروج از تضاد های اجتماعی - اقتصادی جامعه‌ی بورژوازی از طریق تشدید و خاست اوضاع بین المللی از شیوه‌های سنتی امریالیسم است. طبعی حاکم هی ایالات متحد هی امریکا حالا هم که طبق تمام پیش بینی‌ها،

اقتصاد کشور که هنوز زکاتنها و ناپسامانیهای او اوسط سالهای ۷۰ بهبود نیافته به آستانه‌ی رکود تازه‌ای نزدیک میشود، این شیوه رایجا گرفته است.

اعلام "تهدید امنیت ملی ایالات متحده‌ی آمریکا" راهم بدان جهت لازم دارند که در کشور ایجاد جبهه‌ی واحد "جنگ سرد" را بطلبند، زحمتکشان و سندیکارها را تحت فشار قرار دهند و آنها را مجبور به عقب نشینی و صرف نظر کردن از مبارزات در راه حقوق خود در راه افزایش دستمزدها نمایند و از مردم قدرکاری و از خودگذشتگی تازه‌ای بخواهند.

میدانیم که پایداری ده ساله گذشتہ در یک سلسله از کشورهای غربی و در رجا اول در انگلستان که محافظه کاران به حاکمیت رسیدند و مشی رویارویی با اتحاد شوروی و بمبزدن پایه‌های کاهش تشنج را در پیش گرفتند، با گرایش محورزندی سیاسی بطرف راست مشخص میگردد. نیروهای ارتجایی ایالات متحده‌ی آمریکا این جریان را بمنزله‌ی نشانه‌ی برای آغاز حمله و تعرض گسترده‌ی خویش بحساب آوردند. دستگاه دولتی واشنگتن نتوانست در مقابل خواستهای این قبیل نیروها، به استناد از امکاناتی که پدیدایش تغییرات براساس در راه‌های غربی برای تشدید فعالیت ناتو و افزایش قدرت جنگی این پیمان تجارزکارانه بوجود آورد، ایستادگی کند.

رایجا بازی با "ورق چین" هم نتایج طبیعی خود را به بار آورد. گس‌ها را با قید اینکه ماثوئیسیم اساساً در جهت مخالفت با نیروهای آزادی بخش ملی، علیه سوسیالیسم و علیه طبقه کارگر است (۱)، ماهیت آنرا دقیقاً معین و مشخص کرد. برقراری روابط نزدیک با شریک و همپانی مانند رهبری کنونی چین در واشنگتن قانوناً و منطقاً وزن و نفوذ آن محافل سیاسی را افزایش داد که آنها نیز مانند ماثوئیستها شیفته و دیوانه‌ی گرایش‌های عظمت طلبانه و سیطره جویانه‌اند و به مسائل جهانی از دریچه‌ی آنتی سوتیسم و جنون میلیتاریستی مینگردند. بطور مثال همه پخویی میدانند که بژنیسکی معاون رئیس جمهوری آمریکا در مسائل امنیت ملی هم مانند ماثوئیستهایی آمد های فاجعه آمیزی را که استفاده از سلاح هسته‌ای دارد به حداقل میرساند و یا حتی بطور کلی آنرا به چیزی نمیگرد.

خامساً در پایان این بحث باید گفت که ویژگیهای شرایط سیاسی پیش از انتخابات هم در این جریان مؤشرواقع شد. مدعیان پرورواژنی اشغال کرسی رئیس جمهوری در کاخ سفید خوب درک میکنند که یکی از کلیدهای عده‌ی موفقیت آنان را مانند گذشته، مجتمع‌های نظامی - صنعتی در دست دارند. برانگیختن ناراضی آنها بمعنی پائین آوردن قابل توجه شانس خود برای پیروزی است. کارتر هم، همانطور که در بالا قید کردیم، از طرف همین محافل نزدیک به پنتاگون و صنایع جنگی بطور مستقیم عملتند داشتن محکمی و ثبات مورد ملامت و نكوهش قرار میگیرد. به همین سبب اگرچه مایه‌ی تأسف هم باشد، این نکته را میتوان توضیح داد که در اقدامات وی نه سیاست رئیس جمهوری که قادر است با احصای مسئولیت به منافع ملی کشور خود و مسائل حفظ صلح عمومی برخورد نماید بلکه بیشتر نماینده‌ی ناهم‌دستی ریاست جمهوری که پیسه پشتیبانی نیروهای بانفوذ پشت پرده چشم درخته است، برزورد. بنظر ما در نتیجه‌ی تلفیق و تاثیر متقابل این عوامل که ماهیتی مختلف دارند وضعی بوجود آمد که در آن از نیرو و تاثیر ترمزهایی که از پیشرفت گرایش تجارزکارانه و میلیتاریستی در سیاست خارجی ایالات متحده‌ی آمریکا (که هنوز امپریالیسم است) جلوگیری میکردند کاسته شد.

حزب ما تاکید میکند که تا زمانی که ماهیت سیاست خارجی ایالات متحده‌ی آمریکا راجبیه مخالفت آن بانو گشتن انقلابی جهان تعیین میکند، یک سلسله پی آمد های اجتناب ناپذیر بوجود خواهد داشت. "جهان مانند گذشته در معرض خطر جنگ و فاجعه‌ی هسته‌ای قرار خواهد گرفت" بودجه‌ی نظامی، مالیات ها و تورم مانند گذشته افزایش خواهد یافت. آنتی سوتیسم و حمله به کوبا و سایر کشورهای سوسیالیستی مثل

سابق موضوعات عهدی و سایل ارتباط جمعی را تشکیل خواهد داد و ایالات متحدہ ہی امریکا مانند گذشتہ از رژیم های فاسد، ارتجاعی، فاشیستی و میلیتاریستی و نیروهای ضد انقلابی در سراسر جهان پشتیبانی خواهد کرد. . . . " (۱) .

ولی این بهیچوجه بدان معنی نیست که تا امپریالیسم باقی است حتی فکر کردن در باره‌ی امکان تحکیم واقعی صلح روی زمین و امنیت خلقها ارزش ندارد. ما بهیچوجه با این حکم (تر) چپ‌گرایانه که کاهش تشنج بهبوده وفاق در ورنا (پرسپکتیو) است و اینک نیروهای راستگرا مصرا نه انرا مطرح ساخته و از آن پشتیبانی میکنند موافق نیستیم.

ببینیم در واقع فلسفہی سیاسی مخالفین کاهش تشنج امروز چگونہ است، در این زمینہ سه طرز تفکر را بدون هیچ زحمتی میتوان از یکدیگر تشخیص داد.

یکی عبارت از این است که کاهش تشنج را مفہومی بدون مضمون، فرمول لفظی غیر قابل لمس اعلام میکنند و انرا از صنف پدیده های واقعی سیاست جهانی خارج میسازند. میکوشند با اثبات رسانند که گویا کاهش تشنج هیچوقت وجود خارجی نداشته و فقط در سخنرانیها و سخنانی که نه تضعیف بلکه تشدید درگیری و رویارویی کشورهای دارای نظام اجتماعی متضاد را از نظر مخفی میکرد وجود داشته است.

طرز تفکر دیگری را سخنانی از این قبیل عرضه میدارند که کاهش تشنج که همین در پیروز واقعیت سیاسی موجودی بود، حالا دیگر محو و نابود شد. روزنامه های عهدہ و مهم ایالات متحدہ ہی امریکا و اروپای غربی ملو از این قبیل عناوین رنگارنگ است: " پایان عمر کاهش تشنج "، " دو مین جنگ سرد آغاز شد " و مانند اینها. پیش‌بینیهای بدبینانه و تیره و تار در باره‌ی آینده که در آنها جانی برای زندگی سالم بین‌المللی که بر پایه‌ی اصول همزیستی مسالمت‌آمیز بنیانگذاری شده باشد وجود ندارد، ناشی از همین است. بالاخره، طرفداران سومین طرز تفکر و استدلال، وجود کاهش تشنج در گذشتہ را قبول دارند ولی در حال حاضر انرا نفی میکنند و تجدید حیات آنرا در آینده امکان پذیر میدانند. ولی آنها در ضمن روی این فکراصرار میورزند که گویا بازگشت براه همزیستی مسالمت‌آمیز بین‌المللی و همکاری وابسته بسہ پیدایش . . . " تغییر و تحولاتی در روش اتحاد شوروی است " .

به این پرسش که این قبیل دلایل و نتیجه‌گیریها چه ارزشی دارند؟ باید جواب داد: مردم جهان و همراه با آنها مردم ایالات متحدہ ہی امریکا که ناراحتی های روانی و فشار " جنگ سرد " را از سرگذرانده اند هیچوقت نخواهند پذیرفت که کاهش تشنج فقط عبارت تو خالی و جمله پردازی است. ساختار قراردادی - سیاسی کاهش تشنج به پایه‌ی موثر گرسازی مناسبات میان کشورهایی کم‌دراری نظام اجتماعی مختلف تبدیل شد. بیش از بیست قرارداد که پایه‌ی توافق برای پیشرفت همکاری میان ایالات متحدہ ہی امریکا و اتحاد شوروی میباشد امکان واقعی برای اینکه در مناسبات شوروی و امریکا خصوصت متقابل جای خود را به سیستم روابط و تماسهای سود مند برای هر دو طرف بدهد، بوجود آورد. کاهش تشنج در اروپا نتایج ملموسی برای اروپا بیاورد. البته هستند کسانی که سندهائی هلسینکی را کاغذ پاره ای بحساب میآورند، ولی این سند در واقع تغییری تحول عمیقی را در واقعیات سیاسی اروپا و جهان منعکس میسازد. درک این واقعیت از طرف توده های رساله‌های ۷۰ که به عقب انداختن خطر جنگ جهانی امکان پذیر گردید، به زندگی میلیارد ها انسان روی گرهی ماکیفیت تازه محسوسی بخشید.

The Struggle Ahead; Time for a Radical change !

(۱)

البته، بسط و تکامل کاهش تشنج در هیچیک از مراخض بدون برخورد و درگیری نبود، و چپسری شبیه ایجاد محیط آرام و سعادت بخش سیاست بین المللی بنظر نمی آمد. کارهای بسیاری انجام شد ولی در عین حال انبوهی از مسایل حل نشده بود. رضین پیچیده و سخنرانی هم باقی ماند با وجود این نفی دست آورد های کاهش تشنج و یا باطل شدن آنها بعضی نشان دادن فقدان کامل واقع بینی سیاسی است. بدین مناسبت، اینکه کارتر در راه زانویه بمنظور تدارک و آغاز "جنگ مقدس" علیه کاهش تشنج از جنبه‌هایی که از طرف متحدین ایالات متحد هی آمریکا انتظار داشت برخورد ارتگردید عبرت آمیز و جالب توجه است. بهمین منوال کارتر موفق نشد پشتیبانی کامل از پیشنهاد های اخیرش علیه اتحاد شوروی را از طرف تمام متحدین آمریکا بدست آورد. همبستگی طبقاتی بین المللی بورژوازی خود را نشان داد، ولی به هیچ وجه نه بدان اندازه که کشورهای اروپای غربی و سایر کشورهای سوسیالیستی را مجبوره پیروی کور-کورانه از امریالیسم آمریکا در بی اعتنائی نسبت به مساعی چندین ساله در راه تحکیم صلح نماید.

کسانی که در باره ی ناپودی کاهش تشنج جبار و جنجال بره انداخته اند، آشکارا در قلمداد کردن مطلوب خود بجای واقعیت شتاب میورزند. ولی در جهان امروز، طرفداران سیاست همزیستی مسالمت آمیز نسبت به مخالفان آن بر مراتب بیشتر میباشند و اکثریت مطلق دارند. همه ی آنها به یک اندازه قاطع و میگیر نیستند ولی درک این نکته که کاهش تشنج در مقابل آتش سوزی هسته ای جهانی یگانه راه عقلانی است آنها را متحد میسازد و به نیروی سیاسی پر قدرتی مبدل میکند که قادر است از سوء قصد تجاوزکارانه و میلیتاریستی امریالیسم علیه صلح جهانی جلوگیری کند. این عامل با اصطلاح ذهنی است که بسود حفظ و پیشرفت کاهش تشنج عمل میکند. ولی این امریک جنبه یینی هم دارد. جنبه یینی عبارت از این است که سیاست کاهش تشنج در خود ساختار اجتماعی - اقتصادی جهان معاصر و در تناسب نیروهای طبقاتی که از ویژگیهای آن است نیز ریشه های عمیق دارد. این جنبه یی هنگامی میتوانست بوجود آید و بوجود آمده که مواضع جهانی امریالیسم تا حدود زیادی تضعیف گردید و سوء سیالیسم به یکی از موثرترین نیروهای زندگی بین المللی مبدل شد. پی و بنیاد بنای کاهش تشنج را موفقیت های ساختار سوسیالیسم و کمونیسم در کشورهای که در قاره های آسیا و آمریکا قرار دارند، کامیابی های خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ی سابق، وزن سیاسی طبقه ی کارگر جهانی که بطور بیسابقه ای افزایش یافته و نیروهای دموکراسی و ترقی اجتماعی تشکیل میدهند. تمام اینها حرفهائی را که در باره ی فقدان آینده و دورنما در سیاست همزیستی مسالمت آمیز میزنند پوچ و بی - معنی میسازد. تاریخ به پیش میرود نه به پس. تاریخ نمیتواند بد و رانهای بازگردد که سلطه ی امریالیسم بر جهان حاکم بود و جنگ جهانی را ضرورتی مقدر و اجتناب ناپذیر میساخت.

اما اگر اظهار اینکه گویا کاهش تشنج آینده ندارد حرف بی معنائی است، تصویر این هم که کار تثبیت زندگی بین المللی بر پایه ی اصول همزیستی مسالمت آمیز بخودی خود و مثلا در اثر وجود بیم و هراس همگانی از جنگ، انجام خواهد گرفت نیز همانقدر بی اساس است. این یک گمراهی رایجی است. اقدامات کنونی امریالیسم آمریکا نشان میدهند که این گمراهی ها چه حد خطرناک است. آنها باردیگر نشان میدهند که برای رسیدن به هدفی که عبارتست از تحکیم صلح، باید از طریق مبارزه ی مداوم و وقفه ناپذیر ضد امریالیستی گام برداشت که نیازمند تلاش و کوشش تازه و مستمری در جهت مبارکردن سیاسی ارتجاع و افشای مانورهای ایدئولوژیک آن میباشد.

حالا از جمله وظیفه ای سترگ در برابر کمونیستهای ایالات متحد هی آمریکا مطرح میگردد که عبارت از کمک بوده های مردم در درک این نکته است که تبلیغات امریالیستی در تلاش که بمنظور تسلط مسیولیت از طبقه ی حاکمه ایالات متحد هی آمریکا و دستگاه اداری و واشنگتن در مسکله ی سرنوشته کاهش

تشنج به عمل می‌آورد تاچه اندا به دور از حقیقت است. ما این رافوق الحاده مهم میدانیم که مردم می‌فهمند؛ شرط لازم برای پیشرفت مساومت آمیز زندگی بین المللی نه "پیدایش تخیرو تحول در روش اتحاد شوروی" بلکه مبارزه در راه تجدید نظر اساس و اصول بنیادی سیاست خارجی ایالات متحد هی امریکا بمنظور تطبیق دادن آنها با واقعیات عینی جهان میا شد.

در ایالات متحد هی امریکا وسائل ارتباط جمعی لازم نمیدانند که امریکائی ها در ریاری ماهیت و اهمیت برنامه های صلح بیست و چهارمین و بیست و پنجمین کنگری حزب کمونیست اتحاد شوروی تا مل و اندیشه کنند و یا اینکه آنها بتوانند در ریاری پیشنهادهای متحد سازنده ای اتحاد شوروی، مثلا در ریاری آنهائی که ل. ا. ای. برزنف در اکتبر ۱۹۷۹ در برلن مطرح ساخت بیند یشند و خود شان متقابلا آنها را ارزیابی کنند. آنها بطریق مختلف اتحاد شوروی را همانند برهم زننده ای آرامش بین المللی قلمداد کرده و این نظر را بدیگران تحویل میکنند. از این کار هم برای رسیدن به یک هدف معلوم و مشخص استفا میکنند و آن کسانیکه اقدامات تجاوزکارانه ای آشکار و مخفی و استتار شده ای امریالیسم امریکا در عرصه ی جهان را (یعنی جائی که با تمام این تفصیل او هنوز هم یاد نگرفته است اقدامی جز با باتون و پلیس انجام دهد) مخفی ساخته و تبرئه کنند. براسستی که واشنگتن اداری و رسمی به دزدی شباهت دارد که برای منحرف کردن نظر مردم از خود فریاد میکند: "بگیرید، دزد را بگیرید!"

کمونیستهای ایالات متحد هی امریکا در ارزیابی دورنمای پیشرفت امور بین المللی طی سالهای ۸۰ دارای همان خوش بینی هستند که ل. ا. ای. برزنف بنام حزب کمونیست اتحاد شوروی مردم شوروی بیان کرد. بنا بگفته ی وی ما هیچ تردیدی نداریم که سیاست کاهش تشنج "از شانس فراوانی برای آنکه در مناسبت میان کشورها گرایش مسلط و عمده باشد برخوردار است" (۱).

ما به پندارواهی دل نمی بندیم. ایجاد تغییر در تناسب نیروهائی که در سیاست خارجی ایالات متحد هی امریکا موثر است کار آسانی نمیباشد. ولی نباید تصور کرد که انجام این کار بطور کلی غیر ممکن است. در بیست و نهمین کنگری حزب ما قید کردید که در کشور "فشار بمنظور تغییر سمت سیاست خارجی ایالات متحد هی امریکا افزایش مییابد" (۲). این فشار امروز هم بحال خود باقی است و فر دا بیشتر هم خواهد شد. بهر تقدیر حزب ما از تلاش و کوشش برای افزایش این فشار بر برای آنکه نقش خود را در جلوگیری از بازگشت به "جنگ سرد" ایفا کند، فروگذار نخواهد کرد.

(۱) "پراودا" ۱۳ ژانویه سال ۱۹۸۰

The Struggle Ahead: Time for a Radical changel. P. 43. (۲)

سی و هشت سال مبارزه پیگیر در راه استقلال ملی ، آزادی و حقوق زحمتکشان

سی و هشتمین سال زندگی پرتلاش و پیرنج حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگروسایبر زحمتکشان ایران ، قدیمی ترین حزب سیاسی جامعه ما به پایان رسید . در تاریخ مبارزات خستگی ناپذیر و پیگیر حزب مادرین در دوران انبوهی از خدمات بزرگ انکارناپذیر کمکهای فخرهمه مبارزان توده ای است در کنارناکامیها ، شکست ها و پرخاشها اشتباهات ثبت گردیده است . در تمام طول این دوران ۳۸ ساله ، حزب ما همیشه و به شدید ترین وجه آماج حملات کین توزانه ، جنایت بارود و دشمنانه دشمنان استقلال ملی و آزادی و پیشرفت اجتماعی میهن ما ، یعنی امپریالیستها و ارتجاع سیاه طبقات حاکمه ایران قرار داشت . این فشاردائمی بوسیله گروههای رنگارنگ سیاسی وابسته به قشرهای بینابینی که حزب توده ایران را رقیب نیرومند خود میدانند از یکسوا و زطرف و از دگان و مرتدان از سوی دیگر مورد پشتیبانی قرار میگرفت .

ولی از آنجا که حزب ما با مردم زحمتکش ایران ، با خلق های محروم ایران و در درجه اول با طبقه کارگر ایران پیوند ناگسستنی دارد ، علیرغم همه جنایات رژیم جابریلهوی ، علیرغم اختناق سیاه فاشیستی ، علیرغم بازداشتها ، شکنجه ها ، اعدامها و علیرغم سیل اتهامات ناروا ، لجن پراکنی ها از سوی مخالفان طبقاتی و مرتدان و وازدگان سیاسی ، با پراگماند و ناگامیهای محکم و بدون تزلزل راه دشوار خود را دنبال کرد .

مبارزان توده ای با دادن تلفات سنگین ، بانشان دادن قهرمانی و باروشن بینی سیاسی پرچم پرافتخار مبارزه طبقه کارگروهمزحمتکشان ، پرچم مجموعه جنبش رهایی بخش ملی راهرگز به زمین نگذاشتند و دوران شکست و عقب نشینی و عوارض و بیماریهای ناشی از آنرا به پایان رسانیده و بدوره تازه ای از اعتلای جنبش توده ای گام گذاشته اند .

رویدادی بسیمارگرویا و پرمعنی بود که روزآغازسی و نهمین سال زندگی حزب ما با یک پیروزی بزرگ سیاسی برای حزب ، یعنی برداشته شدن ممنوعیت انتشار روزنامه " مردم " و آغاز مجدد فعالیتات حزبی که محصول سیاست درست حزب مادر یکی از پیروزیترین دورانهای تاریخ میهن ما است ، همزمان گردید .

ما باید بگوئیم که در آینده هم همین روش واقع بینانه و انقلابی را در برخورد با رویدادهای سیاسی با پیگیری دنبال کنیم . تردیدی نمیتوان داشت که انقلاب کبیر میهن ما در راههای آینده و شاید سالهای آینده در دوران دشوار و پیروزی از تکامل و گسترش خود را در پیش دارد و برای اینکه مبارزان توده ای بتوانند در هر لحظه ارزیابی درستی از رویدادها داشته باشند ، ضروری است که پیوسته از تاریخ مبارزات حزب به ما آموزند و با آموزشی که از این تاریخ میگیرند خود را برای مقابله با جریان های مشخص سیاسی آینده مجهز سازند .

حزب توده ایران از همان آغاز تا همین خود وظائف بسیار سنگین و پر مسئولیتی را بر عهده گرفت . این وظائف عبارت بودند از :

کلیک به بعد ار کردن زحمتکشان و در رجه اول طبقه کارگر و آشنا ساختن آنها به حقوق اقتصادی و سیاسی و اجتماعی شان ، ترویج سوسیالیسم علمی (مارکسیسم - لنینیسم) ، متشکل ساختن پیشاهنگ طبقه کارگر و برقراری پیوند های محکم بین این پیشاهنگ و تمامی طبقه ، شرکت فعال در مبارزه سیاسی در چهار چوب امکانات و واقعیات جامعه آنروزی ، دریدن نامسک دشمنان خلق یعنی امپریالیسم و ارتجاع سیاه طبقات حاکمه آنروزی جامعه ایران (قشودال ها و بورژوازی کمپرادر) هدایت گردانهای مبارز خلق برای رسیدن به حقوق سیاسی و اقتصادی خود .

حزب ما میتواند با سر بلندی ادعا کند که با وجود دشواریهای غیر قابل تصور توانست در انجام این وظائف سنگین که بر عهده گرفته بود کامیابیهایی چشمگیری بدست آورد . یکا بیلیبمهایی که بدون تردید صفحات درخشانی از تاریخ مبارزات خلق های میهن ما را بوجود آورده است .

دوران دشواری ریزی

حزب توده ایران هنگامی فعالیت خود را آغاز کرد که در داخل ایران رژیم سیاه پلیسی رضاخان تازه فروریخته بود ، در حالیکه نظام اجتماعی - اقتصادی سابق و حاکمیت مالکان بزرگ و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم بجای خود باقی مانده بود . در سراسر جهان نیز بشریست از طرف جنایت بارتترین گروه های فارتگرا امپریالیستی مورد یکی از خطرناکترین حملات و تهدیدات قرار گرفته بود . ائتلاف مرکب از فاشیستی آلمان هیتلری و ایتالیای مومولینی و ژاپن که استقرای بردگی سیاه را در سراسر جهان هدف خود قرار داده بود ، به سرعت در همه جبهه ها در حال پیشروی بود . افکار زهر آگین و گمراه کننده نازیها که سانها به کلیک دستیاران نشان در هیئت حاکمه ایران (رضاخان و فرزندانش ، متین دفتریها ، زاهدیها و ارتعها) ماهرانه تبلیغ میکردند و در پوششی از تعویضی و دروغ پردازی ضد کمونیستی بخورد مردم داده میشد ، بخش مهمی از جامعه ایران را در تمام سطوح اجتماعی مسموم ساخته بود .

در چنین شرایطی حزب جوان ما بیایست بموازات هم سازمان حزبی را بی ریزی کرده و پیشاهنگ طبقه کارگر را با جهان بینی علمی آشنا و مجهز سازد ، ماهیت فاشیزم و خطری را که از ناحیه آن متوجه استقلال و آزادی خلقهای ما میشد بمردم بشناساند ، نیروهای ملی را برای مقابله با این خطر تجهیز کند و بالاخره نیروهای خلق را برای بدست آوردن ، گسترش و تحکیم آزادیهای دموکراتیک و حقوق حقه مطالباتی خود راهنمایی کند و متشکل سازد .

در مبارزه برای رسیدن به این هدفها ، مبارزان توده ای که در سالهای اول تعدادشان هنوز بسیار کم بود ، نه تنها در مقابل هیئت حاکمه ارتجاعی ، سازمانها و گروههای سیاسی متجاوز وابسته بمآن و امپریالیستهای انگلیس و آمریکا قرار داشتند ، بلکه بهمان شدت از طرف بخشی از نیروهای فعال ملی که با زهر تبلیغات فاشیستی مسموم شده بودند ، مورد افترا و توهین و حمله و تجاوز قرار میگرفتند . تنها مبارزه حزب ما برای چاپ و پخش حتی بسیار محدود روزنامه " مردم " که در آنروزها هرچم مقاومت و مبارزه علیه خطر فاشیزم را برافراشته بود ، یکی از دشوارترین بخشهای مبارزه توده ای آنروز را تشکیل میداد .

روزنامه فروشها که در خدمت گردانندگان روزنامه‌های ارتجاعی وابسته به هیئت حاکمه بودند از ترس از دست دادن سرچشمه کوچک درآمد خود از فروش روزنامه خود داری میکردند و در کوچکها و خیابانها، نعتها و پاش و ابسته به ارتجاع، بلکه گروههایی از جوانان وطن پرست که با «م» تبلیغات فاشیستی مسموم شده بود، کودکان پابرهنه ای را که برای چند شاهی حاضر به پخش روزنامه «مردم» میشدند، اعضاء حزب را که پخش روزنامه «مردم» را یکی از مهمترین وظائف خود میدانستند، مورد حمله و ضرب و جرح قرار میدادند و روزنامه‌ها را پارهمیکردند. با اینهمه مبارزان توده ای امیدان بدترفتند و راه دشوار خود را دنبال کردند. عده ای از همان روشنفکران و افسران جوانی که در آن روزها در دسته بندیهای گوناگون فاشیستی عضویت داشتند و در این هجوم‌ها شرکت میکردند، چندی بعد، آنگاه که حقانیت مبارزه حزب مایانان روشن شد به رده‌های حزب توده ایران پیوستند و هرچم پرافتخاران را تا پای چوبه تیرباران به دوش کشیدند و در راه تزارنگهداشتند.

مبارزه حزب مایانان شناساندن ماهیت فاشیسم، مانند مبارزه اش برای ترویج سوسیالیسم علمی، بیدار کردن و متشکل ساختن طبقه کارگر و هفتان و سایر زحمتکشان برای گرفتن حقوقشان، آشنا ساختن و تجهیز مردم برای گرفتن و گسترش و تحکیم آزادی‌های سیاسی، شناساندن امپریالیسم غارتگر انگلیس و رقیب تازه نفس و خطرناکش آمریکا بخشی از مهمترین خدمات این حزب به مجموعه جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک و کارگری میهن ماست.

دوران اعتدال جنبش

مستگیری درست سیاسی حزب توده ایران بزودی پیامدهای پرترخود را نشان داد. با پیروزی درخشان ارتش شوروی در استالینگراد در میدان سیاست جهان چرخشی تاریخی بصود نیروهای ضد فاشیست و دموکرات و خلقی بوجود آمد.

در همین ماهم زیرتاثیر این چرخش جهانی برپخش مهمی از نیروهای غیرتوده‌ای و در نتیجه مبارزه پیگیر حزب ماحول عظیمی در زندگی سیاسی جامعه پدید آمد. جنبش توده‌ای زحمتکشان در شهرها و روستاها، در شمال و جنوب و شرق و غرب کشور با سرعت بیسابقه ای روبه اوج گذاشت، با کم و راه‌نمایی حزب ما سازمانهای صنفی کارگران، دهقانان، پیشموران، فرهنگیان و کارمندان، بوجود آمدند و بخش عظیمی از زحمتکشان شهروروستارا در صفوف خود متشکل ساختند.

با این ترتیب توده‌های وسیع زحمتکشان پاهمیدان مبارزه برای حقوق سیاسی و اقتصادی و صنفی خود گذاشتند. تمام تلاشهای موزرانه امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی و ارتجاع سیاه ایران به سرکردگی دربار پهلوی و عمال شناخته شده استعمار و کارگردان مخصوص فراماسون، همه تحریم‌کننا و تفرقه اندازهای گروههای مزدور نتوانست از این پیشروی درخشان جنبش توده‌ای جلوگیری نماید. با این پیشروی خشم دشمنان خارجی و داخلی مردم ایران هر روز بیشتر برانگیخته میشد و تلاششان برای جلوگیری از آن افزایش مییافت.

یکی از ویژگیهای سالهای آخر جنگ جهانی دوم در صحنه سیاسی منطقه ما تشدید بیسابقه فعالیت امپریالیسم تازه نفس آمریکا در این منطقه بود، فقط پیش از جنگ امپریالیسم انگلستان قدرت مطلق خود را در امپراطوری پهنآوری که مناطق عظیمی از جهان را در بر میگرفت، مستقر ساخته بود. ولی جنگ دوم تناسب نیروها را در درون دنیای امپریالیستی تغییر داد. امپریالیسم

امریکا با تکیه به قدرت صنعتی و مالی و نظامی خود که بویژه در دوران جنگ بطور شدیدی بر آن افزوده شده بود، در پایان جنگ بعنوان بزرگترین قدرت امپریالیستی پامعیدان گذاشت و بر پایه همین تغییرات سبب نیروها خواستار سهم عمده در جریان تجدید تقسیم زمین خاور و منابع ثروت جهان زیر سلطه امپریالیسم گردید؛ در جریان همین تغییرات سبب نیروها بود که منطقه خاور نزدیک و میانان و بویژه منطقه خلیج فارس و کشور ما ایران بعلت ذخائر عظیم نفتی و موقعیت سوق الجیشی منحصراً مورد توجه عمده امپریالیسم آمریکا را بخود جلب کرد و تلاش این جهان‌نوا را نیرومند تازه نفس برای برقراری تسلط نواستعماری اش بر این منطقه و ایران روز بروز شدیدتر گردید. حزب توده ایران بر پایه شناخت علمی خود از امپریالیسم از همان آغاز متوجه این خطر عظیم گردید و با زهم و با علم غریب همه دشواریهای که بر سر این راه بود تمام نیروی سیاسی خود را برای نشان دادن این خطر عظیم و آگاه کردن نیروهای ملی برای مقابله با آن بکار انداخت. در این نبرد هم حزب ماباد دشواریهای بزرگی روبرو شد. اگر دشمنان امپریالیسم غارتگرانگیس و مبارزه با بزرگترین پایگاه استعماریش در ایران، یعنی شرکت نفت جنوب، همه نیروهای ملی مشترک بودند و در یک جهت حرکت میکردند، در زمینه شناخت امپریالیسم آمریکا و لزوم مبارزه با حمله احتمالی جویانه اش وضع اینطور نبود. در مورد امپریالیسم آمریکا تقریباً همان وضعی در میان نیروهای ملی حکمفرما بود که در دوران اول جنگ جهانی دوم در باره شناخت فاشیزم آلمان هیتلری وجود داشت.

بخش مهمی از نیروهای ملی روشنفکر و تقریباً همه هواداران راه دکتر مصدق و خود او، آمریکا را یک کشور امپریالیست و غارتگر نمیدانستند و برعکس عقیده داشتند که آمریکا حامی آزادی (!) خلقهای محروم از یوغ استعماری است. آنها امیدوار بودند که آمریکا در مبارزه با امپریالیسم انگلستان به مردم ایران و ملیون ایرانی یاری خواهد رسانید. این یک اشتباه بزرگ تاریخی بود که بسیاری از نیروهای میهن دوست نمتنها را بر ایران بلکه در بسیاری از کشورهای استعمارزده مرتکب شدند و در نتیجه به نام امپریالیسم آمریکا افتادند و خلقهای محروم این کشورها، مانند خلق ما بهای فوق العاده سنگینی در برابر این اشتباه پرداختند.

در این نبرد هم حزب توده ایران یک و تنها به میدان آمد و نمتنها مورد شدیدی ترین حملات کین تو زانه امپریالیسم آمریکا و استیاراتش، بلکه در معرض سنگینترین اتهامات ناروا از طرف بخشی از عناصر ملی که بعداً بطور دردناکی جواب این شناخت نادرست خود را خوردند، قرار گرفت. ولی جنبش توده‌ای، با زهم مانند دوران آغاز فعالیت خود در مبارزه علیه فاشیزم هیتلری از این تنها ماندن در میدان نبرد علیه دشمن نیرومند و از دشواریهای ناشی از آن نهراسید و هر چه مبارزه علیه نفوذ و تسلط امپریالیسم آمریکا را بدوش گرفت و این پرچم را در سخت‌ترین و هولناکترین طوفانهای صی و چند سال اخیر همواره افراشته نگه داشت.

تاریخ یکبار دیگر تکرار شد. با آغاز این مبارزه نیروهای سیاسی وابسته به بورژوازی ملسی و خرده بورژوازی مرفه به مناسبت همین پیگیری، حزب ما را هدف لجن مالیهای خود قرار دادند. در راه سازش زبانی با امپریالیسم آمریکا گام گذاشتند و از این راه زمینه برقراری تسلط شوم و مگر بار چند همساله امپریالیسم آمریکا را بر کشور ما آماده ساختند. این اتهامات ما را از راه درستی که در پیش گرفته بودیم روگردان نکرد و تاریخ یکبار دیگر درستی حزب ما را به ثبوت رسانید. همین موضعگیری موجب شد که امپریالیسم آمریکا و انگلستان با وجود تضادها و رقابتهای جدی میان خود، تمام نیروی خود را برای درهم شکستن جنبش توده‌ای که یگانگی نیروی سیاسی متشکل

و پیگیری و قاطع ایران بود که در مقابل آنها مقاومت می نمود ، تجهیز نمودند .
 با پیروزی جنبش خلقی و دموکراتیک در آن رها یجان و کردستان و ایجاد پایگاه های قدرت خلقی در این دو استان مهم یکی از فخر برج ترین مراحل تاریخ معاصر ایران آغاز گردید . از یک سو نیروی خلق با این پیروزیها به اوج قدرت خود رسید و از سوی دیگر امپریالیستها که یکی از مهم ترین پایگاه های استیلا ی سیاسی و ضایع غارتگری خود را در جهان در معرض تهدید می دیدند و تمام نیروی خود را برای درهم شکستن جنبش دموکراتیک و ملی ایران تجهیز نمودند .

از یک سو برای اولین بار در تاریخ ایران جبهه متحدی از نیروهای ملی و دموکراتیک که هسته اصلی آن راحزب توده ایران و فرقه دموکرات آن رها یجان و حزب دموکرات کردستان تشکیل میدادند ، بوجود آمد و حزب ایران و حزب جنگ که بطور عمد ه از روشنفکران ملی و دموکرات مدافع منافع بورژوازی ملی تشکیل میشدند ، به این ائتلاف پیوستند . سازمانهای توده ای کارگران ، دهقانان ، زنان ، جوانان و اتحادیه های صنفی آموزگاران و پیشه وران پشتیبانی همه جانبه خود را از این ائتلاف اعلام داشتند .

ولی از سوی دیگر همه نیروهای ارتجاعی مالکان بزرگ و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم در باره پهلوی و سیاستمداران کهنه کار کارگزاران امپریالیسم انگلیس و تازه بدوران رسیده های عامل آمریکا زیر رهبری شاه و سید ضیاء الدین جبهه متحدی برای درهم شکستن این اتحاد بزرگ خلقی و ملی تشکیل دادند و حمله عمومی خود را در صرا صرا ایران علیه نیروهای ملی و دموکراتیک آغاز نمودند . با پایان جنگ و در پی آثار که این جنگ ببار آورده بود ، وضع تازه ای در تناسب نیروهای جهانی پیدا شد . از یک سو دنیای امپریالیستی زیر سلطه امپریالیسم تازه نفس آمریکا متشکل میشد . امپریالیسم آمریکا در جنگ تقریباً خسارات و تلفاتی نداشت و برعکس توانسته بود بخش عظیمی از ثروت های جهان سرمایه داری و " جهان سوم " را غارت کند و ضایع جنگی عظیم خود را بطور بیسابقه ای گسترش دهد و ارتش عظیمی را تجهیز نماید که تقریباً تمام دنیای غیر سوسیالیست را تحت اشغال و تحت نظارت خود در آورده بود و بمب اتمی را بطور انحصاری در اختیار داشت . از سوی دیگر کشور اتحاد شوروی قرار گرفته بود که با ر سنگین جنگ علیه فاشیسم هیتلری را بدوش کشیده بود و با بیست میلیون نفر کشته و بیش از ۲ میلیون زخمی جنگ را به پایان رسانده و تقریباً تمام مناطقی پرجمعیتش در بخش اروپائی از لهستان گرفته تا دریای سیاه با خاک یکسان شده بود . اتحاد شوروی برای نوسازی خود و کمک به خلق هایی که در پی پیروزی ارتش شوروی بر اشغالگران هیتلری در کشورهای شرق اروپا آزاد شده بودند دشواریهای عظیمی در پیش داشت و این وضع کفه ترازوی تناسب نیروهای جهانی را به سود امپریالیستها و به زیان جبهه ضد امپریالیستی به طور محسوس سنگین میکرد .

در چنین شرایطی حمله عمومی امپریالیسم و ارتجاع علیه نیروهای دموکراتیک ایران آغاز شد که با بهره گیری از امکانات مساعد به درهم شکستن مهم ترین پایگاه های مقاومت ملی و خلقی در آن رها یجان و کردستان انجامید . با این پیروزی ، ارتجاع خونخوار ایران با دشمنی و لجام گسیختگی دست به انتقام جوشی زد و چندین هزار مبارز خلقی و توده ای را در آن رها یجان و کردستان به خون کشید و ده ها هزار نفر را از خانه و کاشانه خود بیرون کشید ، به زندان افکند و به تبعیدگاهها فرستاد .

در این نبرد نمونه های برجسته ای از قهرمانان خلق نمایان شدند که با وفاداری به آرمانهای ملی و دموکراتیک پرچمپا رزه را تا آخرین لحظه زندگی از دست ندادند . نام قهرمانانی مانند دادا تقی زاده ، فریدون ابراهیمی ، آزاد وطن ، سرهنگ مرتضوی ، قاضی محمد و مسیف قاضی و دهها

ود هبای قهرمان دیگر بطور برجسته در تاریخ انقلاب ملی ود موکراتیک ایران ثبت گردیده است .
 در دوران نسبتاً کوتاه اعتلای جنبش ملی ود موکراتیک ایران زحمتکشان ایران ود پیشاپیشاً
 طبقه کارگر زیر رهبری سیاسی حزب توده ایران به دستاورد های چشمگیری ناقل آمدند . دشمن
 را شناختند ، به حقوق حقه خود آشنا شدند ، راه مبارزه برای گرفتن این حقوق را آموختند ود ریسرد
 ناپرا به باد شمن یعنی با هیئت حاکمه فتوادل - کمپراد وروا بسته به امپریالیسم گامهای باورزشی
 به جلو برداشتند . هیئت حاکمه ایران زیر حمایت ارتشهای انگلیس و آمریکا با حد اکثر سهره گیری از
 ناآگاهی بخشی از زحمتکشان شهرود و با همکاری موشر " وعاظ الصلاطین " یعنی روحانی ناهائی
 که بمخدمت غارتگران کمر بسته بودند و مردنآگاه راعلیه جنبش د موکراتیک تحریک و تهمیج میکردند ،
 با جنگ وندان از مواضع خود دفاع میکرد .

تحت این شرایط حیرانی اولین بار در تاریخ ایران قانون کار که در چهارچوب معینی از حقوق
 کارگران دفاع مینمود بمتصویب رسید ، د ولت جمهور شد تخفیف معینی را در سهره مالکانه به سوسود
 د هفتانان به رسمیت بشناسد ود رآز رهایجان در دوره یکساله حاکمیت خلق گامهای صهی رزمینه
 اصلاحات اجتماعی برداشته شد .

طبیعی است که در این دودوران مبارزه (دوران بی ریزی ودوران اعتلا) در سیاست حزب
 مادرباره این بیآن مسئله اشتباهاتی وجود داشته است . این تصور که یک حزب جوان که اکثریت
 مسئولینش تازه در میدان مبارزه سیاسی گام گذاشته بودند و از همان آغاز ریگی از غیرنچتر سمن
 میدانهای نبرد سیاسی با کمینفکرتترین نیروهای ارتجاعی داخلی و بین الطلی و بروروشده بودند ،
 بتواند بدین هیچگونه اشتباهی کار کند و به پیش رود ، تصوری است ناشی از خاهی و ناآگاهی از
 دشواریهای مبارزه سیاسی و ماناشی از بدخواهی و خردگیری دشمنانه . آنچه نشان دهنده
 ماهیت انقلابی و ملی حزب توده ایران است ، اینست که این حزب یک نبرد ناپرا برهورزی را آغاز کرد
 و با پیگیری راهی را که به درستی در جهت تامین استقلال ملی و آزادی و حقوق زحمتکشان برگزیده
 بود ، دنبال کرد ، در این راه دشوار پرازننگلاخ به زمین افتاد ، صدمه دید و زخم برداشت ،
 ولی بازپاخواست ، قد علم کرد و به راه خود ادامه داد و هرگز از دستگیری اصولی خود منحرف نگردید .
 این آن چیزی است که در تاریخ انقلاب ایران ثبت خواهد گردید و نه خرد گیریهای روشنفکرانه
 د ورگود نشینان ، نه ایراد جوئی های پرخاشگرانه جوانان کم تجربه ، تا چه رسد به لجن پراکنیها
 و اتهامات ناروی دشمنان سوگند خورده و " دوستان " ناآگاه نخواهد توانست ، بر این حقایق
 سایه افکند .

دوران عقب نشینی

با در هم شکسته شدن پایگاههای مهم جنبش ملی ود موکراتیک مبین ماد رآز رهایجان و کردستان
 و با حمله پرادمنه ارتجاع به سازمانهای حزب توده ایران و سایر سازمانهای د موکراتیک توده ای در
 سراسر کشور و با خالی کردن میدان از سوی بخشی از نیروهای ملی غیرتوده ای که در دوران اعتلا
 به جنبش پیوسته بودند ، برای حزب ماد دوران دشوار تازه ای ، دوران عقب نشینی ، دوران تجدید
 نیرو ودوران ادامهمبارزه در شرایط تنهائی ، در شرایطی به مراتب نامساعد تر از گذشته آغاز گردید .
 در این دوران که از آن راه ۱۳۲۵ تا بهمن ماه ۱۳۲۷ بطول کشید حزب ما از یکی از دشوارترین
 آزمایشهای تاریخ خود سر بلند بیرون آمد .

در این دوران حزب ما مجبور بود در وجهه بسیار دشوار، یکی برای تحکیم سازمانهای ضربه دیده خود و دیگری برای ادامه مبارزه سیاسی علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی به نبرد ادامه دهد. دشمنان استقلال و آزادی میهن ما که به درستی حزب توده ایران را مهمترین سنگر مقاومت نیروهای خلق میدانستند، تمام نیروی خود را برای درهم شکستن و تسخیر این سنگر به راه انداختند. از یکسوا اقدامات پلیس ورکن دوم و ژاندارمری و پاکک دسته هائی از اوپاشان و خود فروخته ها و گمراهان امکانات فعالیت سیاسی علنی حزب ما روزه به روزه محدود تر میشدند و تا جائیکه حزب ما تقریباً تنها در تهران امکان فعالیت علنی داشت. از سوی دیگر امپریالیسم و ارتجاع تمام هم خود را بر آن داشتند که حزب ما را از درون تسخیر نمایند و به این منظور عناصر متزلزل، ترسو و سازشکار و آماده به تسلیم را برای متلاشی کردن سازمانهای حزب مورد پشتیبانی و استفاده قرار دادند. به موازات مبارزه برای حفظ موجودیت حزب در مقابل فشار دشمن و ادامه فعالیت در صحنه مبارزات سیاسی کشور، مبارزه در درون حزب برای نگهداری وحدت فکری و سازمانی بسا شدت گسترش یافت.

درست در شرایطی که نیروهای پایدار حزبی و هسته انقلابی رهبری با تمام نیرو میکوشیدند حزب را از ضربات سنگین ارتجاع هار شده حفظ کنند، گروهی از عناصر تصادفی، ترسو و بی اراده نیمه راه که در دوران اوج جنبش توده ای بخشی صادقانه و بخشی فرصت طلبانه و بامید شغل و نان و آب به حزب روی آورده بودند، از حزب کناره گیری کردند. این افراد خطر بزرگی را برای حزب بوجود نمیآوردند (چنین پدیده ای همیشه پس از شکست گاه شدید تر و گاه خفیف تر پیش میآید) و خطر جدی برای موجودیت حزب فعالیت خرابکارانه و تفرقه اندازانه گروه دیگری بود که راه ارتداد و سازش با دشمنان خلق را برگزیده و با استفاده از روحیه شکست و عقب نشینی در داخل حزب و پیوسته در میان بخشی از روشنفکران حزبی میکوشیدند رهبری حزب را در دست گرفته، آن را از راه انقلابیست منحرف سازند و حزبی که برای ارتجاع و امپریالیسم قابل پذیرش باشد، بجای حزب توده ایران بوجود آورند.

این تلاش خائنانه با شکست ننگینی روبرو شد، چهره خرابکارانه و سازشکار این گروه که بوسیله مرتدانی مانند خلیل ملکی و انور خامه ای اداره میشد خیلی زود شناخته شد. آنها پیش از آنکه حزب اخراجشان کنند با جنجال از حزب انشعاب کردند. این اقدام خائنانه عناصر حزب کمک کرد و وحدت و یکپارچگی حزب را تحکیم بخشید.

کنگره دوم حزب که در سپتامبر ۱۳۲۷ تشکیل گردید به بهترین وجهی این موفقیت بزرگ حزب را نمایان ساخت.

این گروه که زیر شعار فریبنده "استقلال" میکوشید حزب را از راه درست انترناسیونالیستی یعنی دوستی با جنبش کارگری انقلابی جهانی منحرف سازد، خیلی زود ماهیت تسلیم طلبانه و سازشکارانه خود را نسبت به امپریالیسم نشان داد. آنان در قبال مبارزات پیگیر حزب علیه استبداد رژیم پهلوی و شخص محمد رضا پهلوی، علیه امپریالیسم انگلستان و شرکت نفت جنوب علناً از رژیم استفاد طلبیدند و گام به گام در سراشیب همکاری با دشمن سقوط کردند.

این واردگی و تسلیم طلبی آنقدر آشکار و سریع بود که عناصر گول خورده ای که با تبلیغات زهرآگین این گروه مسموم شده بودند، به زودی به ما هیت آنان پی بردند و به صفوف حزب بازگشتند. امپریالیسم و ارتجاع ایران که در راه علی ساختن این نقشه خود باناکامی روبرو شدند و نتوانستند حزب را از درون منفجر و تسخیر کنند، نقشه حمله قطعی از خارج برای از یاد آوردن حزب را طرح

کردند ، با این تصور که در صورت غیرقانونی اعلام کردن حزب ، امکان فعالیت آن از بین خواهد رفت و ارتجاع خواهد توانست بدون درد سر نقشه های خائنانانه تسلیم کشور به امپریالیسم را عملی سازد .

پایان بخشیدن به فعالیت حزب توده ایران برای ارتجاع و امپریالیسم اهمیت بزرگی داشت . زیرا علیرغم موفقیت ارتجاع در سرکوب سنگرهای صهی مانند آذربایجان و کردستان و متحد کردن آزادی در سراسر ایران ، مبارزه ضد امپریالیستی علیه سلطه جبارانه امپریالیسم انگلیس و پیوسته شرکت فارتگرفت جنوب هرروز ادامه بیشتری پیدا میکند . حزب توده ایران در رهش پیش این مبارزه گام برمیداشت و با نفوذ و اعتباری که در طبقه کارگرو زحمتکشان شهروروستا و پیوسته در میان کارگران نفت جنوب داشت ، خطر بزرگی را برای پیشرفت نقشه های شوم امپریالیسم و ارتجاع وابسته به آن تشکیل میداد .

طرح نقشه برای ازباده آوردن حزب توده ایران اولین مرحله نقشه عمومی امپریالیسم انگلیس و آمریکا برای برقراری سلطه مطلق خود بر مجموعه زندگی سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی ایران بود . مامدتها پیش از حادثه ۱۵ بهمن از این نقشه ارتجاعی آگاه شدند و آنرا افشا کردیم و ارتباط این نقشه را با نقشه خائنانانه شاه و ستیاراتش برای تحکیم تسلط فارتگران امپریالیستها بر منابع نفتی ایران ، با نقشه عملی ساختن زدن و بندهای پشت پرده زمامداران ایران را با شرکت " نفت انگلیس " روشن ساختیم . درست بهمین دلیل بود که خشم محافل امپریالیستی و ارتجاع وابسته ایران نسبت به حزب توده ایران هرروز شدیدتر میشد و بالاخره با بهره گیری از حادثه ۱۵ بهمن دانشگاه ، حزب توده ایران از طرف دولت دستنشانده ، غیرقانونی اعلام شد و نمایندگان مزدور فرمایشی مجلس با سکوت خود بر این اقدام غیرقانونی صحنه گذاشتند .

پيرو این تصمیم ارتجاعی امکان فعالیت علنی و قانونی از حزب و همه سازمانهای موقتیه را گرفته شد . بسیاری از فعالین و گروه صهی از مسئولین واعضاء هیئت اجراییه و کمیته مرکزی حزب بازداشت شدند و محاکمات فرمایشی برای آنها در دادرسی ارتش برافشاد .

در این محاکمات مسئولین به بند افتاده با سر بلندی از صیاستی و موقتیه و توده ای حزب دفاع کردند و دفاعیات آنان به ادعای نام افشاگرانه ای علیه هیئت حاکمه ، علیه رژیم

دست نشانده شاه خائن ، علیه مزدوران امپریالیسم و خود امپریالیسم میدل گردید .

ویژگی این دوران این بود که از یکسوا ارتجاع حمله وسیعی را علیه آزادیهای موقتیه را علیه جبهه مبارزان راه استقلال ملی و کوتاه کردن سلطه فارتگری انگلستان آغاز کرد . یک دوران از سوی دیگر علیرغم این حمله ارتجاعی جنبش رهایی بخش ملی در مجموعه خود بسیاری یک دوران اعتلا و گسترش بیسابقه ای پیش میرفت . از این رو ، اقدام ارتجاعی رژیم نتوانست برای اوجتجه مطلوب را ببار آورد . حزب ما خیلی زود توانست خود را از زیر ضربات پلیس و ارتش خارج سازد و کار خود را با شرایط دوران جدید تطبیق دهد و فعالیت صحتی را با امکانات مبارزه علنی بپاییزد .

حزب توده ایران با وجود یک بخش از مسئولین مرکزیش در زندان و تبعید بسر میبردند و بخش دیگری اجبارا بمهاجرت رفته بودند بزودی یکی از بهترین گردانهای مبارزه همه خلقی کشور علیه استیلای فارتگران امپریالیستی رژیم وابسته به آنان بدل شد . پیوسته در مبارزه سیاسی برانداختن تسلط امپریالیستهای انگلیس بر نفت جنوب ، درد و رانی که همه نیروهای ملی هنوز به چنین امکانی عقیده نداشته و تنها از " استیقای حقوق ملت ایران " سخن میروانند ، حزب ما لزوم مبارزه برای ریشه کن ساختن تسلط امپریالیسم را بر نفت جنوب ایران مطرح

ساخت و آنرا بعنوان اولین و پایه ای ترین گام در راه تامین استقلال ملی اعلام داشت .
یکی از بزرگترین خدمات تاریخی حزب ما در این دوران افشا ماهیت امپریالیستی نقشه
مزورانه امپریالیسم آمریکا بود .

امپریالیسم آمریکا با ماسک خدعه و تزویر میمدان آمده بود . هدفش این بود که متناسب با
منگیتی نیرویش در دنیای امپریالیستی مسهی بسزا از نظرات منابع نفی خاور میانه و نزدیک
آورد . پیش بینی های امتراتیك اقتصاد و نظامی نشان میداد که آینده دنیای امپریالیستی
هر روز وابستگی بیشتری به منافع خاور میانه و به ایران مانند يك کشور کلیدی در این منطقه پیدا خواهد
کرد . همین پیش بینی و نیز اهمیت ایران بعنوان يك پایگاه نظامی برای محاصره اتحاد شوروی
توجه هر چه بیشتر آمریکا را برای برقراری تسلط اقتصادی ، نظامی و سیاسی خود بر ایران جلب
میکرد . امپریالیسم آمریکا برای رسیدن باین هدف نقشه مزورانه ای را طرح کرده بود و میکوشید
که با تظاهر به هواداری از خواست تاریخی مردم ایران برای کوتاه کردن تسلط فارتگرانه سیاسی
و اقتصادی امپریالیسم انگلیس رقیب را از میدان بدر کند و بعنوان ناجی و هوادار آزادی بدست
" ملیون " ایران زنجیر سارتو بردگی نو استعماری خویش را بدست وپای مردم ایران بیفکند .
حزب توده ایران با تحلیل علمی از ماهیت امپریالیسم و شناخت سیاسی درست از خطر
امپریالیسم تازه نفس و نیرومند آمریکا بعنوان گرداننده اصلی دنیای امپریالیستی و بزرگترین خطر ناک
ترین دشمن خلقهای جهان ، این نقشه مزورانه را خیلی زود شناخت و تمام نیروی خود را برای
شناختن این خطر بزرگ بکار انداخت .

حزب ما خوب میدید که عناصر شناخته شده و وابسته به امپریالیسم در ترکیب اولیه پایه گذاران
جبهه ملی شرکت دارند و در مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس " منگ میهن پرستی " بسینه میزنند .
این واقعیات و این واقعیت دیگر که دکتر صدق و هواداران با اعتقاد کامل از " بی نظری " و
" آزادخواهی " دولت آمریکا که گویا همه درندگی و سود جویی های امپریالیستی مبرابود ،
دفاع میکردند و مبارزه حزب ما را برای افشا ماهیت خطر ناک آمریکا با سیل اتهامات ناروا تخطئه
میکردند ، همه این عوامل همراه با کم تجربه گی جنبش توده ای که بیش از هشت سال از عمرش نمی
گذشت باعث شد که در مرکز حزب ما در مسئله شناخت و همکاری با سایر نیروهای ملی برای مدت
کوتاهی نظریات و برخورد ها و روشهای چپ روانه مسلط شود ، همان بیماری که در دوران کنونی
بخشهای دیگری از نیروهای چپ بدان گرفتار شده و هنوز هم با اینهمه تجربه تلخ نتوانسته اند
خود را از چنگال آن خلاص سازند .

در آن دوره در نتیجه فشار رویداد ها و برخورد درست اکثریت مسئولین حزبی ، حزب ما خیلی
زود توانست این اشتباه را تصحیح کند و جای شایسته خود را در میدان مبارزات تاریخی آن دوران
ایران اشغال نماید .

با شدت یافتن مبارزه میهن پرستان ایران برای کوتاه کردن تسلط استعماری بر منابع
نفث که گام بگام بمبارزه برای تامین کامل استقلال سیاسی کشور میدل گردید ، محتوی مبارزات
ملی روشن تر جنبه عام ضد امپریالیستی بخود میگرفت . امپریالیسم آمریکا که تا مدت های
ملی چشمک عیزد و آنها را در مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس تقویت میکرد ، از پیشرفت و گسترش
جنبش ضد امپریالیستی بروحشت افتاد . امپریالیستهای انگلیسی هم که تا مدت های خیال میکردند
که با تکیه به هیئت حاکمه وابسته بخود میتوانند هم جنبش راسکوب وهم رقیب را از میدان بدر کنند ،
از ترس گسترش با زهم بیشتر جنبش با رقیبان آمریکائی از دست دادن .

باین ترتیب مبارزه مردم ایران وارد مرحله جدیدی گردید که در آن جنبه نیروهای راستین خلق در مقابل جنبه متحد امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی قرار گرفت .
 وابستگان به امپریالیسم (مانند بقائی ، مکی ، ارسلان خلصتیری ، حاشری زاده ، عمیدی نوری وغیره) کما سگ ریاضت و بره چهره زده بودند ، از دکتر مصدق جدا شدند و به جنبه دشمن پیوستند و بخشی از ایرانیان نیمه راه که باید رسیدن به جاه و مقام بدورد دکتر مصدق گرد آمده بودند اورا تنها گذاشتند . این یک واقعیت تاریخی است که پس از آنکه دکتر مصدق که پیگیرانه و صادقانه از منافع ملی ایران دفاع میکرد ، با امپریالیسم آمریکا درگیر شد ، روز بروز از هواداران سابق او کاسته میشد و وزن نیروهای توده ای که زیر رهبری حزب توده ایران بودند در پشتیبانی از دکتر مصدق و راه او سنگین تر میگردد .

در این دوران بود که واقعا جنبه ملی از هم نیروهای راستین ضد استعمار در عمل بوجود آمد . رویداد تاریخی ۳۰ تیر ۱۳۳۲ نمایش درخشان این واقعیت تاریخی بود . با اینک که دادگاههای دادگستری دولت دکتر مصدق با تمام صراحت رای به برائت حزب توده ایران ، رای بمغیر قانونی بودن جلوگیری از فعالیت علمی و آزاد حزب توده ایران صادر کرده بود ، دکتر مصدق زیر فشار تبلیغاتی و وابستگان به امپریالیسم و نفاق افکنائی مانند خلیل ملکی و همپالکی های او از رفیع محرومیت ها و محدودیت های حزب خود داری میکرد و افراد حزب ماهیچه آماج حملات دشمنانه نیروهای ارتجاعی پلیس و ارتش که در تمام این دوران زیر فرماندهی سرسپردگان امپریالیسم یعنی شاه و دستیارانش قرار داشتند ، بودند . صدها و صد ها مبارز توده ای در این دوران در زندانهای تهران و بسیاری از زندانهای دیگر کشور سمر میردند .

حمله و سیسما امپریالیسم هر روز شدید تر میشد . حزب ماکه خطرا میدید و آسوده خیالیی دکتر مصدق و یارانش را حس میکرد بارها و بارها چه بوسیله مظاهرات خود و چه مستقیما به آنان مراجعه کرد ، بیداری اش داد ، خطرا نشان داد و پیشنهادهای مشخص ارائه کرد و خواست که بحزب ما امکان داده شود تا نیروهای خود را بطور موثری در پشتیبانی از دولت ملی بمیدان آورد . ولی با کمال تاسف دکتر مصدق و یارانش از پشتیبانی حزب توده ایران بیشتر مترسیدند تا از خطر استیلای خونبار امپریالیسم ضد آمریکا . دکتر مصدق و یارانش حتی تصور اینرا هم نمیکردند که روزی امپریالیسم بتواند و جرئت کند رهبر ملت ایران را به پشت میز محاکمه بکشد و جانورانی مانند آزموه هارا به سرنوشت این بزرگ مرد تاریخ ایران حاکم سازد و دکترا فاطمی را بجما روزخم خورده به چوبه تیرباران بسپارد .

چند ماه پیش ، در آستانه بیست و پنجمین سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد از طرف بسیاری از کسانی که در آن ماجرا شرکت مستقیم داشتند ، برای اولین بار اطلاعات ن دقیقیتی فاش گردید که این واقعیت تاریخی را روشن میساخت و پرده دودی را که امپریالیسم و ارتجاع و یاران نیمه راه مصدق برای گمراهی مردم پور برای توجیه نقش خود بوجود آورده بودند ، بکنار میزد . معلوم گردید که حزب ماصرف نظر از برخی اشتباهات لحظه ای که بطور مسلم نمیتوانست مسیر حوادث را تغییر دهد ، تا چه حد برای جلوگیری از فاجعه ای که بدست امپریالیسم آمریکا و انگلیس وارد آلوده شده شاه خاغن و ارتجاع سیاه و وابسته به آنان تدارک دید همیشه ، با جدیت و پیگیری عمل کرده است .

باکود تاى ۲۸ مرداد دوران حاکمیت مطلق و خانانموزارتجاع سیاه شاهنشاهی وابسته با امپریالیسم در ایران آغاز گردید. تنها سازمانی که توانست با وجود دادن تلفات بسیار سنگین، موجودیت خود را حفظ کند، همان حزب توده ایران بود. حزب ما با وجودیکه هزاران نفر از فعالینش در سراسر کشور مورد هجوم، بازداشت، شکنجه و زندان ارتجاع سیاه سلطنتی قرار گرفتند، توانست هسته اصلی خود را از زیر ضربات خارج سازد و فعالیت پنهانی خود را در شرایطی بمراتب دشوارتر دنبال نماید. ولی معلوم بود که شرایط هر روز دشوارتر میشود. امپریالیسم و ارتجاع که تجربه‌های زیادی اندوخته بودند، برآن شدند که با استقرار یک رژیم پلیسی فاشیسم گرا، درند مغوی و غیرانسانی تجدید حیات را برای جنبش ملی و دموکراتیک خلقهای ایران برای "همیشه" غیرممکن سازند.

هدف رژیم سیاه وابسته و حامیان امریکائی، انگلیسی و اسرائیلی اش در مبارزه علیه حزب توده ایران، ریشهکن ساختن آن از درون جامعه ایران بود و برای رسیدن باین هدف از سه شیوه بهره‌گیری میکرد.

اول، شیوه تشدید فشار سیماحه. پس از ۲۸ مرداد و سالهای بعد از آن زندانها و تبعیدگاهها، شکنجه‌گاهها، میدانهای اعدام و چاههای فراعوشی و باتلاقیهای دریاچه قم جای عادی نگهداری و شکنجه و مرگ و خوابگاه مبارزان توده‌ای بود. نام تهرانانی مانند کوچک شوشتری، سالاخانیان، زاخاریان، روزبه، سیامک، وکیلی، مختاری، محقق زاده، مشیری و دهها و دهها قهرمان توده‌ای دیگر که در این دوران مبارزه با سریلندی مرگ را برزندگی نکبت‌بار تسلیم و ارتداد ترجیح دادند و تا آخرین لحظه زندگی از آرمانهای حزب خود دفاع نمودند، زینت درخشندترین صفحات تاریخ انقلاب ایران است.

شیوه دوم ارتجاع بهره‌گیری از ضعف، ارتداد، تسلیم طلبی و دیرپوزگی سیاسی افراد ناپایدار حزب بود. ارتجاع سیاه میکوشید از این راه وجدان عناصر متزلزل و خودفروشان را در مقابل آزادی ننگین و نان و آبی خریداری نماید و بوسیله آنها پرچم خون‌آلود مبارزان توده‌ای را که مبارزان پیگیر و قهرمانان حزب ما برافراشته نگه میداشتند لجن مال ولکه دار سازد.

بدون تردید باید اذعان کنیم که زبان تاریخی این ارتداد بسیار بود و رژیم سفاک ساواکی شاه توانست با کمک این واژگان خود فروخته مجله "عبرت" را علیه جنبش توده‌ای براه اندازد، کتابهایی مانند "کتاب سیاه" و "میرکونیم در ایران" را تدوین کند و تمام توپخانه سنگین خود را برای ریشهکن ساختن سازمانی و سیاسی حزب توده ایران بکاراندازد.

رژیم ساواکی شاه در این تلاش برای درهم شکستن مهمترین سنگرمبارزان راه استقلال ملی و آزادی، یعنی حزب توده ایران از همکاری بیدریغ همه‌وازدگان جنبش ملی برخوردار بود، همان کسانی که روزی در شمار هواداران دکتر مصدق بودند و پس از کودتای خائفانه ۲۸ مرداد به ننگین‌ترین وجه پرچم مبارزه را بر زمین انداخته و خود را آماده خدمت به امپریالیسم امریکایی اعلام کردند، همان کسانی که دکترین آیزنهاور و وابستگی ایران به پیمان نظامی امپریالیستی سنتورا پذیرفتند تا شاید مورد عنایت امریکا قرار گیرند، این گروه برای پوشاندن دیرپوزگی سیاسی و تسلیم طلبی خود با رژیم ساواکی هم‌آوازد و میکوشید خود را پشت کوهی از اتهام و افترا و لجن پراکنشی به حزب ما که یکه‌وتنها در مقابل شدیدترین فشار ارتجاع مبارزه میکرد پنهان سازد.

ولی از آنجاکه حزب مادیان تود مردم نفوذ داشت و ریشه موجودیت آن از درون تضاد های آشتی ناپذیر جامعه ایران نیرو میگرفت ، با وجود همه این دشمنی ها و فشارها از یاد رنیا آمد . اگرچه شبکه ها و همسته اصلی حزب ، زخم خورد و دست و پا شکسته و ناتوان گردیده بود ، ولی با تکیه به نیروی لایزال پیوند بانودم های زحمتکش ایران و به آن علت که عطف در مسیر جبری تاریخ میهن مابصوی استقلال و آزادی و پاره کردن بند های بردگی بود ، به زندگی خود ادامه داد .

به همین جهت هم امپریالیسم پر رژیم وابسته شاه به آخرین ضربه خود که تسخیر حزب از درونش بود متوصل شدند . آنها با تجربه خود با این نتیجه رسیدند که نه فشارونه اتهام و افترا نمیتواند حزب توده ای ما را از یاد رآورد . پس باید کوشید تا آنرا از درون متلاشی کرد . با استفاده از ضعفهای درون سازمانی حزب ، ساواک و اربابانش سیا و موساد توانستند ، درست در همان زمانی که بر اثر رشد تضاد های درونی جامعه ایران فعالیت های سیاسی استقلال طلبانه و آزاد یخواهانه وارد مرحله جدیدی از اوج خود میگردد ، درست در آن زمانی که سازمان مخفی حزب ، با رو آوردن نسل جدیدی از مبارزان انقلابی اولین گامهای رشد و گسترش مجد د خود را برمیداشت ، عنصر خود فروخته و فاسدی مانند عباس شهریاری را به سازمان حزبی ما جا بزنند و از این راه مهمترین شاخه سازمان حزبی ما را در ایران بچنگ خود درآوردند و این ترتیب ، فعالیت انقلابی حزب را برای يك دوران نسبتاً طولانی از درون فاسد کرده و قلع سازند .

باید اذعان کنیم که این موفقیت دشمن کاری ترین ضربه را در تاریخ حزب بجا وارد ساخت . بویژه از آنجهت که این جریان با آغاز رشد يك روند جنایتکارانه در جنبه نیروهای کمونیستی و کارگری در جهان و با نتیجه در جنبه جهانی نیروهای ضد امپریالیستی ، یعنی آغاز رشد انحراف خائنه مائوئیستی همزمان بود .

با این ترتیب حزب ما وارد بحرانی ترین مراحل تاریخ خود گردید . این بحران نتیجه منطقی تاثیر سه رشته عوامل منفی و مخرب بود : ۱ - ضعف ناشی از اختلاف نظرهای سیاسی و تشکیلاتی در رهبری حزب ، ۲ - تسلط ساواک بر سازمان حزبی در ایران و تاثیر منفی آن در رشد و ضعف سازمان مهاجرت ، ۳ - رشد جریان انحرافی در مجموعه جنبش جهانی کارگری و کمونیستی و ضد امپریالیستی .

در دوران ده ساله این بحران که تقریباً به سالهای ۴۰ یعنی از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ را در بر گرفت ، حزب ما بزرگترین آزمایش تاریخی در دوران نزد يك به چهل سال زندگی خود را از سر گذراند و نشان داد که آنقدر رجان سخت و پایداری است که حتی چنین بحران بزرگی امکان آنرا ندارد که این فرزند مبارز تاریخی طبقه کارگرو زحمتکش ایران را از صحنه نبرد های تاریخی میهن ما بیرون براند . در این دوران بحرانی تب و لرزهای شدیدی بر پیکر زخم خورد و حزب ماستولی شد ، فرار و خیانت وارد گان و مرتداتی مانند کشاورز ، قاسمی و فروتن ، انشعاب مائوئیستی ، فعالیت خائنه گروه عباس شهریاری ، ضعف و ناپایداری در حل مسائل مهم و مهم سیاسی از طرف برخی در درون رهبری مرکزی حزب ، همه و همه به شدت موجب ضعیف شدن حزب ما و تاثیرش در رسیدن مبارزه میگردد . بدون تردید تنها و تنها حزب توده ایران میتواند ایستاد و توانمند بماند . چنین بحرانی را از سر بگذراند . تنها پیوند ناگسستنی حزب ما با مردم میهن عزیزمان ، با طبقه کارگرو سایر طبقات زحمتکش ، با مجموعه جنبش شکست ناپذیر ضد امپریالیستی و جنبش ظفر نمون کارگری و کمونیستی جهان ، و بحزب این نیروی بی بخشید که بتواند این طوفان را از سر بگذراند و دوباره قدامت کند و هر چه مبارزه در راه استقلال و آزادی و حقوق زحمتکش را در راه تازان رآورد و به پیش ببرد .

توطئه رژیم ساواکی شاه برای ازپاد رآوردن حزب ماباشکست روبروشد و حزب براین توطئه چیره شد . انحراف خائنانه ماؤنیستی نیز نتوانست حزب مارا ازراه درستى که از همان آغاز پدید آمدنش در جهت دفاع بیدریغ از منافع طبقه کارگروهه زحمتکشان ، در راه بدست آوردن استقلال واقعى میهنمان ، در راه تامین آزادی و برابری همه خلقهای ایران برگزیده بود ، در ورنکند ، چه رسد که منحرف سازد . حزب ماباسرپلندی به این خطر عظیم چیره شد و چهره زشت این " مدعیان " پر سر و صدای " اصولیت " را عریان ساخت . جبر تاریخ ماهیت خائنانه این انحراف بزرگ را ثابت کرد و درستی موضعگیری حزب مارا تایید نمود .

دوران باسازی و بهسازی حزب با پلنوم سیزدهم کمیته مرکزی حزب آغاز شد و در پلنوم چهاردهم هم قطعی گردید .

آغاز این دوران همزمان بود از یکسویا بالا ترین مرحله رشد هرج و مرج فکری و عقلی در میان مبارزان راه استقلال ملی و آزادی و رفاه زحمتکشان ، ماؤنیسم مانند خوره ای بر بخش مهمی از نیروهای بالفعل و بالقوه جبهه متحد خلق علیه امپریالیسم ورژیم شاه مستولی شده بود و این جریان از طرف امپریالیسم که خود در اشاعه افکار رزهر آگین ماؤنیسم در جهان و ایران و در ایجاد گروهک های ماؤنیستی نقش بزرگی را ایفاء میکرد و همچنین از طرف رژیم شاه با تمام نیرو پشتیبانی میشد . تصادفی نبود که روزنامه نیمه دولتی اطلاعات در ۲۵ شماره متوالی هر روز يك صفحه کامل خود را به مدح و ثنای ماؤنیسم و دشمنی با جنبش اصیل کارگری و کمونیستی جهان اختصاص داده بود .

تحت تاثیر مستقیم و غیر مستقیم ماؤنیسم گرایشهای نادرست چریکی که مانند يك بیماری مصری بخش قابل توجهی از جوانان انقلابی را دچار خود کرده بود ، به مثابه ترمزی در جریان رشد طبیعی و جبری مبارزات توده ای اثر میگذاشت و کار تر و پیچی و تهییجی و سازماندهی حزب را دشوار میکرد . حزب ماصبور بود در صحنه مبارزه با انواع گرایشهای نادرست ، ناسالم و زیان بخش درگیر شود و بی مایگی و بی پایگی این گرایشها را روشن سازد و مبارزان خلق را از این گرایشها بر حذر دارد و نشان دهد که بر انداختن دشمن در ایران نه از راه کود کانه و گمراه کننده ایجاد پایگاه همای مسلح در روستا بمنظور محاصره شهرها ، نه از راه نبرد تن به تن از جان گذشتگان با مامورین ساواک ، بلکه تنها از راه تجهیز توده ها به مبارزه و گسترش این مبارزه ، در صورت لزوم ، تا نبرد مسلح در وسیعترین جبهه امکان پذیر است .

از سوی دیگر آغاز این دوران باشدید ترین دوران تسلط ساواک بر مجموعه زندگی اجتماعی و سیاسی کشور و آخرین مرحله اوج " قدرت " رژیم منفور پهلوی در ایران و منطقه همزمان بود ، با دورانی که در آن رژیم خائن پهلوی با بالا رفتن بیسابقه درآمد نفت امکانات عظیمی بدست آورده و میکوشید بخشی از این امکانات را برای جلوگیری از رشد تضاد های درونی جامعه ایران بکار اندازد و از این راه پشتوانه ای برای عقلی ساختن نقش خائنانه اش بعنوان ژاندارم منطقه ، برای سرکوب جنبش های آزادی بخش و رهایی بخش در تمام منطقه بسود حمد ستان امپریالیستی و صهیونیستی اش بوجود آورد . ولی جبر تاریخ نیرومند تر از قدرت طاغوتی ، ساواکی - امپریالیستی است . با اینکه رژیم وابسته شاه و امپریالیستهای امریکائی و صهیونیستهای پشتیبانانش در این دوره از بزرگترین امکانات برخوردار بودند ، در جهان از پشتیبانی بیدریغ و آشکار خائنین پکن و در منطقه

مه

از خیانت آشکار سادات هابهره میگرفتند ، معدلك جبرناشی ارتشد يد ناگزيرتضاد های درون جا ايران از همان آغاز سالهای ۵۰ یعنی آغازها لا ترين مرحله قدرت شاه ، تمام این رژیم سفاک جهنمی را مورد تهدید قرار داد . علیرغم همه این دشواریها و شرایط منفی ، حزب مادر راه باز سازی و پیمنازی سازمان خود ، در راه مستحکیم پیوند خود با زحمتکشان یا گامهای استوار که در آغاز آهسته و پند هاتند تروتند ترمیشد ، به پیش رفت .

در زمینه سازمانی ، علیرغم فشار طاق فرسای رژیم ساواکی ، احیا " سازمانهای حزب با موفقیت انجام یافت ، سازمان " نوید " پی گرفت و یگانة روزنامه منظم صحنی در ایران ، در سخت ترین شرایط پلیسی ، پایمیدان نهاد و نقش تاریخی مهمی را ایفا نمود .

در زمینه سیاسی ، برنامه جدید حزب ، بعنوان يك سند تاریخی سیاسی و بعنوان تحلیل علمی از اوضاع ایران تدارک دیده شد و انتشار یافت و هد فها و راه و شیوه در دست مبارزه برای انداختن رژیم منقرصطنتی را بعنوان اولین گام برای آغاز زگرگونیهای بنیادی جامعه ایران بسوی استقلال و آزادی و پیشرفت اجتماعی ، برای انجام انقلاب ملی و دموکراتیک در سراسر همه مبارزان خلق قرار داد .

در گزارش سیاسی مصوب پلنوم پانزدهم (۱۳۵۴) حزب ما ، با روشنی کامل ماهیت رژیم و وظائف حزب در راه سرنگون ساختن آن نشان داده شده . در بخش " وظائف حزب مادر راه سرنگون کردن رژیم استبدادی شاه پشاه به نخستین هدف همفنیروهای ملی و ترقیخواه ایران " این سند گفته شده است :

" بررسی اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم و شرایط وخیم زندگی توده های مردم تریدی باقی نماند که در یکتاتوری رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه بانظام فاشیستی تر و واختمساق که برمیپیم ماملط ساخته است ، با بازگداردن دست غارتگرانه امپریالیسم در تاراج ثروتهای ملی ما و همدستانی بانقشه های تجار و کارخانه امپریالیستی ، هم استقلال و حاکمیت ملی کشور ما را بخطر میاندازد و هم در برابر تکامل جامعه ما بزرگترین مانع است .

در واقع جامعه مادر زمانی است که برای يك تکامل ملی و دموکراتیک نضج یافته است ، ولی امپریالیسم آمریکا و انگلیس و ارتجاع ایران بوسیله دیکتاتوری خود کا محمد رضا شاه رژیم را در کشور ما مستقر ساخته اند که بزور تروریسمی و سلب همه آزادیهای اجتماعی برابر این خواست واقعی مردم ایران صدی بوجود آورده است . بنابراین از زمین برداشتن این مانع اساسی یا به دیگر سخن واژگون ساختن این رژیم ارتجاعی جابرو متجا و ضرورتاً شرط مقدم حرکت ما بسوی هدف های ملی و دموکراتیک مردم ایران است " .

جریان تحولات سالهای اخیر اذقتی بی نظیر درستی پیشبینی و راه گشایی سیاسی حزب ما را تایید کرد و نشان داد که تنها از راه اتحاد همفنیروهای ملی و توده های ملیونی زحمتکشان و روشنفکران آزاد یخواه و سایر قشرهای میهن دوست و ترقیخواه و باتکیه و اطمینان به پشتیبانسی همفنیروهای ضد امپریالیستی در جهان بتوان بر رژیم وابسته جابرو خائن پهلوی چیره شد و آنرا علیرغم پشتیبانی همدستان امپریالیستی و صهیونیستی اش از راه آورد . تاریخ درستی راه حزب را تایید کرد که نه بدست قهرمانان جانباز و خود باخته ، بلکه با حرکت شجاعانه میلیونها مبارز شهر و روستا دشمن سرنگون خواهد شد .

تاریخ درستی برخوردار ما را به نقش ارتش که در اولین پیام ما در سال ۱۳۵۳ ، هنگام آغاز حمله تجار و کارخانه رژیم به مبارزان قهرمان طغیانعکاس یافت ، تایید کرد و نشان داد که تنها از راه

بیرون کشیدن بخش عظیم مردمی و خلقی ارتش از زیر نفوذ سرسپردگان و آاد مکشان رژیم و جلب آن به پشتیبانی از مردم میتوان ضربه قطعی و نهائی را برای از یاد آوردن رژیم سلطنتی وارد آورد .

دوران تدارك مرحله پایانی نبرد

از سال ۱۳۵۵ دیگر بحران رژیم فاسد و پوسیده ولی جنایت پیشه و فارتگرد و دمان پهلوی و همراه با آن متزلزل شدن پایه های نظام شاهنشاهی هر روز بیشتر نمایان میشد و شدت میگرفت . با تشدید این بحران ، روش ددمنشانه رژیم برای سرکوب جنبش در حال گسترش از یکسو فارتگری خاندان پهلوی و عمالش از سوی دیگر و سرسپردگی رژیم به امپریالیسم و صهیونیسم هر روز شدیدتر میگردد و این خود به شدت بحران میافزود . حزب توده ایران خیلی موقع پی برد که در پای خروشانانی انبوه های خلق مابه جنبش در میآید ، خلقی که دیگر کار به استخوانش رسیده و به هیچ چیز جزیرانداختن بدون بازگشت این رژیم اهریمنی راضی نیست و سرنگونشی شاه و برچید شدن سلطنت و ریشه کن ساختن ساواک و همه دستگا های جهنمی نیروهای آاد مکش را خواهند نامست . به پیروی از این شناخت که روز بروز قیق تر روشن تر میشد ، حزب توده ایران با تحلیل علمی از اوضاع ، امکان پیروزی قطعی را پیش بینی کرد و همه نیروهای ملی و صیهن دوست و آزاد یخواه را برای تشکیل جبهه ای برای تدارك آخرین پورش ، برای وارد ساختن آخرین ضربه به این غول وحشی استبداد و استعمار فارتگری زمینداران بزرگ و سرمایه داران وابسته فراخواند و با پیگیری وبدون لحظه ای متزلزل در راه نزدیکی و همکاری نیروهائی که در یک جبهه مبارزه میگردد ، گام برداشت .

در این دوران بطور مشخص در راه در مجموعه جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلق شکل گرفت ، یکی راه سازشکارانه و تسلیم طلبانه و دیگری راه قاطع و پیگیر و آشتی ناپذیر . هواداران راه اول که از لحاظ طبقاتی وابستگان به بورژوازی لیبرال و گروه های معینی از قشرهای مرفه بینابینی جامعه بودند از گسترش جنبش نیرومند خلق میترسیدند و با تمام نیروی خود میکوشیدند مبارزه مردم را در چارچوب گرفتن برخی امتیازات در زمینه آزادی های سیاسی محدود سازند و با رژیم کنار بیایند و رژیم شاه را وارد کنند که آنها را هم به بازی بگیرد و قدرت را با آنان تقسیم نماید . این گروه مبارزه در راه آزادی را بطور مطلق از مبارزه برای تامین استقلال ملی یعنی پیمان دادن به تسلط امارت بار و فارتگرانه سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم و پیوزه از مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا جدا میکردند و میخواستند با حمایت آمریکا شاه را وارد اربه کنار آمدن با خود نمایند . جبهه ملی و بسیاری از گروهکهای دیگر و وابسته به بورژوازی لیبرال و قشرهای مرفه بینابینی جامعه چنین راهی را دنبال میکردند و مردم را از پیگیری در مبارزه قاطعانه و آشتی ناپذیر برای وارگون ساختن رژیم شاه بر حذر میداشتند .

اینها عبارت بودند از هواداران قانون اساسی ، هواداران نگهداری " سلطنت مشروطه " با خود محمد رضا شاه و یابندگان او ، یعنی باپشرش . اینها سازشکارانی بودند که با تمام نیرو میکوشیدند تغییرات سیاسی و اجتماعی را در چارچوب محدود کردن فعالیت ساواک و قدرت مطلق شاه و حفظ وابستگی به امپریالیسم نگهدارند و برای محدود ساختن پیشرفت جنبش خلق در این چهارچوب حتی آماده بودند که همان روشهای جنایت بار رژیم شاه را برای سرکوب مردم انقلابی بکار بندند .

شاپور بختیار خاغن که هنوز هم مورد پشتیبانی مبدعین پاران حزبی اش بود و ستایش میباشد ، تجسم این روش تسلیم طلبانه ، سازشکارانه و خائنانه به جنفیش انقلابی مردم ایران بود .
 هواداران راه دوم طیف پرمایه و نیرومندی ، از نیروان مبارز اسلام انقلابی تاهواداران به سوسیالیسم علمی را در بر میگرفت . اینان همه برآن بودند که راه آزادی مردم ایران ، راه وارستگی از یوغ بندگی و بردگی استعمار از روی ویرانه های رژیم سلطنتی خاندان پهلوی رژیم سلطنتی بطور کلی آغاز میشود و بدین پارو کردن همه زنجیرهای تسلط امپریالیستی برصیاست و اقتصاد و ارتش و فرهنگ ملی ما ، این راه به سرانجام نخواهد رسید .
 امام خمینی ، شخصیت برجسته روحانی و سیاسی ایران از یک سمت و حزب توده ایران از سمت دیگر پرچم مبارزه در این راه را بدست داشتند .

حزب توده ایران در فراخوان تاریخی خود در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ برنامه عملی جبهه پیگیری نبرد را که با سرنگون کردن رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری آغاز میشد و هدفش اصلاحات عینی و پیگیری همه زمینه های زندگی اجتماعی بود ، تدوین کرد و پیشنهاد نمود . تنگاهی به این برنامه و آنچه که تا کنون میتوان بعنوان دستاورد های تاریخی انقلاب ایران ثبت کرد به بهترین وجهی درستی و دقت ارزیابی آن روز حزب ما را نشان میدهد .

در واقع جبهه ضد دیکتاتوری ، جبهه نیروهای میهن دوست و ضد امپریالیست عملا برپایه برنامه ای که تقریباً همان برنامه پیشنهادی حزب ما بود بوجود آمد و طبعاً غم خیانت آشکارایی پروا ترین و سرسپردترین سازشکاران به سرکردگی شاپور بختیار ، نایب رئیس جبهه ملی و حزب ایران ، با پیگیری گروه های دیگر به رهبری قاطع و متزلزل ناپذیر امام خمینی در مبارزه ای نابرابر با نیروهای سیاه ارتجاع که بطور همه جانبه از طرف امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین المللی و سایر دستیاران پشتیبانی میشد ، پیروز گردید .

حزب توده ایران سر بلند است که در این حساسترین مرحله از تاریخ انقلاب ایران با روشن بینی و بدون متزلزل با درست ترین صحت گیری در اولین صفوف جبهه نبرد و شش به دوش سایر نیروهای انقلابی پیگیری قرار گرفت و مسئولیت تاریخی خود را بدستی انجام داد .

دوران نوین فعالیت آزاد و علمی حزب

در صحت پس از گذشت ۳ سال (بهمن ۱۳۲۷ - بهمن ۱۳۵۷) حزب ما در نتیجه پیروزی عظیم تاریخی انقلاب ضد امپریالیستی ، دموکراتیک و خلقی مردم ایران امکان یافت دوباره فعالیت آزاد و علمی خود را از سر گیرد . ولی در آغاز این دوره شرایط برای فعالیت حزب ما بسیار دشوار بود . تبلیغات کین توزانه رژیم شاه ، منافقین و تفرقه اندازان ، سازشکاران و تسلیم طلبان ، چپ گرایان و راست گرایان افراطی و انحصار طلب که همه و همه . . . از ناجوانمردانه ترین شیوه های اتهام و لجن پراکنی و دروغ پردازی بهره گیری میکردند ، چو بسیار نامساعدی را برای فعالیت مجد د حزب ما بوجود آورده بود . با وجودیکه انقلاب عظیمی پیروز شده بود و هنوز دولت موقت انقلابی که متاسفانه بسیاری از افرادش کوچکترین شرکتی در جریان مبارزات انقلاب نداشتند و یا اگر داشتند در همان جهت سازشکاران و تسلیم طلبان جای گرفته بودند ، حتی حاضر نبود حقانیت حزب ما را برای فعالیت قانونی و علمی برصیاست بشناسد ، حاضر نبود به مسئولین و افراد حزب ما که در مقابل خطر مرگ از کشور مهاجرت کرده بودند ، اجازه بازنگشت

کفحق مسلم هرايراني است ، بدهد .

بعضی از گروههای مبارز و تقریباً همه گروهکهای نفاق افکن که ماسک هواداری از انقلاب را به چهره زده و خود را در صفوف نیروهای خلق وارد ساخته بودند تمام تلاش و کوشش خود را برای جلوگیری و یا اقل در شوار کردن فعالیت آزاد و علنی حزب ما ، برای بی اعتبار کردن حزب ما بکار بستند . حتی دو ماه پس از انقلاب ، روزنامه های اطلاعات و کیهان از درج آگهی پرداخت شده ای درباره اعلام خبر انتشار روزنامه مردم خود داری کردند .

حزب ما در چنین شرایطی دوران نوین فعالیت علنی خود را آغاز کرد . ولی علیرغم همه این در شواریهای حزب ما با اعتقاد به درستی راهی که در پیش گرفته در این راه ما هموار و سنگلاخ گام گذاشت و در آن هشت ماهه پس از انقلاب بهترین گواه درستی این راه و یاری و پیگیری حزب ، در طی این راه است .

حزب ما در اینم شانزدهم ، گزارش هیئت اجرائیه را که شامل تحلیل علمی از انقلاب ایران و راهی که سازمان انقلابی چپ توده ای و چپ غیر توده ای برای تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب تاریخی بهمن ماه باید دنبال کنند ، بود ، مورد تأیید قرار داد و با فراخوان تاریخی خود برای تشکیل جبهه متحد خلق از همه نیروهای راستین و فادار به انقلاب ، زمینه روشن و بدون ابهامی را برای همکاری خلاق و تاریخ ساز نیروهای خلق پایه گذاری کرد . این برنامه پیشنهادی در عمل به برنامه مشترک اعلام نشده همه نیروهای راستین انقلابی در آمده است و تاکنون از طرف هیچ گروهی مورد ایراد جدی قرار نگرفته است .

تمام فعالیت در آن اخیر حزب ما بر پایه این برنامه قرار گرفت و زندگی درستی و کامیابی آنرا تأیید کرد .

ما همیشه امید انستیم که راه حزب ما حتی در دوران بعد از پیروزی انقلاب راه هموار و بدون پیچ و خم نیست . ما امید انستیم که در این راه با انواع در شواریهایی کوچک و بزرگ و محرومیت های کوتاه عدت و دراز مدت و بربر و خواهم شد . ولی حزب ما امید اند که تنها و تنها بر پایه حفظ اصلیت در موضع گیریهای سیاسی و پیگیری در راه درستی همکاری با سایر نیروهای انقلاب ایران (حتی نیروهایی که امروز صنگ به روی ما برتاب میکنند و یا میکوشند زنجیر پیدست و پای ما بپندارند) و افشاگری نقشه های شوم دشمنان انقلاب و دسیسه های سازشکاران و تسلیم طلبان و باطنی گام به گام این راه در شوار خواهد توانست بوسیله هدف عالی و انسانی خود پیش رود .

راه ما راه تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب ایران در جهت تأمین هر چه بیشتر و فراگیر تر حقوق حقه توده های دهمایلیونی زحمتکشان ایرانست .

این سمگگیری میطلبد که :

— برای ریشه کن کردن تسلط اسارت با رفرانگرا نه امپریالیست ها و در پیشاپیش آنها امپریالیسم امریکا و صهیونیست ها از مجموعه زندگی سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی میهنمان ¶

— در راه پایان دادن به تسلط غارتگرانه زمینداران بزرگ و سرمایه داران وابسته —

امپریالیسم ¶

— در راه ریشه کن ساختن بقایای رژیم فاسد سرنگون شده ¶

— در راه تأمین آزادیهای دموکراتیک برای همه نیروهای خلق ، نیروهای هواداران انقلاب

ایران ¶

— در راه تأمین آزادی و برابری برای همه افراد مردم ایران ، اعم از زن و مرد و صرف نظر از وابستگی

های فکری و عقیدتی و مذهبی ¶

در راه تامین برابری حقوق برای همه خلقهای ایران و پیوسته ریشه کن ساختن محرومیت های در ناک ملی مایر خلقهای ایرانی غیر فارسی (آذربایجانی و کرد و عرب و ترکمن)
 — در راه تامین وحدت ملی ، تمامیت ارضی و مرکزیت دولتی بر پایه دوستی و برادری و برابری همه خلقها ؛

— در راه بازاری و توسعه هر چه سریعتر و پرشتاب تر وضع اقتصادی ایران و بهبود زندگی زحمتکشان ؛

— در راه تامین هر چه سریعتر قانونیت انقلابی در زندگی اجتماعی کشور ؛

هر چه پیشگامتر مبارزه کنیم .

در فاصله ۲۸ مرداد تا ۱ مهر که زندگی سیاسی کشور ، در چار بخرانی جدی گردید ، حزب ما با زحمات و تلاشهای دشوار تاریخی سر بلند بیرون آمد .

همانطور که ما پیش بینی میکردیم و در نامه سرگشاده خود چند هفته قبل از ۲۸ مرداد خاطر نشان ساختیم اوضاع داخلی ایران بر اثر دسیسه های عمال امپریالیسم و صهیونیسم و با زبانه زدن رژیم شاه رو به فساد گذاشت . این تلاش دشمنان انقلاب همراه با تلاشهای صاف راست انحصار طلب هیئت حاکمه ایران که وجود هیچگونه نیروی دیگری را در کنار خود در جامعه ای — از آن تحمل نمیکند و همچنین اشتباهات و چپ گرائی های برخی از گردانهای نیروی خلق ، وضع بسیار دشواری را در ایران بوجود آورد . جنگ برادر کشی در کردستان آغاز شد ، جنگی که امپریالیسم امریکا و اسرائیل و همدستان ایرانشان مدتها بود در رصد و برافروختن بودند و با شادی از شعله گرفتنش استقبال کردند .

فعالیت خرابکارانه ضد انقلاب در کردستان با خواسته های بحق مردم کردستان برای پایان بخشیدن به محرومیت های طاقت فرسا در زمینه فرهنگ و اقتصاد و حقوق ملی به يك كاسه ریخته شد و مورد هجوم سرکوب کنند نیروهای مصلح و آماج اتهامات ناروا قرار گرفت .

زیر پوشش تلاش برای جلوگیری از فعالیت ضد انقلاب حمله گسترده ای علیه فعالیت بخش مهمی از نیروهای راستین انقلاب آغاز شد ، همان نیروهایی که از هیچ کوششی برای تثبیت و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب فروگذار نکردند و همواره بطور صا زنده برای اتحاد همه نیروهای خلق در جهت رسیدن به هدف عمل میکردند .

حزب ما با اتکال به شناخت دقیق خود از واقعیت اوضاع ایران و با تکیه به تجارب گرانمای گذشته اش در چار سراسیمگی نشد ، از جا در نرفت و با اطمینان به تاثیر نیروهای سالم انقلاب و پیوسته نقش تعیین کننده رهبری امام خمینی ، ضمن ارائه دقیق ترین تحلیل حوادث و درست ترین راهبرون رفت ازین دست نگرستان وحل مشکلات پدید آمده ، با پیگیری در جهت تعقیب گذاردن حمله ضد آزادی راست گرایان تلاش نمود و باروشن بینی و تلاش خود ، به عقب رانده شدن نیروهای انحصار طلب کمک موثری نمود .

حزب ما با اطمینان با زحمات بیشترید رستی راه خود ، این بحران کوتاه مدت ولی خطرناک را از سرگذراند و اکنون با گامهای استوار تر و با وزن و حیثیت سیاسی بطور محسوس بالاتر از پیش از بحران ، به راه خود ادامه میدهد .

حزب توده ایران سی و نهمین سال زندگی پرتلاطم ، پر جوش و خروش ، پر درد و رنج و پسر افتخار خود را با عظیمات همه بد خواهان و منافقان با فروتنی انقلابی و در همین حال احساس غرور آغاز میکند ، غرور و این زمینه که طی ۳۸ سال گذشته هیچ نیروی نتوانسته است او را از راه رستی

بقیه در صفحه ۶۴

اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی در ایران

علی خاوری

عضوهیت میامی کمیته مرکزی
حزب توده ایران

مبارزه ضد امپریالیستی در ایران تشدید مییابد. چنین است نتیجه قانونمندان پیشرفت و تعمیق انقلاب فوریه سال ۱۹۷۹ که رژیم استبدادی شاه را واژگون کرد. طی مدت کوتاهی در کشور توده ایبرمترقی بسیاری بر مرحله اجراء آمده که دارای خصلت دموکراتیک و ضد امپریالیستی است.

جریان حوادث بر روشنی نشان داد که مردمی که سرشار از اراده و واحد برای رسیدن به آزادی و استقلال هستند، میتوانند مقاومت شدید و خشن دیکتاتورها و اربابان امپریالیست آنها را درهم شکنند و قادرند در راه رسیدن به هدفهای خویش با موفقیت مبارزه کنند. انقلاب ایران دارای دو هدف عمده است: اولی که هدفی ضد امپریالیستی است عبارتست از تأمین استقلال سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی و هدف دوم که هدفی دموکراتیک است مستلزم انجام دگرگونیهای اجتماعی عمیق بصورت زحمتکش و دست یافتن مردم و مقدم بر همه مردم زحمتکش (در عرصه کار جسمی و فکری) به آزادیها و حقوق دموکراتیک است.

در نوریه سال ۱۹۷۹، در روزهایی که جنبش انقلابی به اوج خود رسیده بود رژیم منفور شاه وسیله نیروهای مسلح خلق و بخشی از ارتش واژگون گردید. با این رویداد تاریخی مرحله اول انقلاب به پیروزی رسید. این مرحله با عملیات جداگانه اعتراض آمیز، نمایشات و راه پیماییهای توده های مردم که بطور وحشیانه ای از طرف دولت سرکوب میشد، آغاز گردید. ولی جنبش توده های زحمتکش و مستمندی که روز بروز نیرومند تر میشد. اعتصابهای عظیم ماههای آخر سال ۱۹۷۸ که رژیم را فلج ساخته و سرنگونی محتوم آنرا بشدت تسریع کرد، دوره چشمگیر و برجسته ای در مبارزه مردم بشمار می آید (۱).

با پیروزی فوریه مانع عمده پیشرفت اجتماعی ایران یعنی رژیم شاه از سر راه برداشته شد. مرحله تازه ای آغاز گردید، که مرحله مبارزه در راه تحقق هدفهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی بود که در بالا یاد کردیم. ولی تقریباً مدت ۹ ماه در کشور وضعی حکمفرما بود که از جهت بی دود حکومتی شباهت داشت. در این ماهها در ردیف نهاد های انقلابی حکومت (شورای انقلاب،

۱ - برای آشنایی با شرح و وصف مفصل این دوره از انقلاب ایران رجوع کنید به مقاله ن. کیانوری در بیوراو کمیته مرکزی حزب توده ایران تحت عنوان: آغاز مرحله تازه در انقلاب مردم ایران - مجله "مسائل بین المللی"، شماره ۲ سال ۱۳۵۸.

دادگستری، کمیته‌ها، پاسداران) دولتی هم سرکار بود که از مشی بورژوازی لیبرال و سازشکارا پیروی میکرد. برای درک اینکه چگونه ممکن بود چنین چیزی اتفاق بیفتد باید ویژگی‌های دوره پیش یعنی زمانی را در نظر گرفت که رهبری انقلاب که بیانگر منافع قشرهای گسترده و انبوه مردم بود و بورژوازی لیبرال که اساس خرابی کارها را فقط در سیستم استبدادی میدید هنوز با اتفاق و با هم سهل میکردند. اگرچه بورژوازی لیبرال با ترس و وحشت به قدرت و توان جنبش توده‌ها مینگریست و آماده بود که با رژیم شاه سازش کند، جریان عینی رویدادها آنرا مجبور کرد که در نقش همراه نیروهای انقلابی عمل کند و با آنها بپیوندد. ولی با وصف این بورژوازی لیبرال موفق نشد مشی سازشکارانه خود را به انقلابیون که با قاطعیت و بطور پیگیر علیه رژیم دیکتاتوری مبارزه میکردند تحمیل نماید.

علاوه بر این، بورژوازی لیبرال بصورت ظاهر صداقت و وفاداری خود را نسبت به رهبری انقلاب و آمادگی خود را برای پیروی از تزها و اراده آن نشان میداد. ولی پس از پیروزی فوری اداره امور کشور به دولت موقت واگذار گردید که در آن بطور عمده در واقع همین طرفداران مشی بورژوازی لیبرال شرکت داشتند. در نخستین روزهای موجودیت دولت موقت بازگان رئیس هیئت دولت آشکارا از مردم خواست: سیستم موجود را با مید ساختن سیستم نوی که هنوز آنرا عوض نکرده خراب نکنند. نخست وزیر میگفت اگرچه توده‌های مردم هنوز در حالت انقلابی بسر میبرند، دولت آنها "یک دولت عادی است". او تاکید کرد که "مادولت انقلابی نیستیم".

حزب ماکئی بعد دولت موقت را از لحاظ طبقاتی ارزیابی کرد. در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران که در روزنامه "مردم" ارگان مرکزی آن انتشار یافت گفته شده است: "این دولت فرزید خلف انقلاب بزرگ مردم ایران نبود، این دولت تشیل کننده محافل سازشکار بورژوازی لیبرال بود که سعی داشتند از فراروشی انقلاب از چهارچوب محدود منافع طبقاتی خود جلوگیری کنند (۱) و دولت بازگان از مشی دفاع از سرمایه بزرگ و مالکان بزرگ پیروی میکرد، از تصفیه عمیق و سریع دستگا‌های دولتی و ادارات و ارتش مانع بعمل می‌آورد و از انتشار اسناد و مدارک پلیس مخفی شاه یعنی سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) جلوگیری میکرد. خود نخست وزیر و طرفدارانش بطور کلی در جهت حفظ مناسبات اجتماعی موجود عمل میکردند.

ضعف سازشکاری دولت موقت و سیاست مسامحه و سهل انگاری آن نسبت به ارتجاع نیروهای ضد انقلاب را که روحیه و سازمانهای خود را از دست داده بودند، به آینده امیدوار میکرد. این نیروها شروع به جبران صدمات وارد بخود کردند و وضع خود را بهبود بخشیدند. فعالیت عمال سابق ساواک تشدید گردید و برخی از ضد انقلابیون حتی جرات این را یافتند که به کشور بازگردند. بعقیده امیرالایستهای ایالات متحده آمریکا وقت آن رسیده بود که به اقدامات خصمانه آشکارتری علیه انقلاب ایران دست بزنند. درست در همین هنگام از شاه سابق برای آمدن به ایالات متحده آمریکا دعوت بعمل آمد.

در نتیجه سیاست سازشکارانه دولت موقت انقلاب را خطری جدی تهدید میکرد. نیاز به اقدامات قاطع توده‌های مردم موقطع ارتباط با این مشی که بسود ارتجاع داخلی و خارجی بود پدید آمد. رهبری انقلاب این راه را برگزید. دولت موقت برکنار شد. انجام وظائف دولت را بدستور خمینی شورای انقلاب که تمام وزرای عهد کشور را در بر میگیرد بعهد گرفت. رهبری انقلاب با قطع مجاری سیاست سازشکارانه بورژوازی لیبرال مشی قاطع و روشن آزاد

ساختن کشور از پیوند های سیاسی ، اقتصادی و نظامی امپریالیسم را اتخاذ کرد . مبارزه علیه امپریالیسم در مرحله تازه ای وارد شد . نورالدین کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران در اواسط ژانویه سال ۱۹۸۰ (مسیحی) در مصاحبه ای با مخابرات روزنامه " نیسا باد شاگ " مجارستان گفت : " مهمترین خصیصه مرحله کنونی پیشرفت انقلاب ایران سمت ضد امپریالیستی و ضد امریکائی آن است . در مقابل فشار سیاسی و اقتصادی و همچنین تهدید آشکار مداخله نظامی از طرف ایالات متحده امریکا وحدت ضد امپریالیستی مردم ایران روز بروز مستحکمتر میشود (۱) . عمیق تر شدن انقلاب امروزه فقط در سیاست خارجی بلکه در سیاست داخلی نیز خود را نشان میدهد . نیروهای که رهبری کشور را برعهده دارند خواستار حل و فصل شریک شدن مسائل اقتصادی و مالی شدند . شورای انقلاب بوزارت کشاورزی دستور داد برای حل و فصل مسئله ارض و هقانی تدابیری اتخاذ کند و هقانان بی زمین و کم زمین را با زمین و وسائل کار تا مین نماید . حزب توده ایران از این برنامه پشتیبانی بعمل آورد . بعقیده ما انجام این تدابیر مترقی و تدابیر مترقی دیگر برای گذار اطمینان بخشتری به مرحله سوم انقلاب که تغییر و تجدید سازمان ضوابط اجتماعی بسود مردم زحمتکش تحقق خواهد یافت ، زمینه فراهم میآورد . این اقدام فقط پس از آنکه نتیجه نهایی مبارزه نیروهای طبقاتی متخاصم معلوم شود و مسئله اساسی انقلاب یعنی " کی - که را " بسود مردم حل گردد ، امکان پذیر میشود . در آن هنگام توده های مردم با ایجاد نهاد ها و موازین حاکمیت خویش خواهند توانست به تحقق امید و آرزوهای خود نائل گردند . ولی فعلا (این مقاله در اواخر ماه فوریه سال ۱۹۸۰ نوشته شده است) در کشور پیکار شدیدی میان نیروهای انقلابی و ضد انقلاب در جریان است . مسئله " کی - که را " مانند گذشته بشکل حاد در دستور روز انقلاب قرار دارد .

مرحله کنونی پیشرفت اجتماعی در ایران را با تشدید پدیده های جدائی و اختلاف در اردو و نگاه مبارزان علیه استبداد شاهی میتوان تعریف و توصیف کرد . در حالیکه دهقانان ، کارگران ، کارمندان ، کسبه و پیشه وران ، روحانیون مترقی و روشنفکران (معلمین و دانشجویان) افسران جزئی و درجه داران باشد تهر چه بیشتری از تعمیق انقلاب طرفداری میکنند ، درست همین مسئله مطلوب محافل بورژوازی لیبرال ، سازمانهای سیاسی آنها ، طرفداران نظریات رفورمیستی و اپورتونیست های " چپ " و برخی عناصر و گروههای ضد انقلابی که گویا بنام مذهب عمل میکنند ، نمیباشد . این نیروها میخواهند انقلاب را متوقف سازند و آنرا در چهارچوب معمولی بورژوازی -

دموکراتیک کهبها منافع طبقاتی بورژوازی ، استقامت گران و استثمارگران سازگار است نگهدارند . ولی توده های مردم نمیخواهند مانند گذشته زندگی کنند و هر نوع اندیشه بازگشت به راه روسم گذشته را ، اگرچه بظاهر هم نوواراسته جلوه کند ولی در باطن و از لحاظ ماهیت طبقاتی خود بدون تغییر و ظالمانه باشد ، رد میکنند . مردم از تعمیق انقلاب استقبال کردند و خواستار ایجاد درگونیهای عمیق در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی و مستگیری پیگیر ضد امپریالیستی ایران و تبدیل آن به تکیه گاه و نیرومند جنبش آزاد بیخش خلقها میباشند .

آرایش نیروهای طبقاتی را با وجود عوامل داخلی میتوان تعریف و تشریح نمود : بدین مفهوم که جبهه انقلاب رویاروی جبهه ضد انقلاب قرار گرفته است . توده های چند میلیونی زحمتکشان شهروند و خرده بورژوازی را بدیگال صفوف انقلابی را تشکیل میدهند . حزب مآخود

را از شرکت کنندگان فعال این جنبه به شمار می‌آورد و در آن از سیاست اتحاد و انتقاد پیروی میکند ، زیرا اطمینان دارد که چنین برخوردی امکان میدهد که با موفقیت بیشتری در راه هدف های انقلاب مبارزه شود . ما بر این عقیده ایم که ایران هنوز مدت زمان نسبتاً طولانی باید در راه تجسد و انقلابی دموکراتیک که راه استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را هموار میسازد و در نمای تحقق اصلاحات بنیادی بسود زحمتکشان را در برآید ، پیشرفت نماید .

مردم ایران میدانند که در مبارزه قهرمانانه خویش تنها نیستند ، در بر توهمیستی نیروهای صلح دوست ، آزادخواه و انقلابی و البته مقدم بر همه در نتیجه پایداری و استواری خود مردم ماموفق شدیم تلاشهای فراوانی را که برای تحمیل تجاوز امپریالیستی علیه انقلاب ایران بعمل می‌آید ، خنثی سازیم . امپریالیسم امریکا بطور آشکار کشور ما را تهدید میکند . ولی وحدت اراده مردم ایران و اخطا و قاطع اتحاد شوروی در همان اوایل سال ۱۹۷۸ امپریالیستهارا از عملی ساختن نیتشان منصرف ساخت و مانع آن شد که به تهدیدات خود جامه عمل بپوشانند . بهنگام تشدید مجدد و خامت مناسبات ایران و امریکا در اوایل سال ۱۹۷۹ خزش تجاوزکارانه امپریالیست ها بار دیگر با اکتش شدید و قاطعانه اتحاد شوروی رو برشود . اتحاد شوروی در ژانویه سال ۱۹۸۰ با استفاده از حق وتوی خود در شورای امنیت مانع تحقق نقشه های امریکا برای محاصره اقتصادی ایران شد . اینک سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و بسیاری از کشورهای مستقل و مترقی جهان هم در مقابل تهدیدات از خارج با قاطعیت از انقلاب ما دفاع میکنند . احزاب کمونیست و کارگری و نیروهای صلح و آزادی و دموکراسی هم از ما طرفداری میکنند .

ولی هنوز هم تهدیدات خارجی علیه انقلاب ایران ادامه دارد . امپریالیسم ایالات متحده امریکا که از پشتیبانی جمهوری فدرال آلمان ، انگلستان و ژاپن برخوردار است ، به هیچ وجه نمیتواند به پیروزی انقلاب ایران تن در دهد . گردانندگان اسرائیل و مصر و ارتجاع عربستان سعودی و مراکش هم در عداد مخالفان مردم و انقلاب ما هستند .

شاه و خانواده وی ، وزرای سابق ، افسران ارشد ، گروه کثیری از سرمایه داران بزرگ و مالکانی که به خارج گریخته اند ، از آنسوی مرزها به خرابکاری و تحریکات خصمانه خویش ادامه میدهند . آنها برای انجام این مقصود از سرمایه های کلانی که حاصل عرق و خون مردم ما است و در بانکهای خارجی نگهداری میشود ، استفاده میکنند .

رهبری کنونی یکن نسبت به انقلاب ایران همواره روشی خصمانه داشته است . اینک ایران که زمانی پایگاه امپریالیسم امریکا در مبارزه علیه جنبش آزادیبخش ملی و اتحاد شوروی بود ، اینک در راه آزادی و استقلال گام نهاده است خوش آیند و مطابق میل آن نیست .

خطرناک تر از همه این است که ارتجاع خارجی بطور روزافزونی از جنبه ضد انقلاب داخلی حمایت میکند . سرمایه داران بزرگ و مالکان وابسته به سرمایه خارجی ، مقامات عالیترتبه کشوری و لشکری رژیم سابق ، عمال ساواک ، برخی از صحافان ارتشی ، بخش معینی از کارمندان دولت و روحانیون مرتجع در این جنبه متحد شده اند . دارودسته ما فئیسیتی محلی هم زیر شمارهای چپ افراطی علیه انقلاب ایران تخریب میکنند . اقدامات سیاسی بورژوازی لیبرال که اینک پس از واژگون شدن حکومت استبدادی شاه از اسارت تازه امپریالیستی بییم وهراسی بخود راه نمیدهد هر چه بیشتر با عملیات دشمنان آشکار انقلاب در هم می آمیزد . برخی از عناصر بورژوازی لیبرال در واقع حتی مستقیماً به خدمت امپریالیسم امریکا در می آیند . امپریالیسم امریکا هم با استفاده از اعمال خویش و افراد ضد انقلابی پست و فرومایه در بخشهای مختلف ایران بمنظور تضعیف حکومت انقلابی

مرکزی به اقدامات تحریر آمیزی دستمیزند و در کردستان ، آذربایجان ، ترکمن صحرا ، بلوچستان و سایر نواحی جنوب ایران آتش اختلافهای ملی و مذهبی را دامن میزند .

حزب توده ایران همواره در راه الفی ستم ملی و واگذاری حق خود مختاری به اقلیت های ملی در چهارچوب ایران واحد مبارزه کرده است . حالا هم طرفدار یافتن راه حل عادلانه این مسئله حاد هستیم و به محل و فصل آن یاری میبرسانیم . حزب ما از نیروهای شرقی اقلیت های ملی و دولت میخواهد مسائل موجود در مناسبات میان ملیت ها را بطریق مسالمت آمیز حل کنند و بطریقی این مسائل را فیصله دهند که پاسخگوی منافع انقلاب توده ای آزاد بپوشش بوده و در رعین حال حقوق قانونی اقلیتها در تعیین سرنوشته مراعات گردد .

ضد انقلاب که گاهی حتی میکوشد خود را زیر جملات انقلابی و پرچم دین و مذهب استوار نماید نقش ستون پنجم امپریالیسم امریکارایافته میکند . مرتجعین به عملیات گسترده تروریستی و خرابکاری دست میزنند و شایعه ساز می کنند و فعال خود را در ارگانهای مختلف دولتی بکار میگذارند . نیروهای ضد انقلابی اقتصاد کشور را متزلزل ساخته و حاکمان را به انجام اقدامات ضد انقلابی تحریک میکنند . باید یاد آور شویم که دعوت از شاه خاقن به امریکاهم بمعنی تشدید و تسامح امپریالیسم امریکاعلیه انقلاب ایران بود که هدف از آن ، طبق نیت رهبران امریکا تشویق و ترغیب ارتجاع داخلی به اقدامات قاطعانه تری بود . پس از این اقدام فشار امپریالیسم امریکاعلیه ایران در تمام جهات شدت یافت . مسئله گروگانهای امریکائی در سفارت ایالات متحده امریکا در تهران که چنانکه میدانیم بین آنها تعداد اعمال مستقیم سیاکم نیست ، تا حد لازم بمنظور انجام تبلیغات وسیع ضد ایرانی در جهان بزرگ شد . امریکابحث درباره باصلاح مسئله ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد تحمیل کرد . واحد های بزرگ نیروی دریایی خود را که عبارت از ناوهای هواپیما رانشستی های جنگی دیگر بود به آبهای سواحل ایران گسیل داشت ، پرزیدنت کارتر در کترین راهزنی بین المللی را آشکارا اینطور فرمول بندی کرد که امریکا برای حفظ منافع خود در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد .

این هم فقط تهدید خشک و خالی نیست . بدین ترتیب که در واقع امپریالیسم امریکا سازمان دهند و اصلی جنگ اعلام شده علیه افغانستان آزاد است ، جنگی که در آن دهها هزار راهزن مسلح مزدور که از اراضی پاکستان و چین فرستاده میشوند شرکت میکنند (۱) .

خصلت جنگجویانه امپریالیست ها مسلما مردم کشور ما را که یک ربع قرن علیه دیکتاتوری شاه که متکی به سرنیزه امریکائی ها بود مبارزه کرده اند و در راه عدالت و آزادی قربانیهای فراوان داده اند نخواهد ترسانند . از هتنگامیکه انقلاب تحقق یافت لیبتهزمبارزه در عرصه سیاست خارجی علیه امپریالیسم امریکابوده است . توده های مردم رهبرانقلاب امام خمینی بحق امپریالیسم امریکارا عامل تمام گرفتاریها و رنجهای ما میدانند . امام خمینی آنرا " شیطان بزرگ " مینامد و مردم ایران را به استفاده از تمام وسائل مبارزه برای غلبه بر آن فرامیخواند . نیروهای شرقی و انقلابی فعالانسه و بمقیاس گسترده دست بکار افشای اعمال و دست نشاندهگان امپریالیسم در جامعه ما هستند و برای خنثی کردن توطئه های ارتجاع خارجی و ضد انقلاب داخلی بشدت فعالیت میکنند .

نیروهای انقلابی از چهار اصل بنیادی که در مجموع " خط امام " نامیده میشود پیروی میکنند .

۱ - درباره این موضوع رجوع کنید به مباحثه ب . کارمل تحت عنوان : خلق افغانستان از انقلاب دفاع میکند ! مندرج در شماره ۴ مجله " مسائل صلح و سومنیالیسم " سال ۱۹۸۰ . هیئت تحریریه .

این اصول بشرح زیر است :

— دشمن عمده انقلاب ما امپریالیسم جهانی بمسکرتدی امپریالیسم امریکا است ؟
— انقلاب ایران ، انقلاب مردمی است که در رزاقه ها و گوهامسرمیرند و انقلاب آنها علی—
کاخ نشینان است ؟

— باید از آزادیهای دموکراتیک مردم دفاع کرد و آنها را مراعات نمود ؟
— مشی ما باید در جهت وحدت عمل نیروهای انقلابی بمنظور دفع حملات ضد انقلاب و عقیم
گذاردن نیات شوم آن باشد .

حزب توده ایران از مشی امام خمینی پشتیبانی بعمل میآورد ، زیرا این مشی بر پایه اصول
و هدفهای است که با برنامه و سیاست ما مطابقت میکند . در عین حال ما برای انجام این موارد
راههایی را پیشنهاد میکنیم که طبق تجزیه و تحلیل ما یا سخگوی مرحله کنونی پیشرفت انقلاب
ایران است . حزب طرفدار وحدت و یکپارچگی توده های مردم بر پایه مبارزه ضد امپریالیستی
است و شعار جمعه گسترده خلق را که مستلزم وحدت تمام نیروهای میهن پرست و پشتیبان خط
امام میباشد ، مطرح میسازد .

حزب ما اعتقاد راسخ دارد که تا مین آزادیهای دموکراتیک و حقوق توده های مردم مهمترین
شرط پیشرفت انقلاب است . اکنون نیز مانند گذشته ما با طیب خاطر تر به و معلومات خود را در
اختیار آن میگذاریم و پیشنهاد های خلاقانه می دهیم که به هدفهای مترقی انقلاب کمک و یاری
میرساند .

از پیروزی انقلاب یکسال و اندی بیش نگذشته است ، ولی طی همین مدت اوضاع ایران
طوری تغییر کرده که با گذشته اصولا قابل قیاس نیست . یکی از مستندترین رژیم ها در تاریخ
جامعه بشری واژگون گردیده است . شاه سابق اکنون در جستجوی پناهگاهی گرد جهان
سرگردان است . مردم ستم دیده ما حکم حکومت اوورژیمش را صادر کرده اند .

انقلاب دست آورد های فراوانی بهمراه داشت . از جمله ساواک یعنی سازمان پلیس مخفی
این شوم ترین سازمان رژیم شاه لغو گردیده است . احزاب و سازمانهای سیاسی که در مبارزه
علیه دیکتاتوری نواستعماری سهم عظیمی داشته اند و از جمله حزب مائینک بطور علنی فعالیت
میکند . تدابیر سیاسی و اقدامات بسیار مهمی در کشور تحقق یافته است که همه پرسی (رفراندم)
در مسئله اعلام ایران بمنزله جمهوری اسلامی ایران و همه پرسی درباره قانون اساسی جدید و
انتخاب رئیس جمهوری از جمله است . این اقدامات نشان دهنده اشتراك روز افزون مردم در
زندگی کشور است . در رشته های اجتماعی — اقتصادی هم در گرونیهای بنیادی بوقوع پیوسته
کاملی کردن صنایع بزرگ که تحت کنترل امپریالیست ها و متحدین محلی آنها بود ، ملی کردن
بانکهای خصوصی و موسسات و شرکت های بیمه ، اموال و دارائی خانواده سلطنتی و غیره را باید
از جمله آنها بشمار آورد .

انقلاب ضربات سنگینی به امپریالیسم وارد ساخت . همین چندی پیش ایران یکی از متحدین
وفاداران بشمار میآمد که با اسرائیل و جمهوری افریقای جنوبی نژاد پرست همکاری میکرد و با فروش
مقادیر معتدله نفت بد آنها به این رژیم های ارتجاعی امکان ادامه حیات میداد تا جنبشهای
آزاد بپخش راد در منطقه ماسکوب سازند .

ولی امروز ایران انقلابی نوین متحد نیروهای آزاد بپخش جهان است . ایران دست
پشتیبانی برادرانه بسوی خلق عرب فلسطین در از کرد و با سازمان آزاد بپخش فلسطین روابط

دوستانه برقرار نمود و ساخت و پاخت خیانتکارانه امریکا - اسرائیل و مصر در کمپ - د وید را محکوم کرد و رژیم سادات ارتباط خود را قطع نمود و اینک در عرصه جهانی در مواضع ضد امپریالیستی ضد نژاد پرستی و ضد فاشیستی بطور فعال مبارزه میکند . ایران از منتو خارج شد ، بسیاری از قرار داد های اسارت با ریا کشورهای امپریالیستی را طغنی ساخت که قرارداد د و جانیه نظامی سال ۱۹۵۹ (میلادی) با ایالات متحده امریکا از آنجمله است . کشور ما به عضویت جنبش مردم تمهد درآمد .

مردم ایران در مبارزات آزاد بیخوش خود به موفقیت های بسیاری دست یافتند و به ضد انقلاب و حامیان خارجی آن شکست جدی و سنگینی وارد آوردند . تلاشهای ضد انقلابیون برای آنکه در کشور جنگ داخلی برپا کنند و بخش از اهالی را با بخش دیگری درگیر سازند ، اساساً با ناکامی روبرو شد . توده های مردم همی سازشکارانه بورژوازی لیبرال را محکوم کردند . آنها تنفر عمیق خود را نسبت به رژیم سابق امروزه ابراز میکنند . مردم آموختند که دشمنان خود را بهتر شناسند و درک کنند که چه کسانی واقعا در ایران نسبت به انقلاب صادق و وفادارند و متحدین آن در عرصه جهانی کیانند ؟ همه اینها در مجموع در ما احساس خوش بینی تاریخی و ایمان و اعتقاد بآینده روشن مبین بوجود میآورد . در عین حال مردم ایران با هشجاری کامل متوجه این هستند که برای پیروزی کامل انقلاب هنوز کارهای فراوانی در پیش دارند .

مرحله تازه انقلاب

طبق اخبار و سایل ارتباط جمعی
افغانستان

د آخرین روزهای سال ۱۹۷۹ د جمهوری د موکراتیک افغانستان رویداد های مهمی اتفاق افتاد . بطوریکه رادیوی کابل ۲۷ د سپا اطلاع داد نیروهای میهن پرست موجود د حزب واحد د موکراتیک خلق افغانستان و جامعه افغانستان که بیانگر اراده های توده های انبوه مردم بودند و با اتکا به پشتیبانی ارتش ملی رژیم حفیظ الله امین و دارودسته اش را که پس از برکناری و قتل نورمحمد تره کی نخستین رئیس جمهور جمهوری د موکراتیک افغانستان ایجاد شده بود سرنگون ساختند . حاکمیت د ولتی از نو و بطور قطع بدست شورای انقلاب جمهوری د موکراتیک افغانستان افتاد . د رجلسه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب د موکراتیک خلق افغانستان که بلافاصله تشکیل گردید بپیرک کارمل یکی از شرکت کنندگان قسأل انقلاب آوریل سال ۱۹۷۸ با تفاق آراء به سمت د بپرکلی کمیته مرکزی انتخاب شد . هم اوشاغل صدارت شورای انقلاب ، نخست وزیری و فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری د موکراتیک افغانستان رانیز مهده دار گردید . اود ریپام تبریکی به خلق افغانستان اظهار داشت : " انقلاب ملی - د موکراتیک آوریل وارد مرحله تازه ای شد . " (" کابل نیوتایمز " ۱ ژانویه ۱۹۸۰) .

بطوریکه مطبوعات افغانستان یاد آور میشوند د ستگاه د ولتی کشور د نتیجه اقدامات خافنانه امین کابلا به هرج و مرج کشانده شده بود ، مردم احساس میکردند که نمیتوانند به فردای خود اطمینان داشته باشند ، کابلا مشاهده میشد که جمهوری ریضعف میروید . بدین ترتیب کار دشمنان خارجی که از نخستین روز تأسیس جمهوری د موکراتیک افغانستان علیه نظام خلقی مبارزه میکردند آسان میشد . غرب امپریالیستی و متحدانش د منطقه تمام کوشش خود را برای بازگرداندن کشور به گذشته ی فئودالی ، احیای حاکمیت استعمارگران شهروده و تثبیت نفوذ خود د کشور بکار بردند .

روزنامه ی " کابل نیوتایمز " د رسره مقاله ی خود نوشت هدف انقلاب بزرگ آوریل پایان بخشیدن به فساد و خیانت های و یسره حکومت نادر ، ظاهرو داود بود ، تا بدین ترتیب زحمتکشان و مردم مستعبد های افغانستان را به رفاه و سعادت رهنمون کرد . ولی امین نه قادر بود و نه صلاحیت آنرا داشت که کشور را به راه راست هدایت کند . " دولت حاکمیت او دشمن و رنج آور بود ، او هزاران نفر بیگانه را بدون بازرسی و داد رسمی زندانی کرد . او کشور را به آستانه ی جنگ داخلی کشاند و بدینسان راه را برای مداخله امپریالیست ها و دیگر دشمنان انقلاب ، د راهورد داخلی ماگشود (کابل نیوتایمز " اول ژانویه ۱۹۸۰) د اعلامیه ی بپرک کارمل که د روزنامه ی " حقیقت انقلاب شور " اول ژانویه ۱۹۸۰ انتشار یافته

قید شده است که هرگاه نیروهای واقعا انقلابی و میهنی با اتحاد به اندیشه های انقلاب افتخار آمیز آوریل ابتکار خلاق انقلابی را بدست خود نیگیرند میتوانست چنین پیش آید که حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان صلح در منطقه جدا به خطر نیفتد *

در ماه مه ۱۹۷۹ مجله "نیوزویک" امریکانوشته مسئلهی مربوط به "مداخله ی پهنانی" در امور افغانستان در روشنگرین مورد بحث مفصلی واقع گردیده است. مجله یاد آور شد که بژنسنسکی مشاور رئیس جمهوری ایالات متحد هی امریکاد رمسائل امنیت ملی و تعدادی از کارکنان مسئول سیا از چنین مداخله ای پشتیبانی کرده اند؛ مطبوعات افغانستان اطلاع میدهند که در طول مرز افغانستان پاکستان در آن هنگام تحت کنترل سیا به فعالیت های ضد افغانی گسترده ای دست زده بودند. در آنجا زنجیری از اردو و گاههای نظامی و مراکز تعلیماتی ویژه ای که در آنها اعضای سازمانهای ضد انقلابی افغانی گوناگونی را تحلیم داده و آماده میکردند ایجاد شده بود. "مربیان مجرب امریکائی، چینی، مصری و پاکستانی به آنها طرز رفتار بکاری و اعمال تخریبی را یاد میدادند. گروههای قاتل و خرابکار را به جمهوری دموکراتیک افغانستان میفرستادند و آنها با اهالی صلح دوستی و سلاح باخسوند و وحشیگری رفتار میکردند. آنها روستاها و آبادیها را آتش میزدند، پیران، زنان و بچه ها را میکشتند و اهالی محل را زیور و ترور میگردیدند به صفوف ضد انقلاب پیوند میدادند *

فعالیت های تجاوزکارانه ی دشمنان خارجی در اواخر سال گذشته علیه جمهوری جوان مقیاس بسیار خطرناکی پیدا کرد. ۲۸۰ دسامبر سال ۱۹۷۹ رادیوی کابل اطلاع داد که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان با توجه به تحریکات، مداخلات و تجاوزات مداوم و گسترده ی دشمنان خارجی افغانستان و به منظور دفاع از دست آورد های انقلاب آوریل، تمامیت ارضی، استقلال ملی و حفظ صلح و امنیت برپایه ی قرارداد دوستی، حسن همجواری و همکاری مورخ ۵ دسامبر سال ۱۹۷۸، به اتحاد جماهیر شوروی مراجعه و مصرانه درخواست کمک فوری سیاسی، اقتصادی و معنوی و همچنین کمک نظامی کرد. در ضمن قید میشد که دولت افغانستان قبلا هم چندین بار چنین تقاضائی از اتحاد جماهیر شوروی کرده بود. در اطلاعیه گفته شده بود که اتحاد شوروی با تقاضای دولت افغانستان موافقت کرده است. متن اطلاعیه بعد از روزنامه های "حقیقت انقلاب شور" و "کابل نیوتایمز" انتشار یافت.

بطوریکه وسائل ارتباط جمعی افغانستان قید میکنند صحت و قانونی بودن مراجعتهای افغانستان به اتحاد جماهیر شوروی با درخواست کمک و از جمله داخل کردن قسمت محدودی از ارتش خود بطور موقت مقدم بر هر چیز ناشی از این واقعیت است که این درخواست گاهلا با روح سنتی مناسبات شوروی و افغانستان و قرارداد سال ۱۹۷۸ شوروی و افغانستان مطابقت میکند. با دهی چهارم قرارداد مشعری این است که طرفین "با اقدام برپایه ی سنتی و حسن همجواری و همچنین اساسنامه ی سازمان ملل متحد یا یکدیگر مشورت خواهند کرد و با توافق هرد طرف تدابیر مقتضی بمنظور تأمین امنیت، استقلال و تمامیت ارضی طرفین اتخاذ خواهند کرد و بسود تحکیم قدرت و دفاعی طرفین متعاهد تین عالیهقام آنها همکاری در عرصه ی نظامی را توسعه و تکامل خواهند داد. "

مردم افغانستان پاسخ مثبت اتحاد جماهیر شوروی را بمنزله ی مظهر وفاداری آن به تعهدات خویش و قبول این اصل ارزیابی کردند که فقط خلق افغانستان و نه هیچ کس دیگری، حق دارد هم راه پیشرفت داخلی خویش را تعیین نماید و هم این را که مناسبات خود را با سایر کشورها چگونه و بر چه اساسی بنانهند. در ضمن در مطبوعات افغانستان قید شده است که نیروهای شوروی که برای کمک به دفع تجاوز یک کشور آمده اند در مورد داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان مداخله نمیکند و نمیخواهند هم مداخله کنند. روزنامه ی "کابل نیوتایمز" نوشتد دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان از اتحاد شوروی بخاطر

پاسخ مثبت به درخواست کمک سپا سگزار است. عمل دوستانه‌ی اتحاد جماهیر شوروی به امر صلح، امنیت و استقلال افغانستان خدمت میکند ("کابل نیوتایمز" ، ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰) .

روزنامه‌ی دی‌گر افغانستان یعنی "حقیقت انقلاب شور" آن قسمت از سخنان بیریگ کارل را که در سخنرانی‌ش پنا سیت پانزدهمین سال تا سیس‌حزب دموکراتیک خلق افغانستان (اول ژانویه سال ۱۹۸۰) اظهار داشته نقل میکند که رهبر حزب و دولت افغانستان قید کرده است که کمک نظامی اتحاد شوروی برای بقا با اقدامات تجار و کارخانه‌ی دشمنان خارجی افغانستان در اختیار ما گذاشته شده است . او در عین حال گفت: هر موقع که دولت افغانستان بخواهد وزمانی که مسئله‌ی تجار و خارجی علیه افغانستان از بین برود صلح و امنیت در منطقه تا ۳۰مین گردد ، واحد های محدود و کوچک ارتش شوروی خاک افغانستان را ترک میکنند ("حقیقت انقلاب شور" ، ۳۴ ژانویه ۱۹۸۰) .

مردم افغانستان تطابق کامل مراجعہ‌ی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به اتحاد جماهیر شوروی را با موازین حقوق بین المللی یادآور میشوند . وزیر خارجه‌ی جمهوری دموکراتیک افغانستان شاه محمد دوست ضمن سخنرانی خود در شورای امنیت سازمان ملل متحد گفت کمک اتحاد شوروی به کشور وی طبق تقاضای رسمی انجام گرفت . دولت افغانستان هم مانند دولت هر کشور دیگری قانوناً حق دارد به منظور دفاع از خود برای تقاضای کمک در صورت پیدایش خطر داخلی مسلحانه از خارج بهره‌کشوری و دستی مراجعہ کند . او قید کرد که این حق یعنی حق مسلم کشورها در دفاع فردی و جمعی از خود به منظور دفع تجاوز و برقراری صلح در ماده‌ی ۵۱ اساسنامه‌ی سازمان ملل متحد پیش‌بینی شده است ("حقیقت انقلاب شور" ، ۷۴ ژانویه ۱۹۸۰) .

مطبوعات جمهوری دموکراتیک افغانستان مطلقاً کوشش‌های تحریک آمیزی را که به منظور مقصر جلوه دادن اتحاد شوروی در امر "صدور انقلاب" بعمل می‌آید رد میکنند . دولت افغانستان به مناسبت تبلیغات سوءگسترده‌ای که نیروهای امپریالیستی و استعماری و ارتجاعی در ارتباط با رویداد های اخیر در کشور برآوردند اظهار اعلامیه‌ی مشترک کرده است (اول ژانویه ۱۹۸۰) و سیلخبرگزاری (باختر) در این اعلامیه گفته شده است در واقع امر صحبت بر سر کمک به انقلاب موجودی است که این نیروها دست آورد های آنرا بخاطر انداخته بودند . اتحاد شوروی با ابراز چنین کمکی وظیفه‌ی انترناسیونالیستی خود را ، طبق سنت تخمین ناپذیر پیش‌بینی از جنبش آزادی ملی و اجتماعی ، انجام میدهد . دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در ضمن بار دیگر یادآور شد که وقتی مداخلات و تجاوزات خارجی قطع شود ، ضرورت وجود چنین کمکی هم منتفی میگردد .

ارگانهای وسائل ارتباط جمعی افغانستان یادآور میشوند که تدابیر مشترکی که اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری دموکراتیک افغانستان برای دفاع افغانستان از تجاوزات خارجی اتخاذ کرده اند به هیچ وجه منافق و امنیت کشورسومی را بخاطر نمی‌اندازد . اتحاد شوروی ، چنانکه بارها اعلام داشته و میدارد ، در حفظ مناسبات واقعاً دوستانه‌ای که بر پایه‌ی اصول برابری حقوق ، احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر استوار باشد با تمام کشورهای و از جمله پاکستان همسایه و اقماً و صمیمانه نیتخ است . جمهوری دموکراتیک افغانستان هم بنوعی خود طرفدار وسط و متکامل روابط خود با تمام خلقهای جهان است . در اعلامیه‌ی صدر شورای انقلاب جمهوری دموکراتیک افغانستان که در "کابل نیوتایمز" درج شده گفته میشود که افغانستان مناسبات دوستانه‌ی خود را با تمام کشورهای و در رجه‌ی اول با همسایگان خود بسط و گسترش خواهد داد . بیریگ کارل انقلاب ملی ، اسلامی و ضد امپریالیستی مردم ایران را تبریک و تشنیت گفت و اعلام داشت که جمهوری دموکراتیک افغانستان در امر نزدیکی با آن و تحکیم دوستی میان دو کشوری که با پیوندهای دوستی بهم مربوط اند پیشقدم میشود . او یادآور شد که جمهوری دموکراتیک

افغانستان طرفداران بر دین تمام اختلاف نظرها و سوء تفاهات با پاکستان از طریق مذاکره بارهبران آنست و از دست و پستی با چین هم که همسایه پاکستان است طرفدار کرد ("کابل نیوتایمز" ، اول ژانویه ۱۹۸۰) .

قرارداد شوروی و افغانستان که در لایحه اشاره کرد یمنیز گواه سیاست خارجی صلحجویانه ای اتحاد شوروی و افغانستان نسبت به کشورهای آسیائی است . در ماده هی هشتم قرارداد گفته شده است :
 " طرفین عالیترتبی متعهدتین به بسط و تکامل همکاری میان کشورهای آسیائی ، برقراری مناسبات صلح ، حسن همجواری و اعتماد متقابل میان آنها و ایجاد سیستم موثر امنیت در آسیا پیرایه ای صاعی مشترک تمام کشورهای این قاره ، کمک خواهند کرد ."

وسائل ارتباط جمعی افغانستان تبلیغات دامنه دار افترا آمیز در باره ی رویداد های اخیر در جمهوری دموکراتیک افغانستان را که به کارگردانی نیروهای امپریالیستی و متحدین آنها در منطقه صورت میگردد و تلاشهایی را که بمنظور ایجاد تمنعی مسئله ای بنام " مسئله افغانستان " و تحویل به مباحثه گذاردن آن در شورای امنیت و سازمان ملل متحد بعمل میآید با قاضیت محکوم میکنند .
 روزنامه ی " کابل نیوتایمز " نوشت که امپریالیسم امریکایی و نهاد لار برای سازمان دادن در ستهای خرابکار بصر ف میسراند ، امریکاروههای ضد انقلابی را که در میان خارجی تعلیم دادند به سرزمین افغانستان مستقل و دارای حاکمیت و استقلال گسیل میدارد و در همین حال با ریاکاری و درویشی به شورای امنیت سازمان ملل متحد مراجعه میکند . چه کسی نمیداند که سرخ این اقدامات خرابکارانه بدست سیا است ؟ چه کسی نمیداند که سیا فعال خود را روانه ی کشور ما میکند ؟ اینها سئوالاتی است که روزنامه مطرح میکند .

در مطبوعات افغانستان گفته میشود امپریالیستها هماهنگ با گردانندگان جمهوری خلق چین ، زیرلغای تبلیغات و جنجال در اطراف کمک اتحاد شوروی برای دفاع از جمهوری دموکراتیک افغانستان در مقابل تجاوزات خارجی ، میکوشند نظر مردم جهان را از خطرواقعی برای صلح یعنی از دواوی ایالات - متحد هی امریکه نقش ژاندارم بین المللی را بویژه در آسیا و خاور نزدیک بازی میکنند و همچنین از تلاشهای سیطره جویانه ی چین که بسیاری از کشورهای همسایه به تجربه ی خود با آن آشنا هستند منحرف سازند .

روزنامه ها و رادیوی کابل تا کجید میکنند که ایالات متحد هی امریکه مدتها پیش از رویداد های اخیر در افغانستان سیاست " تدابیر فوق العاده " را تهیه و تنظیم نموده و مرحله ای جراد آورده ؛ در این مشی سیاسی استفاده از نیروی نظامی علیه کشورهای نواستقلالی که مشی مستقل آنها منافع انحمار های امریکه را بخطرند تا از دست پیش بینی شده است ، در چهارچوب این سیاست " واحد واکنش سریع " و نیروی دریائی تازه برای پیاده کردن آنها و تامین نظامی آنها ایجاد میگردد ، پایگاههای قدیمی را گسترش میدهند و ایجاد پایگاههای تازه ای (در درجه اول در منطقه ای اقیانوس هند و خاور نزدیک) را در نظر میگیرند .

برای انجام نیات تجاوزکارانه ی واشنگتن از مصر ، عربستان سعودی ، اسرائیل و برخی از کشورهای دیگر بعنوان نقطه های اتکا استفاده میشود . ایالات متحد هی امریکه بجای استفاده از نفوذ خود در پاکستان بمنظور جلوگیری از عملیات خرابکارانه و تحریکات علیه افغانستان از اراضی آن کشور ، تصمیم گرفت و مسائل فنی و تکنیکی نظامی بمقیاس بسیار وسیعی در اختیار پاکستان قرار دهد و همچنین کمک اقتصادی بالغ بر صد ها میلیون دلار برای آن کشور منظور نماید . این اقدامات بار دیگر بر این گواهی میدهد که هنوز خطر خارجی علیه انقلاب آوریل زمین نرفته است .

طلاوه بر این بطوریکه روزنامه " کابل نیوتایمز " در مقاله ی ۶ ژانویه خود مینویسد برخی از سازمان های هائی که در آنها امپریالیستها نفوذ کامل دارند ، حالا در صد دند از قطع کمکهای مواد غذایی بمنزله ی وسیله ی

سیاسی برای تابع ساختن رهبری افغانستان به اراده‌ی خود و نقشه‌ها و مقاصد سیاسی خویش استفاده کنند. روزنامه اطلاع‌میدهد که ازجمله جامعه‌ی اقتصادی اروپا نیز خیال دارد کمک‌های اقتصادی خود به افغانستان را قطع نماید. علت این تصمیم ازقرارمعلوم در آن کمکی است که اتحاد شوروی به دولت و خلق افغانستان هنگامی کرده است که بعلت عملیات تحریک‌آمیز امپریالیسم و ارتجاع استکلال، حق حاکمیت و تمامیت ارضی افغانستان زهرامت‌سئوال قرارگرفته بود. روزنامه‌میداد آور میشود که در تصمیم "بازارمشترک" بسه قلمح کمک‌های غذایی به جمهوری دموکراتیک افغانستان شباهت آشکاری با محدودیت‌های اقتصادی علیه ایران که مورد مطالبه‌ی ایالات متحد‌ه‌ی امریکاست، بچشم می‌خورد. ما با تلاش آشکاری بمنظور استفاده از کمک‌های غذایی بمطابه‌ی وسیله‌ی تحت فشار قرارداد ان‌افغانستان روبرو هستیم. روزنامه‌ی "کابل نیوتایمز" درخاتنه‌ی مقاله مینویسد دولت جمهوری افغانستان هرگونه کمکی را که مشروط به تعهد سیاسی باشد محکوم میکند. ما هیچوقت به معاملهای که با استقلال و آزادی ما لطمه وارد آورد تن درنمیدهم.

وسایل ارتباط جمعی افغانستان قید میکنند که برکناری امین ازحاکمیت و کمک اتحاد شوروی به افغانستان برای دفع تجاوز خارجی درکشور شرایط مساعدی برای تحکیم اجرای قوانین و تثبیت دست‌آورد‌های انقلاب بوجود آورده است.

روزنامه‌ی "حقیقت انقلاب ثور" در شماره‌ی دوم ژانویه‌ی خود اعلامیه‌ی پیرک کارل راد ریاره‌ی عضو عمومی زندانیان سیاسی "صرفنظر از موقعیت طبقاتی، مذهب، زبان، طایفه و ملیت، آید کولوزی و عقاید و افکار سیاسی"، که بمناسبت جشن‌های پانزدهمین سالروز تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان انتشار یافت، چاپ رساند. اوگفت دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان از طریق راد یوو روزنامه‌ها اسامی هزاران تن افرادی را که بدستور امین زندانی و یا تیرباران شده اند با اطلاع مردم افغانستان و جهانیان می‌رساند و براساس فاکت‌ها اقدامات وحشیانه‌ی امین و دارودسته‌ی وی و شیوه‌های شکنجه‌ی مردم را که آنها مورد استفاده قرار میدادند فاش و برملا میسازد. طبق اخبار مطبوعات افغانستان تا اواسط ژانویه ۱۹۸۰ بیش از ده هزار تن از زندانیان سیاسی آزاد شده اند.

شورای انقلاب جمهوری دموکراتیک افغانستان اعلام کرده "شرایط مساعد و اطمینان بخشی برای بازگشت آن دسته از هم‌میهنان که در شرایط استبداد و دیکتاتوری رژیم امین مجبور به جلاوطنی شده اند فراهم می‌آورد و مسئله‌ی کسانی را هم که علیه دولت می‌جنگند بطریق سیاسی حل و فصل میکنند ("کابل نیوتایمز"، اول ژانویه سال ۱۹۸۰). در عین حال براساس توصیه‌ی پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، دولت تدابیر لازم برای سرکوب دارودسته‌های آدامکش و غارتگر و تروریست یعنی عمال امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی اتخاذ خواهد کرد.

مطبوعات جمهوری دموکراتیک افغانستان مردم را با برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی و تحولات اجتماعی که رهبری تازه مطرح ساخته آشنا میکند. برنامه انجام وظایف زیربنی راد رزفانی تاحدا امکان کوتاه پیش‌بینی میکند: تحقق مراحل بعدی اصلاحات ارضی دموکراتیک، بمنظور الغای بقایای فئودالیسم در روستاها؛ پایان بخشیدن به سلطه‌ی سرمایه‌ی خارجی و انحصارهای امپریالیستی؛ افزایش نقش‌بخش دولتی در اقتصاد کشور، و رساندن کمک مؤثره خرد به بورژوازی شهرها، زمینداران کوچک و متوسط و همچنین به نمایندگان سرمایه‌ی ملی؛ دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی - سیاسی؛ پیشرفت زبانها و فرهنگهای ملی تمام خلقها و قبایل افغانستان، تحقق انقلاب فرهنگی، الغای بقایای نفوذ استعمار، نواستعمار و امپریالیسم در تمام مرصه‌های زندگی کشور ("کابل نیوتایمز"، اول ژانویه ۱۹۸۰). مطبوعات جمهوری دموکراتیک افغانستان به مسائل دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی کسدر

برنامه د برج گردیده توجه خاصی میذول میدارد . برخی از این مسائل بقرار زیر است : اتخاذ تدابیر موثر بمنظور جلوگیری از سوء استفاده از قدرت و از جمله بازداشت‌های غیر قانونی ، تقشیر و بازرسی و تحقیق غیر قانونی ؛ احترام به اصول مقدس اسلام و به آزادی وجدان ؛ معتقدات مذهبی و انجام وظایف و رسوم دینی ؛ احیای مصونیت فردی و شخصی ؛ تأمین شرایط سالم بمنظور تحقق آزادی‌های دموکراتیک و از جمله آزادی ایجاد احزاب مترقی میهن پرست ، سازمان‌های توده ای و اجتماعی ، آزادی مطبوعات ، اجتماعات ، راه پیمائی و تظاهرات و تأمین حق کار و تحصیل . در کشور چپ‌بندی ملی ایجاد خواهد شد (حقیقت انقلاب شور " اول ژانویه ۱۹۸۰) .

وظایف سیاست خارجی هم که برای رهبری جدید مطرح است در صفحات مطبوعات افغانستان بازتاب پیدا میکند . جمهوری دموکراتیک افغانستان قاطعانه از مشی که مبتنی بر اصول عدم تعهد مثبت و فعال و سیاست صلح و کاهش تنشج و پشتیبانی از مبارزه در راه کاهش سلاحهای اتمی استراتژیک و خلع سلاح عمومی و دفاع از حقوق بشر باشد پیروی خواهد کرد . افغانستان در آینده نیز عضو صادقی سازمان ملل متحد و جنبش کشورهای غیر متعهد باقی میماند . در همین حال همبستگی انترناسیونالیستی خود را با سیستم جهانی سوسیالیسم ، جنبش کارگری جهانی و همچنین با جنبش آزادی ملی و اجتماعی کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین مستحکم خواهد ساخت . از روزنامه‌ی (" نابل نیوتایمز " ، اول ژانویه ۱۹۸۰) در شرایط تازه و وضع سالمی که پدید آمده مردم افغانستان به کار خلاق مسالمت آمیز مشغول اند و با اطمینان به آینده مینگرند . روزنامه‌ی " نابل نیوتایمز " می نویسد ما اطمینان داریم که پیروزی نهایی از آن ما خواهد بود و امپریالیست‌ها و مرتجعین موفق نخواهند شد جامعه‌ی تازه‌ای را که در کشور ما ایجاد گردیده یعنی جامعه‌ی رفاه و آسایش همگانی را که در آن دیگر کسی استعمار نخواهد شد از هم بپاشند . روزنامه‌ی (" نابل نیوتایمز " سوم ژانویه سال ۱۹۸۰) .

انتخاب راه

انیس حسن یحیی

عضو بیرونی سیاسی کمیته^۱ مرکزی

حزب سوسیالیست یمن

در شرایط تناسب تازه نیروها در صحنه جهانی که بطور بنیادی بصوسیالیسم تغییر یافته است، خلقهای کشورهای تازه ازین دسته برای آنکه راه پیشرفتشان را خود انتخاب کنند، امکان واقعی بدست آورند.

هنگامیکه سی نوامبر سال ۱۹۶۷ یمن جنوبی در نتیجه مبارزه سرسختانه و طولانی آزادی و استقلال ملی بدست آورد مسئله انتخاب راه برای مردم کشورمان نیز مطرح شد. نیروهای دموکراتیک در جنبش آزادی بخش چه درون سازمان جبهه ملی و چه خارج از آن، از همان آغاز از خط مشی طرفداری کردند که در جهت تحکیم استقلال سیاسی بدست آمده و تحقق دگرگونی و تحولات مترقی عینی بوده و دارای دورنمای سوسیالیستی باشد.

ولی عناصر راستگرای که در آن هنگام در رأس جبهه ملی و همچنین در رأس ارگانهای لشکری و کشوری دستگه دولتی قرار داشتند، ضرورت برهم تحمیل تحولاتی را که انجام میشد در سستی که به سو سیالیسم منتهی گردانکار میکردند و عملاً پروسه انقلابی را متوقف میساختند. عدم قاطعیت و تردد راستگرایان در مسئله برخورد به سرمایه خارجی که بر اقتصاد ملی کاملاً حکمفرما و مسلط بود و همچنین برخورد نسبت به فئودالها و بورژوازی کهپرادور، از جهان بیسی آنها که تحت تاثیر نظریه‌های اصلاحات اجتماعی بورژوازی ناسیونالیستی شکل گرفته بود ناشی میشد. از طرف دیگر در این موضوعگیری افسران ارشد که از لحاظ ترکیب طبقاتی خود نیمه فئودالی بودند یا زتاب پیدا میکرد و همچنین منافع برخی از قشرهای متوسط اجتماعی وابسته به محافل معین دستگه دولتی و جبهه ملی نیز انکس مییافت. این راه هم باید یادآور شویم که یک سلسله از نمایندگان فرماندهی ارتش در آن هنگام روابط نزدیک خود را با استعمارگران بریتانیا و ارتجاع عربی حفظ کرده بودند. علاوه بر این راستگرایان علیه جناح مترقی جبهه ملی و سایر نیروهای دموکراتیک به تمسیق و فشار اقدامات خشن و خونینی متوسل میشدند.

در این شرایط انتخاب راه پیشرفت در جهت سوسیالیسم طبعاً غیر ممکن بود. نیروهای دموکراتیک و بویژه جناح مترقی جبهه ملی ناچار بودند از نو و بسود زحمتکشان مسئله حاکمیت سیاسی را حل و فصل نمایند. اقدام اصلاحی "۲۲ ژوئن سال ۱۹۶۹ (۱) در واقع آغاز چرخش واقعاً انقلابی در یمن جنوبی بود که برای آن نوع دگرگونیهای دموکراتیکی که انجام شد و یا اینک در دست تحقق است

(۱) در این روز عناصر راستگرایان رهبری جبهه ملی برکنار گردیدند. هئیت تحریریه

(بمقیاس گسترده و در تمام رشته های زندگی) نقطه ی بدئی بشمار می آید. کشور ما از این وقت در راه پیشرفت خود باد ورنمای سوسیالیستی گام نهاد.

این انتخاب بهیچوجه از روی علاقه و تمایلات ذهنی این یا آن شخص بعمل نیامد. این راه طبعاً پاسخگوی منافع توده های بسیارنبوه خلق و میانگرواقعی خواسته های کارگران و دهقانان و تمام زحمتکشان به ازمیان بردن میراث رژیم استعماری و ایجاد نظام اجتماعی جدیدی روی خرابه های آن بود. نظام اجتماعی که پایان دادن به استثمار فرد از فرد بهر شکل و نوعی را هدف خود قرار داد میباشد. خود جریان زندگی باثبات رساند که راه رشد سرمایه داری برای کشورهای نواستقلال که باید عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی را که نتیجه ی سلطه ی استثمارگران است برطرف سازند و طی مدت کوتاهی فاصله ای را که میان آنها و جوامع متدن معاصر وجود دارد ازین بپسند، بپسود و عبث است. کشورهای که برهبری طبقه ی بورژوازی در این راه گام نهاده اند به استثمار وابسته میگرددند. آنها در حالیکه بمنزله ی زانده ی اقتصاد سرمایه داری جهانی باقی میمانند، با تمام بحرانها و تزلزلهای که امپریالیسم جهانی با آنها مواجه است و با تمام تضاد های ویرانگری که مناسبات تولید سرمایه داری بمقیاس جهانی بوجود آورده و همیق ترمیم سازد دست بگریبان هستند. حتی میتوان گفت که این کشورها پیش از کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری از این تضاد های غیرقابل حل رنج میبرند؛ زیرا طبقه ی حاکمه ی کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری از این امکان برخوردارند که تا حد ود معینی بکمک انحصارهای بین المللی بخش قابل توجهی از بار سنگینی را که پدیده های بحرانی بوجود میآورند بدوش کشورهای در حال رشد افکنند. بدین ترتیب عقب ماندگی کشورهای تازه زاینده ی سرمایه داری که در این راه گام نهاده اند ظرف تریگردد و فاصله و اختلاف میان آنها و کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری افزایش مییابد.

خلقه های بسیاری از کشورهای نواستقلال به تجربه ی خود همچنن به اشتباه بودن و خطر پیروی از نسخه و دستور کمانی پی بردند که اندیشه ی "راه سومی" را تبلیغ میکنند که هم از راه رشد سرمایه داری وهم از راهی که در جهت سوسیالیستی است جدا و متمایز باشد. زندگی نشان داد که بکار بردن اینسن تئوری دروغین و عمل کردن بر اساس آن بمعنی مصرف بیهوده ی منابع مادی و انرژی انسانی است و نه فقط به پیشروی و ترقی کمک نمیکند بلکه بکس باعث تشدید وابستگی به امپریالیسم گردیده و به تابعیت نوس-استعماری منجر میشود. "راه سوم" کذائی چیز دیگری غیر از نندار باطل خرده بورژوازی نیست و تلاش در گام برداشتن در این راه فقط به طولانی کردن عمر نظام اجتماعی که برپایه ی استثمار و ستم اجتماعی است خواهد انجامید.

بدین مناسبت تحولی که در رطرتفکرو شیوه ی عمل جمال عبدالناصر بوقوع پیوست آموزنده است. در نخستین دوره و بلافاصله پس از انقلاب سال ۱۹۵۲ او که خود را با این قبیل اندیشه ها که از ریشه نادرست است مهجرت ساخته بود شروع به تجربه و آزمایش نمونه های مختلف و "مدل های" گوناگون در جستجوی "راه سوم" رشد خیالی و واهی نمود. این اقدامات و آزمایشهایی که فاقد پایه های روشن و دقیق نظری بوده و بهیچوجه بیدرد و رنج تحقق نمی یافت چیزی نمانده بود که او را به بن بست بکشاند. ناصریا توجه به تمام مضامرات این قبیل تلاشها و کاوشهایی که منافع مردم مصر مطابق نداشت اصلاح کرد که او طرفدار تئوری سوسیالیسم علمی است. ولی این پذیرش تئوری سوسیالیسم علمی که کامل و پیگیر هم نبود در عین حال خیلی در برونق پیوسته زیرا تا آن هنگام در جامعه ی مصر بورژوازی اشک تازه ای توانسته بود بسرعت رشد کرده و نفوذ خود را در همه جا اشاعه دهد. این بورژوازی کنترل خود را هم در دستگاه و

لتی و هم در اتحاد سوسیالیستی عربی برقرار کرده بود (۱)

(۱) اتحاد سوسیالیستی عربی که در سال ۱۹۶۳ ایجاد گردید یگانه سازمان توده های سیاسی در کشور بود. در حال حاضر این سازمان منحل گردیده است. هئیت تحریریه.

اگرچه هواخواهان تئوری "راه سوم" در نظریات خود از اندیشه مبارزه علیه امپریالیسم جهانی استفاده میکنند، علاوه بر ضد امپریالیستی در سیاست آنها تحت تأثیر خصالت کاملاً ملت گرایانه ایسن تئوری که بر پایه اندیشه‌های خصوصاً ملی ساخته و پرداخته شده به هیچ و پوچ مبدل میشود، این تئوری در ضمن ایدئولوژی طبقه کارگر که بنا بر پایه ایدئولوژی خود انترناسیونالیستی است مجموعه ای از اندیشه-هائی که برای این یا آن جامعه معین بیگانه است و اجبار و زور زخارج وارد کرده اند بشمار می‌آورد در یک سلسله از موارد طرفداران این تئوری حتی به قضاوت‌های بی اساس یاد شده در باره آموزش سوسیالیسم علمی اکتفا نمیکنند. آنها در عین حال با استفاده از انواع اشکال اعمال زور و فشار و حتی مجازات و شکنجه افسردگان احزاب طبقه کارگر را تحت پیگرد قرار میدهند. گاهی این تعقیب و پیگرد ها حتی از چهارچوب مرزهای ملی هم به خارج کشانده میشود. در چنین اوضاعی این تئوری و طرفدارانش تمام کمال جنبه‌ی ضد امپریالیستی خود را از دست میدهند و جای آنرا دشمنی و خصومت نسبت به کشورهای جامعه‌ی سوسیالیستی و اتحاد شوروی میگیرد.

ما با رد کردن قاطعانه‌ی راه رشد سرمایه داری و "راه سوم" واهی و پیهیچوجه چنین نظری نداریم که گویا راه پیوسته‌ی سمکتری سوسیالیستی پوشیده از گل و سبزه است و از هرگونه دشواری و مسائل بفرنج نارسا میباشد. چنین سخنی نه فقط با تئوری سوسیالیسم علمی در تضاد میباشد، بلکه برعکس درک این معضلات و اوضاع و احوالی که بوجود آورنده‌ی آنها است گواهی میدهد.

یمن در موکراتیک از بسیاری جهات دارای تجارب فراوان و ویژه‌ی خوش است، و اگر بدین نکته توجه کنیم که نتایجی که در کشورهای با وجود امکانات محدود و کمی منابع و عقب ماندگی شدیدی که از دوران استعمار میراث مانده است آمده تا چه اندازه موفقیت آمیز بوده، بطریق اولی به غنای این تجارب پی می-بریم.

تئوری سوسیالیسم علمی نشان میدهد و پراتیک مبارزه‌ی خلق‌هاد راه زندگی بهتر تر تأیید میکند که در گرونی بنیادی و انقلابی جامعه‌ی سوسیالیسم پروسه‌ی بسیار بفرنج است. این پروسه نه بطور خود بخودی و نه اوتوماتیک، بلکه طبق قوانین و قانونمندی عینی پیشرفت اجتماعی جریان مییابد و در ضمن پیهیچوجه تابع اراده و تمایلات شخصیتها و رهبران معینی نیست. فقط حزب طبقه کارگر که متکی به تئوری سوسیالیسم علمی بوده و دارای ساختار مستحکم و پیشرفته‌ی درونی باشد و بطور مستمر با توده‌ها مردم در تماس باشد میتواند این پروسه را رهبری نماید. حزب سوسیالیست یمن که در رکنگزه مؤسسان (در تاریخ یازدهم اکتبر سال ۱۹۷۸ در عدن تشکیل گردید) بنیان گذاری شد چنین حزبی است (۱). حزب سوسیالیست یمن که نقش "پیشاتر طبقه کارگر" یمن را بعهده دارد و در اتحادیاد هقانان، روشن فکران انقلابی و سایر قشرهای خلق زحمتکش فعالیت میکند (۲) بمنزله مدافع صدیق منافع مادی و معنوی زحمتکشان و سازمانی که هم‌جزیه ایدئولوژی طبقه کارگر است، بحق رهبری در گرونیهای بنیادی انقلابی در جامعه را عهده دار گردیده و هدفش انجام کامل وظایف انقلاب ملی - در موکراتیک و گذار به ساختار سوسیالیسم است.

بطوریکه معلوم است حاکمیت دولتی که خصمت آن در یمن در موکراتیک به نسبت بسط و تکامل و تعمیق انقلاب مادی ستخوش تغییراتی گردید، معتبرترین وسیله تحقق در گرونیهای بنیادی مرفقی و دو-کراتیک در رشته‌های سیاسی، اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی است. حاکمیت ملی در موکراتیک که روی (۱) رجوع کنید به آ. ف. اسمعیل، پیدایش حزب پیشاتر از نوین، مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۱، سال ۱۹۷۹. هئیت تحریریه.

(۲) برنامه‌ی حزب سوسیالیست یمن، عدن، ۱۹۷۸، صفحه ۱ (بزبان عربی).

خوابه های رژیم سابق پدید آمد بیا نگر اتحاد نیروهای اجتماعی - سیاسی مختلف جامعه بود که هلاک - مندیشان به مبارزه علیه استعمارگران ، امپریالیستها و دست نشانده گانشان در داخل کشوری یعنی بورژوازی کپرادور ، فنود الها و نیمه فنود الها آنها را متحد ساخته بود . حاکمیت ملی دموکراتیک به نسبت تحمیل و رادیکال تر شدن دگرگونیهائی که انجام میگرفت و بویژه پس از اقدام ژوئن سال ۱۹۶۹ - به حاکمیت انقلابی - دموکراتیکی مبدل شد که به اتحاد کارگران ، دهقانان و سایر قشرهای زحمتکشان متکی است و زمینه اجتماعی آن همگون تر از مرحله پیشین گردید .

تاسیس شورای عالی خلق در کشور برپایه انتخابهای همگانی ، آزاد و برابرگام تازه ای مهی در راه بسط و تکامل دموکراسی بود . با انتخاب شورای عالی خلق و شوراهای محلی خلقی که انتخابات آنها قبلاً انجام شده بود حاکمیت زحمتکشان به میزان زیادی استحکام یافت .

د ربرنامهی حزب سوسیالیست یمن پیش بینی شده است که با انجام مرحله انقلاب ملی - دموکراتیک و ایجاد شرایط مقدماتی لازم فادی - تکنیکی و اجتماعی - اقتصادی برای گذار به ساختن سوسیالیسم ، حاکمیت سیاسی کنونی " به یکی از اشکال دموکراسی توده ای که وظیفهی دیکتاتوری پرولتاریا را انجام خواهد داد مبدل خواهد شد " (۱) .

طی ده سال واندی که از تحقق " اقدام اصلاحی " ۲۲ ژوئن هیگد رد در اقتصاد کشور تغییرات بنیادی بوجود آمده است . تدابیر کطعانه ای بمنظور متزلزل ساختن مواضع سرمایه خارجی ، بورژوازی کپرادور ، فنود الها و نیمه فنود الها اتخاذ گردیده است .

ملی کردن اموال و دارائی خارجیان و ثروتمندان بزرگ محلی پایه ای برای پیدایش بخش دولتی بوجود آورد . این بخش در حال حاضر کم - بیش تمام رشته های اقتصادی راد ربرمیگیرد و در رشته های کلیدی و تعیین کننده تسلط دارد . دولت تمام امریانی و بیمه ، حمل و نقل هوائی و دریائی ، بازرگانی خارجی و عمده فروشی ، بخش جهانگردی و توریسم ، هتلها و مهمانخانه ها و سینماهای کشور و غیره را تحت کنترل خود دارد . در صنایع هم وزن ثقل بخش دولتی مرتباً افزایش مییابد . بخش دولتی در انرژی برق ، صنایع نفت ، ریسندگی و بافندگی ، ماهیگیری و تولید یک سلسله از کالاهای خوراکی نیز تسلط کامل دارد . سهم بخش دولتی در حجم کلی محصول که موسسات تحت کنترل وزارت صنایع تولید میکنند رو به برافزایش در سال ۱۹۷۸ به ۶۲ درصد میرسد .

حل و فصل مسئلهی ارضی بطور رادیکال پسود دهقانان زحمتکش امکان داد که برای جمعی کردن کشاورزی اقداماتی به عمل آید . جنبش تعاونی در روستاها مقیاس گسترده ای یافت و این امر نتیجهی مستقیم کارها و مصلحانه برای پرورش روحیه همکاری در دهقانان ، نشان دادن آشکار برتریها و منافعی کارجمعی و کمک فراوان دولت به تعاونی ها امکان پذیر شد . در اوایل ۱۹۷۸ نزدیک به ۸۰ درصد حجم کل محصولات کشاورزی که در جمهوری تولید میشود دولتی ، پارکهای ماشین آلات کشاورزی و تراکتور موسسات دیگر از مظهر آنست . بخشهای تعاونی و دولتی در صید ماهی ، این رشتهی اقتصادی بسیار مهم برای یمن دموکراتیک ، بخش مسلط هستند . در سال ۱۹۷۸ هفتاد - درصد ما یحتاج داخلی و ماهی مصرفی کشور بحساب فرآورد های تعاونی های صید ماهی برآورده شد . طبق اصول بنیادی سیاست اقتصادی حاکمیت انقلابی دموکراتیک شرکت سرمایه خصوصی در

عرصه تولید تشویق و ترغیب میشود . پیدایش بخش مختلط که در سال ۱۹۷۷ بیست و نه درصد از حجم کل تولید موسسات صنایع سبکی را که در اختیار وزارت صنایع قرار دارد فراهم میآورد پدیدهی تازه ای در زندگی اقتصادی کشور بود . بر نامهی حزب سوسیالیست یمن حد اکثر استفاده از امکانات بخش های مختلط

و خصوصی را^۱ در چهارچوب برنامه های پیشرفت و تحت کنترل شدید دولت و توده های مردم بمنظور تحکیم اقتصادی ملی و استفاده ی موثرتر و پرمصرف تر از منابع مادی و مالی ۰۰۰ پیش بینی کرده است (۱) .

حل و فصل مسائل مربوط به توسعه و تکامل و تحکیم زیربنای مادی - تکنیکی اقتصاد کشور به منظور برآورد و ساختن نیازمندی های مادی و معنوی زحمتکشان ، به اجرای سیاست کاملاً معقول و علمی مستند اقتصادی که برپایه ی قوانین عام یعنی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی استوار باشد نیازمند بوده و هست . چنین سیاستی مستلزم در نظر گرفتن دقیق ویژگی های ملی است زیرا بدون آن کشور ما به سرگردانی در زوایا راه های تجربه گزائی " آمپیریسم " و تقلید مکانیکی تجربه ی دیگران محکوم میشد .

اصل مرکزیت دموکراتیک پایه و اساس سیستم رهبری اقتصادی قرار گرفت ، زیرا چنانکه میدانیم رهبری اقتصادی نیازمند تلفیق رهبری تمرکز یافته ی اقتصاد از طرف دولت و حداکثر استفاده از ابتکار خلاق ارگانهای محلی ، واحدهای تولیدی و تمام زحمتکشان است . طی سالهای گذشته در برنامه ی پیشرفت یکی سه ساله و دیگری پنجساله مرحله ی اجراء آمده . یمن دموکراتیک در آغاز سال ۱۹۷۹ اینجا در وهین برنامه ی پنجساله را آغاز کرد . برنامه ریزی طی دوران گذشته بطور کلی فرضیه سرمایه گذاری را شامل میکردید . برای رشته های تولید صنعتی و کشاورزی برنامه های تولیدی تهیه و تنظیم شد . ولی در عرصه های بازرگانی داخلی و خارجی و همچنین در مسائل مربوط به منابع کار ، دستمزدها ، تعیین قیمتها و غیره از برنامه ریزی استفاده نشد . علت آنهم محدود بودن منابع مادی و مالی ، عدم تکافوی متخصصین کارآموزده و نقص موجود در منابع سیستم رهبری اقتصادی بود . ولی آنچه تا حال انجام شده گام بسیار مهمی در راه ایجاد برنامه ریزی دقیق تر ، گسترده تر و دامنهداری است که تمام عرصه ها ورشته های اقتصاد را دربر خواهد گرفت . تدابیر انجام شده به بالا رفتن سطح زندگی توده های مردم تا حد چشم گیری منجر گردید . تأمین اهالی با مواد خوراکی و کالاهای مصرفی ضروری که قیمت نسبتاً نازلی یکسک اعتبارات کلان دولتی برای آنها در نظر گرفته شده و تثبیت گردیده بود بهبود یافت . کرایه خانه هم در سطح نسبتاً نازل و ثابتی است . تحصیل و بهداشت در کشور پریگان انجام میگردد . در یمن دموکراتیک نه فقط بیکاری وجود ندارد بلکه عدم تکافوی نیروی کار کاملاً مشهود و محسوس است . مشی مادر را لایردن بدون وقفه ی سطح زندگی مادی و معنوی زحمتکشان یمن بمنزله ی جزئی از سیاست اجتماعی - اقتصادی ی حزب سوسیالیست یمن بدون تخفیر و ثابت است .

ولی ماناگزیر بودیم در رشته ی اقتصادی د شواریها و نواقص بسیار جدی را هم بر طرف سازیم . این پدیده های منفی را تا حد و د زیادی عناصر چپ گرای اپورتونیست بوجود میآورند که در فعالیتهای خود اصول اساسی سیاست اقتصادی دولت انقلابی را تحریف میکردند و همچنین قرارها و تصمیمات ود ستورا رهبری سیاسی را که در صحت مضمون آنها تردیدی نبود در گونه و مجعول جلوه میدادند . در نتیجه ی این قبیل اقدامات اپورتونیستهای چپ گرا از جمله وضعی بوجود آمده است که رشته های تولیدات مادی بلاواسطه هنوز هم در پیروسی انباشت سرمایه کمتر شرکت میورزند در حالیکه سهم بخش های مالی و بازرگانی و همچنین عرصه ی خدمات در انباشت از ۹۰ درصد هم بیشتر است . فقدان نظم و ترتیب در عرصه ی سیاست قیمتها را هم میتوان در شما رسایرتقا نص جدی بحساب آورد ، زیرا قانون ارزش را که هنوز هم تمام و کمال در جامعه ی ماعمل میکند باندازه ی کافی در نظر نمیگردد ، عدم استفاده ی کامل از اصول گردش پول و کالاد رفا نسبت میان مؤسسات ؛ وجود نواقص بزرگ مزمن در سیستم جاری تعیین مزد کار ، سیاست نا - درست در عرصه ی توزیع را هم باید از مایب جدی موجود بشمار آورد . این رانیز باید یادآور شیم که سیاست توزیع باید طوری تنظیم کرد که شرایط مطلوبی برای پیشرفت بدون وقفه ی رشته های تولیدات مادی

بلاواسطه فراهم آورد نه اینکه بحساب آنها برای رشته های تجاری و سوداگری و نظایر آنها امتیازهایی قائل گردد. ولی، با این همه تمام این نقائص بهیچوجه نمیتواند از اهمیت فراوان دگرگونیهایی بنیادی مترقی در مرصه اقتصاد بکاهد.

این دگرگونیها و تحولات بنیادی تغییرات عمیقی در ساختار اجتماعی جامعه را در پی داشتند. به نفوذ و وزن طبقه کارگر، دهقانان و سایر قشرهای زحمتکشان در جامعه افزودند و در نتیجه نزدیکی بیکدیگر مناسبات اتحاد و برادری میان آنها برقرار گردید. در مرحله کنونی این اتحاد تکیه گاه اساسی انقلاب ملی - دموکراتیک است.

پیدایش و تشکل طبقه کارگر که حامل ایدئولوژی سوسیالیسم علمی است و همچنین تحکیم صفوف این طبقه برای موفقیت کشورهای نواستقلال در پیروی از مشی سمکیری سوسیالیستی اهمیت اصولی دارد. ایجاد و بسط و تکامل بخش دولتی در مملکت، تحقق برنامه های پیشرفت اقتصاد کشور، ساختن موسسات صنعتی تازه، مدرن، گسترش و ارتقا سطح آموزش همگانی و آمادگی حرفه ای - تکنیکی کارها، رشد طبقه کارگر هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی منجر شد. در صفوف خود طبقه کارگر هسته کارگران صنعتی که در موسسات بخش دولتی بکار اشتغال دارند بمنزله پیشروترین و سازمان یافته ترین واحد طبقه کارگر وجود آمد. کارگران تحت تاثیر ایدئولوژی سوسیالیسم علمی مفاهم انقلابی تازه و اندیشه ها و عادات و سنن تازه ای را فرا گرفتند. آگاهی طبقه ای آنان در مبارزه علیه نیروهای امپریالیسم و تجار باسط پلانیستی ارتقا یافت و تشکل و انضباط و کوشش آنان در امر تحقق دگرگونیهای بنیادی اجتماعی - اقتصاد و دولت از دست آورد های انقلابی افزایش یافت. در نتیجه جلب اتحاد بهای کارگری بمقیاس وسیع به تسهیل و تنظیم و اجرای سیاست اقتصاد و برنامه های پیشرفت کشور و اشتراک واقعی کارگران در اداره موسسات نقش طبقه کارگر در مرصه رهبری اقتصاد کشور استحکام پذیرفت. طبقه کارگر مملکت از طبقه ای استیفا رشنونده و وسیله سرمایه خاچی و بورژوازی که برده ویرمحل و از طبقه ای مظلوم و مستکشف به مالک و وسائل تولید که در اتحاد با سایر قشرهای زحمتکشان رهبری حاکمیت سیاسی کشور را در دست دارد مبدل گردید.

انقلاب با دادن زمین به دهقانان و ابزار و وسائل صید ماهی به ماهیگیران قشرهای انگل نفوذ ال - ریا - خوار و لال را ملغی ساخت. برای نخستین بار در طول چند قرن تاریخ یم، دهقانان و ماهیگیران برای خود شان و سود جامعه کار میکنند. ایجاد تعاونیها باعث پیدایش و قشر تازه اجتماعی یعنی دهقانان و ماهیگیران تعاونی گردید که با طبقه کارگر زیربنای اجتماعی وسیع و نیروی محرکه اصلی انقلاب را تشکیل میدهند.

اقدامات ما جراحیها نهی چپ گراهای فرصت طلب زیانفران و ناپه مناسبات حکومت انقلابی و دهقانان و خرد بورژوازی شهرها وارد آورد. چپ گرایان بجای توضیح و تشریح مبورانه و پیگیرانه سیاست اجتماعی - اقتصاد و دولت به شیوه های بوروکراتیک دشمن و زور و فتنه متوسل گردیدند که موجب نارضایتی بخش قابل توجهی از توده های دهقانی و قشرهای خرد بورژوازی شهرها شد. عینا صریح گرای فرصت طلب زمین هائی را هم که پیش از حد نصیبی که قانون مربوط به اصلاحات ارضی تعیین کرده بود مساحت نداشت مصادره کردند. افراد و فعال خود را به رهبری تعاونیها که گاه گاه شدت و بدست آنها تعاونیها را از هستی ساقط نمودند. این جریان منجر به روی آوردن رهاالی روستاها به شهرها و کاهش تولید محصولات کشاورزی و از جمله سبزی و میوه و حبوبات گردید. محدودیتهایی که بهیچوجه قابل توجه نبود و برای بازگنان و کسبه و پیشوران شهرها مقرر گردید بود بنوعی خود با رستگین اقتصاد و مالی به بودجهی دولت تحمیل میکرد.

حزب سوسیالیست یم بدین نکته توجه دارد که دهقانان منفرد و قشرهای خرد بورژوازی شهرها هنوز هم نقش مهمی در تولید برخی از محصولات و تأمین خوراک رهاالی ایفا میکنند. حزب سوسیالیست یم برای جلب کامل این گروههای اجتماعی به پروردهی دگرگونیهای بنیادی و ساختن جامعه نویسط و تولید فعالیتهای

اقتصادی آنان را تحت کنترل جدی دولت تشویق و ترغیب میکند و در همین حال برتریه‌ها و مزایای کارجمعی را تشریح نموده و به تجمع و وحدت آنها در تعاونیه‌ها بر اساس دواطلبی کامل کمک میکند. حزب بمنظور تربیت آنان با روح جمع‌گرائی (کلکتیویسم) برپایه‌ی آموزش سوسیالیسم علمی مساعی فراوانی می‌ذول میدارد و با مظاهر ایدئولوژی بورژوازی و هرچ و مروج طلبی و ماجراجویی خرد هبورژوازی با قاطعیت مبارزه میکند.

در جریان تحقق درگونیهای بنیادین در جامعه متحد روشنفکران بسرعت افزایش یافت. انقلاب نظم و ترتیب و آداب و رسوم را که روشنفکران را به خدمت به نیروهای ضد مردم و فخر فروشی و تفرعن سوق میداد از بین برد. بهترین بخش روشنفکران کشور به طبقه‌ی کارگر و سائیر زحمتکش‌ان نزدیک شد و به واسطه‌ی واضح سوسیالیسم علمی پیوست و فعالانه به پیروسی ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور ملحق گردید. انقلاب در همین حال راه را برای پیدایش و تشکل روشنفکران انقلابی نو از میان طبقة‌ی کارگر، دهقانان و سایر قشرهای زحمتکش هموار ساخت. این روشنفکران مسئولیت بزرگی را در امر تبلیغ اندیشه‌های سوسیالیسم علمی، اثبات وجود و لزوم آرمانها و ارزشهای تازه و کمک به زحمتکش‌ان در رفتارتن علم و دانش و تربیت توده‌های مردم با روح انقلابی و برپایه‌ی اصول و هدفهای انقلاب بعهده داشتند.

طی سالهای گذشته اقدامات فراوانی برای آزادی زنان انجام گرفته است. زنان یمن برای نخستین بار در تاریخ امکان یافتند شخصیتی بدست آورند و فعالانه در زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور شرکت جویند. حقوق زنان در یک سلسله از لوایح قانونی و پوینده در قانون مربوط به خانواده به شکل قانون تثبیت گردید، ولسی حل و فصل بنیادی و کامل مسئله‌ی زن هنوز هم با دشواریها فراوانی روبراست که از یکسو زایدی بقایای افکار و عقاید قدیمی در ذهن و در رفتار انسانها و از سوی دیگر محصول آن اندیشه‌هایی در باره‌ی آزادی زنان است که ایدئولوگیهای بورژوازی بمخمر مرد فرو میکنند.

بسط و تکامل و تحکیم مناسبات دوستی برادرانه و همکاری همه‌جانبه با کشورهای جامعه‌ی کشورهای سوسیالیستی و در رجه‌ی اول با اتحاد شوروی بزرگ را ما از بهترین شرایط پیشروی موفقیت آمیز انقلاب ما در راه رشد و آبادی و رونمای سوسیالیستی بشمار می‌آوریم. بطوریکه عبدالفتاح اسمعیل دبیر کل حزب سوسیالیست یمن و صد رهئیت رئیسه‌ی شورای عالی خلقت جمهوری دموکراتیک توده‌ای یمن در یکی از سخنرانی‌های خود هنگام دیدار رسمی دوستانه از اتحاد شوروی اظهار داشت، بین کشورهای ما "پل مستحکم دوستی ایجاد گردید که در جریان مبارزه علیه امپریالیسم و دسایس تجاوز کارانه اش مستحکم تر گردید." مردم یمن هیچوقت پشتیبانی را که اتحاد شوروی در روزهای دشوار می‌ذول داشته و کمک بی‌شائبه‌ی و صادقانه‌ی آن کشور را در دفاع از رژیم انقلابی جوان جمهوری دموکراتیک توده‌ای یمن فراموش نخواهند کرد. به کمک سازمانهای اتحاد شوروی در یمن دموکراتیک موسسات کشاورزی، صنعتی و فرهنگی بسیار ساخته شده است، اکتشاف منابع نفت انجام میگردد و کادری ملی تربیت و آماده میشود. قرارداد دوستی و همکاری میان اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری دموکراتیک توده‌ای یمن که بافضای ل. پرزف و عبدالفتاح اسمعیل رسیده تجسم تازه‌ای از علقه‌های دوستی و برادری مشهودی است که ما را بیکدیگر می‌پیوندد.

موفقیت‌هایی که مردم کشور ما طی این دوره کوتاه در تصام عرصه‌های زندگی بدست آورده اند واقعا چشمگیر و جالب توجه است و بحق مایه‌ی افتخار ماست. این موفقیت‌ها در پرتو کوشش‌های فداکارانه‌ی کارگران، دهقانان، ماهیگیران و تمام زحمتکش‌ان یمن دموکراتیک

یعنی کوششهائی که بیانگر عزم راسخ مردم ما به ادامه‌ی راهی است که انتخاب کرده حاصل گردیده است و مردم یمن تصمیم گرفته اند علیرغم هرگونه دسیسهای امپریالیسم و ارتجاع و بدون توجه به موانع و دشواریها به پیشروی در این راه ادامه دهند . این موفقیت-ها همچنین نشان میدهند که چه نیروی خلاقه‌ی لایزال در توده‌های مردمی پدید میآید که از یوغ استعمار و ستم فئودالهای محلی و پروروازی کهرادور (که آنها را به دهشتناک ترین عقب ماندگی ها و فقر محکوم کرده بودند) رهائی یافته اند .

خود زندگی نشان داد که انتخابی که مردم یمن در موکراتیک بعمل آوردند یسگانه انتخاب درست است . خلق ما تحت رهبری حزب سوسیالیست یمن که به تئوری سوسیالیسم علمی مجهز است به پیشروی خود در راه تحقق دگرگونی های انقلابی در موکراتیک بنیادی باد ورنمای سوسیالیستی با کمال اطمینان و بدون انحراف ادامه میدهد .

بقیه از صفحه ٤٣

که در ریشگرفته روگردان و منحرف سازد ، او را بزانود و آورد ، و او را بیه تسلیم و سازش نماید . مبارزان توده ای ، این راه را با همان قروتتی انقلابی ، غرور و اطمینان بخود ادامه خواهند داد ، و برغم همه دشواریهایی که در پیش است ، پرچم این مبارزه درخشان تاریخی را تا نیل به پیروزی نهائی همواره در راهتزازنگاه خواهند داشت .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

منازعات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۸۰ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

**Theoretical and Information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world**

NO 3,4 1980

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
« مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :
اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،
اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،
السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری
فدرال آلمان ، اندونزی ، اوروگوئه ، ایالات متحده
امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،
بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،
پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری
دومینیکان ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،
سودان ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،
قبرس ، کانادا ، کلمبیا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکزامبورگ ،
لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،
هندوراس ، هندوستان ، یونان .

Sweden

Stockholm

Sparbanken Stockholm

N: o 400 126 50

Dr. J. Takman

Sweden

10028 Stockholm 49

P.O.Box 49034

Dr. J. Takman